زبان و فرهنگ ایران
۱۷

تذکرة الملوك

مشتمل بر
(تشکیلات اداری و سازمان حکومتی و درباری و طبقات و مشاغل و مناصب عهد صفویه)

تألیف
(حدود سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری)

بکوشش
محمد - دبیرسیاقی

از انتشارات
کتابفروشی طهوری
تهران : خیابان شاه آباد تلفن ۳۳۰۴۴

بها : ۷۰ ریال

تذكرة الملوك

تأليف

(در حدود سالهای ۱۱۳۷ تا ۱۱۴۲ هجری قمری)

بخش نخست

متن

بکوشش

محمد - دبیر سیاقی

تهران - بهمن ماه ۱۳۳۲ خورشیدی

دیباچه

کتاب حاضر که تذکرة الملوك نام دارد ، تشکیلات اداری ودربار و طبقات و مشاغل ومناصب دوران صفویه را بنحو مستوفی شرح میدهد وحاوی اطلاعاتی دربارهٔ حکام وولاة وسرحدداران ومیزان درآمد ونیروی لشکری آنان میباشد وظاهراً نیز بدستور اشرف افغان و برای این غاصب تاج و تخت برشتهٔ نگارش در آمده است . از مؤلف کتاب خبری نداریم ونسخهٔ ظاهراً منحصر بفرد آن که توسط مستشرق شهیر مینورسکی بچاپ عکسی رسید، و باحواشی و تعلیقات سودمند وممتع و ترجمهٔ متن کتاب بانگلیسی درمجلدی بسال ۱۹۴۳ در ~~لیدن~~ کمبریج طبع شده است نیز دراین باره معلوماتی بما نمیدهد ، همینقدر است که افغانیان که بتشکیلات منظم و مرتب صفویان دست یافته اند نیازمند راهنمایی و ناگزیر از بدست آوردن اطلاعات و معلوماتی بوده اند این کتاب براثر این نیاز بدست کسی که خود از مبانی آداب ورسوم دربار صفوی و تشکیلات اداری آن عهد اطلاع کامل وجامعی داشته، مدون گشته وبرای استفادهٔ نسل آینده بیادگار مانده است . دانشمند نامی مینورسکی که این نسخهٔ نفیس را بچاپ عکسی رسانده است با گردآوری اطلاعات و اخبار دقیق دوران صفویه و تحریر تحقیقات سودمند وممتع خویش و افزودن فهارس لازم وترجمهٔ متن کتاب بانگلیسی هم جبران نقص معلومات ما کرده و هم فایدت کتاب را دوچندان ساخته و هم برای دوستداران مسائل اجتماعی دورنمایی جالب ازعصر صفوی ترتیب داده وهم باترجمهٔ آن بزبان انگلیسی اشاعهٔ فرهنگ و آداب ورسوم سرزمین باستانی ما کرده است وجادارد سعی ایشان در نشر چنین کتاب سودمندی از جانب همهٔ فارسی زبانان فرهنگ دوست مشکور آید . اما چون نسخ کتاب مذکور در ایران محدود بود و اطلاع بر تحقیقات سودمند خاورشناس نامی برای آنان که زبان انگلیسی نمیدانند متعذر می نمود و

استفاده از متن کتاب نیز بعلت چاپ عکسی که ناچار مطابق نسخهٔ اصل است دشوار فصول دشوار وفصول وابواب آن غیر مشخص وغیرممتازوبی‌هیچگونه فهرست وخلاصهٔ مطالب، نگارنده در صدد برآمدکه اولا متن کتاب را با نمایاندن فصول و ابواب و تهیهٔ فهرست مطالب و رعایت سجاوندی بچاپ رساند و آنگاه از یکی از دوستان انگلیسی دان فاضل خود بخواهد که تحقیقات و تتبعات استاد مینورسکی را از زبان انگلیسی بفارسی برگردانند تا نفع کتاب عام و از هرجهت تمام باشد.

هردونیت جامهٔ عمل پوشید و متن کتاب بافهرست مطالب وتصحیحات فراخور اطلاعات ناچیز نگارنده بچاپ رسیدو بعنوان بخش نخست در دسترس خوانندگان عزیز قرار گرفت. بخش دوم که ترجمهٔ مقدمـه و تعلیقـات و فهرست وتصحیحـات مینورسکی درمتن کتابست، که این اخیر محض رعایت امانت علیحده طبع میشود، هم اکنون زیر چاپست و قریباً در معرض استفادهٔ ارباب دانش قرار خواهـد گرفت. نکتـه‌ایکه تذکر آن ضرور می نماید اینست که چون تحقیقات خاور شناس نامی مینورسکی ازلحاظ استفاده از کتب معتبرمربوط بعصرصفوی وسفرنامه‌های سیاحان و مسافرین آن‌روزگار باطلاعات سودمند مشحون وحاوی منابع و مآخذ لازم ومتذکر کیفیت بدست آمدن نسخهٔ کتاب وچاپ آنست، لذانگارنده‌ازبحث دراین‌ابواب‌بکلی تن‌زد، بدیهی است مواردی که‌برای تکمیل اطلاعات گردآوردهٔ مینورسکی بویژه از نظر سبك نگارش کتاب بنظر آید یا ایضاح برخی مطالب اورا ضروربیند یا احیاناً بسهوالقلمی ازایشان برخورد درمقدمهٔ‌بخش‌دوم یا درحواشی متذکر خواهد گردید، باشدکه‌هر دوبخش کتاب طالب علمانراسودمندافتد.

تهران. بهمن ماه ۱۳۳۲ خورشیدی.

محمد دبیرسیاقی.

فهرست مندرجات متن کتاب

باب اول

باب دوم

باب سوم

باب چهارم

---

۱ - درمتن کتاب ۱۸ فصل بیشتر نیامده‌است .

باب پنجم

خاتمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدُ لله الذی دَلّنا علی قواعد الرشاد و هدانا الی ضوابط السّداد والصلوة والسلام علی اشرف البریّات وافضل اهل الارض والسموات محمد و آله واصحابه الذین بموالاتهم تقبل الصلوات (ب) وببرکاتهم تستجاب الدعوات . وبعد : این خلاصه ایست مسما به **تذکرة الملوك** که مشتملست بردستورالعمل خدمت هریك [از] ارباب مناصب درگاه معلی موافق ازمنهٔ سلاطین صفویه که دراین وقت حسب الامرالاعلی بطریق اجمال واستعجال بموقف عرض میرسد، محتویست بر پنج باب وخاتمه :

(باب اول)

دربیان شغل ملاباشی واهالی شرع دارالسلطنهٔ اصفهان . واین باب مشتملست بر پنج فصل :

فصل اول

در بیان شغل ملا باشی

مشارالیه سرکردهٔ تمام ملاها و در ازمنهٔ سابقهٔ سلاطین صفویه (٢ الف) ملاباشیگری منصب معینی نبود، بلکه افضل فضلای هرعصری درمعنی ملاباشی، درمجلس پادشاهان نزدیك بمسند مکان معینی داشته، احدی از فضلا و سادات نزدیکتر از ایشان در خدمت پادشاهان نمی نشستند. وایشان بغیر از استدعاء وظیفه بجهت طالب علمان و مستحقین و رفع تعدی از مظلومین و شفاعت مقصرین و تحقیق مسائل شرعیه و تعلیم ادعیه و امور مشروعه بهیچوجه بکار دیگر دخل نمیکردند. ودراواخر زمان شاه سلطان حسین میرمحمد باقر نام فاضلی باآنکه در فضیلت از آقا جمال (ب)

همعصرخودکمتر بود برتبهٔ ملاباشیگری سرافراز، وبتقریب مصاحبت، مدرسهٔ چهار باغرا بناگذاشته، خود مدرّس مدرسهٔ مذکور گردید و دادوستد وجوهات حلال را نیز می‌نمود ووجوه برّ وتصدقات را پادشاه نزد او میفرستادکه به مستحقین رساند . و بعد از فوت او ملا محمد حسین نـامی ملا باشی شده ، و بغیر از تدریس مدرسهٔ مزبوره بسایر اموری که ملاباشیان آنرا مرتکب بودند قیام واقدام داشت .

فصل دوم

در بیان شغل صدارت خاصه و عامه

مجملا لازمهٔ منصب مطلق صدارت: تعیین‌حکام (۳الف) شرع ومباشرین اوقاف. تفویضی وریش سفیدی جمیع سادات وعلما ومدرّسان وشیخ الاسلامان و پیش نمازان وقضاة و متولیان و حفّاظ وسایر خدمهٔ مزارات و مدارس و مساجد و بقاع الخیر و وزرای اوقاف و نظار ومستوفیان و سایر عملهٔ سرکار موقوفات ومحرران و غسالان وحفاران با اوست. ودیوان احداث اربعه راکه عبارت از : «قتل» و «ازالهٔ بکارت» و «شکستن دندان» و «کور کردن» است و عالیجاه دیوان بیکی بدون حضور صدور عظام نمیرسد، وحکام دیگر شرع را مدخلیت در احداث اربعه نیست (ب) و امور شرعی سرکار فیض آثار متعلق و مختص عالیجاه صدر خاصه است ، و صدر ممالك را مدخلیتی درآن نیست و مجملی از شغل مختصهٔ هریك بدین موجبست :

عالیجاه صدر خاصه روز شنبه و یکشنبه با دیوان بیکی در کشیکخانهٔ عالی قاپو بدیوان می‌نشیند، و درمحال ایران حکام‌شرع یزد و ابر قوه و نائین واردستان و قومشه ونطنز و محلات و دلیجان و خوانسار و برورود و فریدن ورار ومزدج وکیار و چاپلق وجرفادقان وکمره و فراهان وکاشان و قم وساوه و مازندران واستراباد (۴الف) وکرایلی و حاجیلر و کبود جامه را ، صدر خاصه تعیین، و امور متعلق بصدر خاصه را در ولایات مفصلهٔ مذکوره نایب الصدارة وسایر مباشرین صدر خاصه متوجه میشده اند .

عالیجاه صدر ممالك صاحب اختیار تعیین حکام شرع و مباشرین موقوفات از

مزارات ومدارس ومساجد وغیرهم، ازکل ممالك محروسه: ازآذربایجان وفارس وعراق وخراسان میباشد، سوی آنچه درتحت اسم صدر خاصه تفصیل یافته، با صدر ممالك است ودربعضی‌ازازمنهٔ سلاطین، صدارت خاصه وعامه (ب) بایك شخص بوده . مجملا عزل ونصب مباشرین‌موقوفات، اگرتفویضی بوده باشد، بصدورخاصه وعامه‌متعلق‌است. واگرشرعی‌باشد، هیچیك ازحکام شرع وصدوررا مدخلیتی‌درآن نیست، بلکه شرعاً هرکس‌را واقف اوقاف، متولی وصاحب اختیار قرارداده باشـد مباشر خواهد بود و تغییر آن مخالف شریعت مقدسهٔ نبویست .

فصل سوم

در بیان شغل قاضی دارالسلطنهٔ اصفهان

دستورآن بودکه قاضی اصفهان بغیراز جمعه درخانهٔ خود بتشخیص دعـاوی شرعیهٔ مردم‌موافق‌قانون شریعت غرّا و(۵الف) ملت بیضا میرسید. وضبط مال غایب و یتیم را بعداززمان شیخ جعفر قاضی بهرکس قاضی اصفهان میشد رجوع می نمودند . وهردعوائی راکه قاضی حکم شرعی آنرا می نویسد دیوانیـان اجری و حق را بمن له الحق می رسانند .

فصل چهارم

در بیان شغل شیخ الاسلام دارالسلطنهٔ اصفهان

مشارالیه درخانهٔ‌خود بدعواهای شرعی‌وامر[ب]معروف ونهی‌ازمنکرات‌میرسید. وطلاق شرعی را درحضور شیخ الاسلام میدادند وضبط مـال غایب و یتیم اغلب با شیخ الاسلام بود وبعدازآن بقضاة مرجوع شد .

فصل پنجم (ب)

در بیان شغل قاضی عسکر

درقدیم‌الایام قاضی عسکر درکشیکخانهٔ دیوان بیکیان بحکم شرعی عساکر منصوره میرسیده. وبعدازآنکه صدر دراصفهان تعیین، ومقرر شدکه دیوان بیکی در

حضور صدر بمرافعهٔ شرعیهٔ عبادالله رسد، آمدن قاضی عسکر بکشیکخانهٔ **دیوان بیگی** متروك، وشغل قاضی عسکر دراواخر زمان سلاطین صفویه منحصر بآن شد که عساکر نصرت مآثرسواد ارقام تنخواه مواجب خودراکه بممالك محروسه میفرستادند بمهر قاضی عسکرمیرسانیدند. ومادام که سوادارقام تنخواه مواجب قشون(٦الف) بمهر قاضی‌عسکرنمیرسید بیگلربیگیان وحکام ولایات سواد مزبوررا اعتبارواعتمادننموده تنخواه نمیدادند.

(باب دوم)

در بیان منصب هریك ازامراء عظام که لفظ «عالیجاه» مختص بایشانست.

وآن مشتملست بر یك مقدمه و چهارده فصل.

مقدمه

در بیان تفضیل امراء

باید دانست که امراء ایران مطلقاً بردو نوع میباشند: **نـوع اول - امراء غیر دولت خانه** که ایشانرا « **امراء سرحد** » مینامند واین‌نوع برچهار قسم‌است: اول **ولات**؛ دوم **بیگلربیگیان**؛ سوم **خوانین**؛ چهارم **سلاطین**.

اما **ولات** درمرتبهٔ منصب (ب) واعتبار زیاده ازبیگلربیگیان میباشند و رتبهٔ بیگلربیگیان زیاده برخوانین. ودرهرسرحدی که بیگلربیگی نشین است جمعی که در حوالی واطراف مملکت اوحاکم‌میشوند تابع‌وقول بکی‌بیگلربگی‌همان سمت، وبعرض بیگلربیگی معزول ومنصوب میگردند. وباین نسبت سلطانهای هر سرحدی تابع خوانین همان سرحد میباشند. و والی در ممالك ایران چهار است که اسامی هریك موافق اعتبار وشرف وترتیب نوشته میشود:

اول والی **عربستان** که باعتبار سیادت و شجاعت و زیادتی ایل و عشیرت از والیهای دیگر بزرگتر وعظیم (٧الف) الشأن تراست. وبعد ازآن‌والی **لرستان فیلی**

است که باعتباراسلام، اعزّ ازوالی گرجستان‌است. وولات **گرجستانات** متعلقه بایران، گرجستان کارتیل وکاخت وتفلیس است.وبعدازمرتبهٔ والی گرجستان والی **کردستانست** که سنندج محل سکنای ایشان میباشد. و بعدازاو حاکم **ایل بختیاری**. و درقدیم الایام کمال اعزاز و احترام داشته‌اند.

اما بیگلربیگیان عظیم‌الشأن ایران سیزده است: اول قندهار. دوم شیروان. سوم هرات. چهارم آذربایجان. پنجم چخورسعد. ششم قراباغ و گنجه. هفتم‌استراباد. هشتم کوه‌گیلویه (ب): نهم کرمان. دهم مروشاهی جهان. یازدهم قلمرو علی شکر. دوازدهم مشهد مقدس‌معلی. سیزدهم دارالسلطنهٔ قزوین.

نوع‌دوم درذکر **امراء دردولتخانهٔ مبارکه** - همگی دردرگاه جهان‌پناه شاهی حاضر وهریك بمنصب مختصی سرافراز میباشند که غرض از تسوید این رساله ثبت شغل مختص هریك ازایشان وسایرارباب مناصب اصفهان میباشد. اولا بایددانست که امراء در دولت خانه چهارنفر وارکان دولت قاهره مینامنـد: اول **قورچی باشی**؛ دوم **قوللر آقاسی**؛ سوم **ایشیك آقاسی باشی**؛ چهارم **تفنگچی آقاسی** واین‌چهارنفر باوزیر اعظم ودیوان بیگی (٨الف) وواقعه نویس که مجموع هفت نفرمیشوند ازقدیم الایام داخل امراء جانقی بوده‌اند. ودراواخر زمان شاه سلطان‌حسین در چند مجمع ناظر ومستوفی الممالك و امیر شکار باشی داخل شدند واگر جانقی بخصوص فرستادن سپه سالار بسمتی از اطراف ممالك محروسه باشد حضور سپه سالار درمجمع جانقی شرط است.

فصل اول از باب دوم

در بیان تفصیل شغل وزارت اعظم

عالیجاه وزیر اعظم دیوان اعلی واعتماد الدولهٔ ایران عمده‌ترین ارکان دولت وقاطبهٔ امراء درگاه معلی وسرحدات ولایات ممالك‌محروسه،وداد وستدکل مالیات(ب) دیوانی ووجوهات انفادی خزانهٔ عامره وغیره بیوتات ازکل‌ممالك ایران ودارالسلطنهٔ اصفهان بدون تعلیقه وامر عالیجاه معظم الیه داد وستد نمیشود. و ارقام تعیین‌مناصب و

ضمن کل ارقام البته باید اولا بمهر عالیجاه معظم الیه رسیده، ثانیاً بمهر مهر آثاراقدس اعلی مزین گردد. وباید درتوفیر وتکثیر مالیات دیوانی وضبط[1] کل وجوهات ممالك محروسه وانفادیات نهایت اهتمام نموده، اگراحدی از قانون حق و حساب و امور مستمره و معمول مملکت وضابطهٔ حقانیت تخلف وتجاوز نماید ممنوع، واگرامراء و ارکان(۹الف)دولتقاهره درارتکابامرخلاف قاعده بامرونهیاوممنوع ومتقاعدنگردند بخدمت بندگان قبلهٔ عالمیان عرض وبدانچه امر اقدس شرف صدور یابد از آنقرار معمول دارد. وجمعی که ملازم‌دیوان میشوند اگر رقم‌بالمشافهه صادرنشده باشدوریش سفیدان هرطبقه عرض نموده باشندمادام که تعلیقهٔ وزیر اعظم نرسد، رقم خدمت و ملازمت داده نمیشود. واگر رقمی برسالهٔ احدی ازمقربان نوشته شود مادام که ضمن رقم بمهروزیر اعظم‌نرسد، بمهرمهر آثار مزین نمیگردد. وخدمات جزئیه‌وتعیین کتّاب دفتر خانهٔ (ب) همایون وخاصه و عملهٔ بیوتات معموره که قابل عرض بخدمت اقدس نباشد ازقرار تعلیقچهٔ[2] «عالیجاه وزیردیوان اعلی» که برطبق تجویزعالیجاهان«مستوفی الممالك» وناظربیوتات ومقرب‌الخاقان «مستوفی خاصه» صادرشده باشد رقم‌ملازمت‌و خدمت داده‌میشود وموقوف بعرض اقدس‌نیست. ونسخجات محاسبات عمال ومؤدیان حساب دیوانی‌کل ولایات از بیکلربیکیان وحکام وسلاطین و وزراء وتحویلداران جزو وکل و متصدیان وضابطان وغیرهم بعد از تعلیقهٔ عالیجاه معظم الیه دفتری ، و مستوفیان(۱۰الف) عظام محاسبه مشخص، ومفاصاحساب میدهند واگرنقصانی‌وکسری درمالیات دیوان بجهتی ازجهات حسابیه بهم رسد که درخدمت وزیر اعظم مؤدیان حسابیه موجه ومحکوم به‌نمایند، بجهت تحصیل دعای خیر وترفیه حال رعایا وآبادی مملکت‌چنانچه‌جمع قدیم‌راجبر وادعای نقصان‌را حسابی‌دانند، تعلیقهٔ تخفیف داده، کتّاب دفترخانهٔ دیوان اعلی وخاصهٔ شریفه بتعلیقهٔ وزیر اعظم مستند وبهمان شرح‌در دفاترخلود ثبت وبنقصان عمل مینمایند .وکشیکخانهٔ در دولت خانه را بجهت دیوان (ب) وزراء اعظم بناگذاشته‌اندکه عامهٔ خلائق واجب العرض، خودرا بخدمت وزراء

۱- دراصل : ضبط . ۲- دراصل : تعقلیچه .

اعظم عرض توانند نمود. وهمچنین نسخجات دیوانی واسناد خرج دفتری و مفاصای صاحب‌جمعان وتحویلداران وتحصیلداران وتعلیقجات[1] مناصب جزو وکل بمهروزراء اعظم رسیده، بدانچه مقرردارد، معمول‌میدارند. وامراء هریك بترتیب موافق رتبهٔ‌منصب خود در کشیکخانه بدستور مجلس بهشت آئین درپهلوی یکدیگر می نشینند وبغیراز امراء وارباب مناصب ومستوفیان عظام وخوانین عظیم الشأن ووزراء وصاحب رقمان (۱۱الف) دیگر کسی در کشیکخانه معمول نیست که بنشیند .

فصل دوم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل رکن السلطنة القاهره عالیجاه قورچی باشی‌است

مشارالیه عمـده ترین امراء ارکان دولت باهره ، وریش سفید قـاطبهٔ ایلات و اویماقات ممالك محروسه، و تیول و «همه ساله» وتنخواه قاطبهٔ قورچیان ملازم دیوان، بعدازتصدیق وتجویزعالیجاه قورچی‌باشی، برقم‌وزیردیوان اعلی‌رسیده، تنخواه بازیافت، وخدمت ایالت وحکومت وسلطنت ویوزباشی گری وتیول و مواجب قاطبهٔ قورچیان برطبق عرض قورچی باشی وتعلیقهٔ وزراء (ب) اعظـم شفقت میشده . و امور متعلق بقورچیان را ریش‌سفید سرکار مزبور که عالیجاه قورچی باشی است، بحقیقت رسیده قطع وفصل میداده وقورچی باشیان عمده‌ترین ارکان دولت قاهره اند وارقام واحکام ملازمت و مواجب و تیول وهمه ساله وانعام جماعت مذکوره هرکدام که در سلك قورچیان عظام منتظم باشند بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه میرسیده و نسخـهٔ سـان قورچیان را وزیر ومستوفی سرکار مزبور درخدمت اشرف، درحضورعالیجاه‌معظم‌الیه بمعرض عرض میرسانیدند و عالیجاه مذکور از امراء جانقی است .

فصل سوم[2] از باب دوم

در بیان شغل رکن‌الدولة العلیة العالیه عالیجاه قوللر آقاسی‌است

مشارالیه بعد از عالیجاه قورچی‌باشی عمده‌ترین امراء وارکان دولت باهره و ریش سفید قاطبهٔ غلامان سرکار خاصهٔ شریفه ، وتیول و مواجب همه ساله وبراتی و انعام قاطبه غلامان بعدازتجویز عالیجاه مشارالیه برقم عالیجاه وزیردیوان اعلی‌رسیده،

۱ اصل تعقلیقجات . ۲- کلمهٔ سوم تکرارشده‌است

تنخواه باز یافت، وخدمت ایالت و حکومت و یوزباشی گری و مین باشی گری وتیول و مواجب و انعام قاطبهٔ غلامان بر طبق عرض قوللر آقاسی و تعلیقهٔ (ب) وزراء اعظم شفقت میشده و امور متعلق بغلامان را ریش سفید سرکار مزبور که عالیجاه قوللر- آقاسی است بحقیقت رسیده قطع و فصل میداده و ارقام و احکام ملازمت و مواجب وتیول و همه ساله و انعام جماعت مذکوره بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه برقم عالیجاه مشارالیه میرسد و نسخهٔ سان غلامان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند و عالیجاه مزبور از امراء جانقی است.

فصل چهارم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل ایشیك آقاسی باشی (۱۳الف) دیوان اعلی است

مشارالیه ریش سفید کل یساولان صحبت وایشیك آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و جارچیان دیوان، و امور ونسق مجلس از جماعت مجلس نشین و ترتیب نشستن مجلس نشینان و ایستادگان مجلس از اعلی تا ادنی، متعلق به ایشیك آقاسی باشی دیوان، و اگر خلاف قاعده در ترتیب قواعد مجلس بهم رسد از ایشیك آقاسی باشی بازخواست، و بدستور امراء ریش سفید قورچی و غلام عالیجاه مشارالیه ریش سفید کل آقایان و مواجب وتیول و همه ساله توابین عالیجاه مشارالیه بر طبق عرض عالیجاه (ب) مزبور، اگر عالیجاه وزیر اعظم ممضی دارد، رقم صادر می گردد. و کیفیات عوض جمعی که خواهند درعوض معوض عنه خود ملازم شوند- و کیفیات مواجب براتی و همه ساله وتیول بتجویز عالیجاه مشارالیه و مهراو - وارقام ملازمت و اضافه مواجب توابین معظم الیه و احکام تیول و همه ساله و مواجب براتی ایشان بطغرا، ومهر معظم الیه میرسد. و لشکر نویس دیوان اعلی وزیر و سر خط نویس دیوان اعلی مستوفی سرکار عالیجاه مذکور، ودر اوقاتی که عالیجاه مشارالیه سان توابین خود را ملاحظه یا بسفری ایشان را مأمور (۱۴الف) نماید نسخجات سان را سرخط نویسان و محرران آن سرکار نوشته و لشکر نویسان در حضور عالیجاه مزبور می- خوانده اند. وحکمیکه ریش سفید مزبور دربارهٔ ایشان مینمود، لشکرنویس وسرخط

نویس در تحت اسم ایشان مینوشتند و پیشکش نویس سرکار خاصهٔ شریفه نیز باعتبار اینکه پیشکش های نوروزی و غیره که بجهت پادشاهان میآوردهاند، سوای اجناس خوراکی که پیشکش سرکار خاصه مینمایند، همگی را تفصیل وسیاهه نموده طومار آنرا بعالیجاه ایشیك آقاسی باشی میسپرد. واجناس خوراکی که پیشکش میآوردند سررشتهٔ آن با عالیجاه (ب) ناظر بیوتات، و مشارالیه اضافه نویسی تعیین مینماید که موافق طومار جمع و بمناسبت تحویل صاحبجمعان بیوتات ومشرفان در روزنامچه عمل مینمایند. واعلام پای بوس مناصب و پای بوس فرمودن ارباب مناصب وجمعی دیگر که در مجلس بهشت آئین مأمور بپابوسی میگردند، شغل مزبور مختص عالیجاه معظم الیه و دیگری را دخلی و نسبتی نیست.

فصل پنجم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه تفنگچی آقاسی است

مشارالیه ریش سفید مین باشیان و یوز باشیان و جارچیان وریکایان وقاطبهٔ تفنگچیان است. و تیول و همه (۱۵ الف) ساله و مواجب براتی و انعام کل توابین مشارالیه بتصدیق و تجویز عالیجاه معزّی الیه برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، تنخواه بازیافت. و خدمت مین باشیگری تفنگچیان و جارچیان و تعیین جماعت تفنگچیان و تیول و همه ساله و مواجب ایشان که برطبق عرض عالیجاه مشارالیه برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد، شفقت، و رقم اشرف صادر میگردد. و امور متعلقه به تفنگچیان را عالیجاه مشارالیه بحقیقت رسیده تمیز و تشخیص میداده، و ارقام واحکام ملازمت وتیول وهمه (ب) ساله وتنخواه براتی وانعام جماعة مذکوره بطغرا و مهر عالیجاه مشارالیه میرسد. و نسخهٔ سان تفنگچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور درخدمت اشرف درحضور عالیجاه معظم الیه بمعرض عرض میرسانیدند.

فصل ششم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه ناظر بیوتات است

و شغل مشارالیه آنست که در اول سال تعلیقه مینوشت که مشرف بیوتات

اخراجات ششماههٔ سرکار خاصهٔ شریفه را بمحصّلی احدی بعد از وضع باقی نقدی و جنسی واجناس همه سالجات که ازولایات حسب‌الرقم مقرربوده که انفاد شود، بوقوف (۱٦الف) صاحبجمعان تخمیناً بر آورد، و وزیر بیوتات بر آورد مزبور را بناظر بیوتات میخواند و خاطرنشان میکرد، و وزیر بیوتات در همان برآورد بخدمت اعتمادالدوله چیزی می‌نوشت وناظر مهر می‌کرد که اخراجات ششماههٔ بیوتات‌سرکار خاصه را مشرفان بفلان مبلغ برآورد نموده‌اند، مقرّر دارند که مقرّب‌الخاقان صاحب جمع خزانهٔ باهره [1] وجه برآورد را از قرار قبوض‌الواصل‌مهمسازی صاحب جمعان نماید. وصاحب جمعان قبوض رابصاحبجمع خزانه سپرده، وجه بازیافت مینمودند. وصاحبجمعان اجناسی که بایست خریداری کنند، بعضی اجناس بود که سالی یکمرتبه (ب) قیمت مشخّص میشد ومقرر بود که ناظر بیوتات بعهدهٔ تابینی مقرر میکرد که وزیر بیوتات و محتسب‌الممالك ومستوفی اصفهان وریش سفیدان صنف را در یکجا حاضرسازد وهمگی نشسته، قیمت اجناس بنابرصرفهٔ دیوان‌مشخص، ونمونهٔ اجناس را مهر نموده، وقیمت نامچه را مأمورین و ناظر بیوتات مهر نموده، بصاحبجمعان سپارند، که آنچه اجناس بجهت اخراجات خاصّه در عرض سال احتیاج شود، صاحبجمعان اجناس را موافق نمونهٔ ممهوره خریداری، وقیمت‌را ازقرارقیمت نامچهٔ مذکوره از بابت تحویلات خود مهمسازی (۱۷الف) صاحب مال نمایند. وبعضی اجناس دیگر را صاحب نسق بایست ماه بماه التزام از ریش سفید هر یك گرفته بمحتسب الممالك سپارد که او التزام مزبور را ضبط و از روی آنها تسعیر نامجات نوشته، بمناسبت بناظر بیوتات عرض وبحقیقت واقع آن برسد. واگر داند که بعضی اجناس را قیمت زیاد نوشته‌اند بنحوی که ظلم نشود و«بد دعائی» درضمن آن نباشد، کم نموده تسلیم صاحبجمعان نمایند که مشرفان بیوتات موافق اخراجات بعدازوضع باقی صاحبجمعان سند ابتیاع، بانضمام ده‌نیم رسومات بر ضمن تسعیر نامچه قلمی، و ناظر مهر نموده بخرج (ب) خود مجری دارند. وناظر قدغن نماید که مشرفان ماه

۱- : در اصل : بامره.

بماه روزنامجات مقرّری هارا موافق مقرری که بخدمت پادشاه عرض، وسندگذشته باشد، واضافه بجهت خاصهٔ شریفه ومجلس ومهمانان وغیره سوانح که روی داده‌باشد، در آن باب‌سند نوشته، بمهر ناظر بیوتات داخل‌روزنامجات نمایند، وماه بماه‌روزنامجات را بوزیر بیوتات رسانند که وزیر مذکور بااسناد مقابله و خط گذاشته، ناظر مهر نموده بمستوفی ارباب‌التّحاویل سپارند که مشارالیه جمع و خرج صاحبجمعان را مشخص نماید. و آنچه کارخانجات خوراکی است (۱۸ الف) ششماه بششماه مشرفان وسال بسال مستوفی، جمع و خرج را مشخص مینمودند. وهرگاه روزنامجات و اسناد پس افتد، مبلغهای کلی هرسال بسرکار خاصه نقصان میرسد. وبعضی که از ولایات همه ساله مقرّر بود، ناظر محصلی تعیین می‌نمود که بولایات رفته اجناس را وصول وانفاد نمایند. و هرگاه اجناس مزبور بجهتی از جهات انفاد بیوتات نمیشد، صاحبجمعان کیفیّت بمهر ناظر بیوتات رسانیده، نزد اعتمادالدوله برده، عوض ازخزانه یاسایر وجوه دیوانی میگرفتند. وبدستور اجناس گرفته صرف می نمودند. (ب) و سالی یکمرتبه سان عملهٔ بیوتات وتجویز مواجب ورخصت ایشان باناظر بیوتات است. و هرجنسی رادر وقت خود که صرفهٔ دیوان در آن بوده باشد ناظر بخرد و منبّر سازد که اگر در عرض سال ترقی در قیمت اجناس بهمرسد، نقصان بمال دیوان نرسد. وسالی یکمرتبه شتران را ناظر دیده، بچاقی ولاغری وزبونی واسقاط شتران برسد. و دراول پائیز بعهدهٔ معمار باشی کند که ملاحظهٔ تعمیر عماراتی که ازلوازم باشد نموده؛ بنا برصرفهٔ دیوان تنخواه بدهد. و پادشاه بهرکس انعام و خلعت شفقت کند باید سند آن(۱۹الف) بخطّ اعتمادالدوله و مهر ناظر برسد. واقمشه که مقرر است که بجهت لباس خاصّهٔ شریفه و خلاع فاخرهٔ امرا و غیرهم سال بسال داده شود، ناظر در اول سال تعلیقه نوشته، اعتماد الدوله رقم کند، و توابین ناظر باُلکا رفته انفاد نمایند. وقدغن حمّامات و یخچالها وآوردن هیمهٔ زمستانی بجهت مطبخ وغیره همگی را باید ناظر دروقت خود بقدر اخراجات سالیانه حاضرکند. وجو وکاه‌بجهت اخراجات طوایل وشترخان سرانجام کند. وروزبروزبخوبی‌وبدی و کم‌وزیاداخراجات

و طعام خاصه وخادمان رسیده [که] تحویلداران (ب) اجناس زبون بخرج ندهند. و ناظر قدغن نماید که تحویلداران وعملهٔ بیوتات مال رعیّت وفقیران را نکشند ونبرند وچیزیرا بی‌رضای صاحب خریداری نکنند که «بدعائی» حاصل شود، وقیمت موافق آنچه مشخص شده بدهند، وهر قسم اخراجاتی که در بیوتات واقع شود بدون اطلاع ناظر نباشد. و احدی از غلامان و ملازمان پادشاه بدون تعلیقهٔ ناظر از کارخانه‌جات چیزی نبرند . و عالیجاه ناظر بیوتات ریش سفید وصاحب اختیار کل سی وسه کارخانهٔ بیوتات معموره و ریش سفید صاحبجمعان است ، حتّی (۲۰ الف) امیر آخورباشی و جبادارباشی، وعرض مطالب مستدعیات اکثر صاحبجمعان بناظر بیوتات تعلق دارد .

فصل هفتم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه مقرب‌الخاقان دیوان بیکی است

مشارالیه از جملهٔ امراء اعظام، وضابطه در منصب مزبور آنست که هر هفته چهار روز باتفاق صدور بکشیک خانه که مختص دیوان بیکان بوده است آمده ، احداث اربعه راکه عبارت از : قتل وازالهٔ بکارت وکور کردن‌چشم وشکستن دندان است ، ازگناهکاران بحکم صدور بازخواست نموده ، بسایر دیوان های ارباب رجوع کل ممالك محروسه ، (ب) و بر ظلم و زیادتی که واقع میشده ، وطلب تنخواهی که اهل شهرودهات زیاده برچهار پنج تومان بایکدیگرداشته‌اند میرسیده‌اند .[1] واجرای احکام شرعیّه[1] وضبط ونسق شهر که ازاقویا بر ضعفا ستم وزیادتی واقع نشود ، نیز بدیوان بیکیان متعلق‌است . و جمعی که از ظلم وتعدی یا احداث اربعه وغیره‌بدیوان بیکی شکایت میکردند، اگر ظلم مزبور در حوالی شهر که مسافت آن بیش از ده دوازده فرسخ نبوده واقع میشده، دیوان بیکی تعلیقهٔ بیاضی برطبق‌عرض‌عارض‌بعهدهٔ قورچی اجرلو وغیره (۲۱الف) تابینان نوشته، غورسی مینمود ، واگر عارض از محال بعیده عرض شکایتی مینموده ، دستور چنان بود که در مقدمهٔ قتل مبلغ پنجتومان التزام عارض ، ودیوان بیکی تعلیقه قلمی، ومنشی دیوان هم تعلیقه قلمی، وبعداز آن

۱ــ جملهٔ بین دو شماره تکرار شده است.

حکم صادر ، و وجه التزام ابوابجمع محصل مزبور، وحکم مزبور دردفترها ثبت ، وبدستور سایر وجوهات داد و ستد میشد . و دو روز دیگر از روزهای هفته درخانهٔ خود بدعواهای حسابی عرفی میرسید . وهریك از دیوانهائیرا که دیوان بیکی متوجه میشد ، اگر دعوی در باب‌مالیّات‌دیوان یا طرف (ب) دعوی از جملهٔ ارباب قلم‌وتابین وزیر اعظم بود ، بخدمت وزراء اعظم می‌فرستاده ، وهمچنین اگر احدی از طرفین دعوی، قورچی یا غلام یاسایر عساکر منصوره و عملهٔ بیوتات بوده ، بریش سفید هر سرکار رجوع مینموده ، وسایر سکنهٔ اهل شهر و ده‌را بخصوص دعاوی که تعلق‌بمال دیوان نداشته‌خود متوجه شده ، قطع وفصل میداد . واگر جمعی از مردم ولایات بشکایت بیکلربیکیان و حکام وسلاطین‌خود باردوی معلّی می آمده‌اند وعرض‌مطلب خود را بوزراء اعظم ننموده بدیوان بیکی عرض می‌نموده باشند، دیوان بیکی (۲۲ الف) بحقیقت شکایت هر یك رسیده ، بخدمت پادشاه کیفیت شکایت ایشانرا عرض ، واز قرار که مقرون بصلاح دولت و ضابطهٔ مملکت میدانسته غورسی می‌نموده اند .

فصل هشتم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر شکار باشی است

مشارالیه ازجملهٔ امراء عظیم‌الشأن، وجمیع قوشچیان تابین مشارالیه، وتصدیق خدمت ایشان و عرض مطالب واستدعای انعام توابین، نسبت بعالیجاه مشارالیه دارد . و کیفیات طلب و تنخواه و تیول وهمه سالهٔ جماعت مزبوره، بعد از تجویز عالیجاه مذکور ، برقم عالیجاه وزیر (ب) اعظم رسیده ، تنخواه داده میشود . وهرساله‌مبلغی از قرار تعلیقهٔ عالیجاه معظم‌الیه از دفترخانهٔ همایون اعلی بصیغهٔ تحصیل قوشچیان، که مومی‌الیه تعیین نموده باشد، تنخواه داده میشود، وبعد از وصول، مبلغ‌مزبوررا عالیجاه معزّی‌الیه فیما بین توابین خود بدستور معمول قسمت مینماید.

فصل نهم از باب دوم

در بیان‌تفصیل‌شغل عالیجاه توپچی باشی است

مشارالیه ریش سفید یوز باشیان و مین باشیان و توپچیان و جارچیان‌توپخانه

است . و تیول ومواجب وهمه ساله وبراتی وانعام توابین مشارالیه (۲۳الف) برطبق تجویز عالیجاه مزبور، برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، تنخواه باز یافت. و خدمت مین باشیگری و یوز باشیگری توپچیان و جارچی باشیگری و جارچیـان توپخانه وتوابین ایشان وتعیین مواجب وتیول وهمه سالهٔ کل جماعت مزبوره، برطبق عرض عالیجاه، مزبور شفقت ،و بعد از تعلیقه نمودن عالیجاه وزیر دیوان اعلی، رقم اشرف صادر میگردد . و امور متعلقه بتوپچیان وتوپخانهٔ مبارکه را عالیجاه مشارالیه بحقیقت رسیده ، تمیز وتشخیص میداده . و ارقام و احکام ملازمت وتیول وهمه ساله وتنخواه براتی وانعام جماعت مذکوره بطغرا (ب) ومهر عالیجاه مشارالیه میرسیده . و نسخهٔ سان توپچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف ، درحضور عالیجاه معظم‌الیه ، بمعرض عرض میرسانند .

فصل دهم از باب دوم

در بیان شغل عالیجاه امیر آخور باشی جلو است

خدمت مشارالیه آنست که در حین ملاحظه [1] نمودن نواب کامیاب اسباب طوایل سرکار خاصهٔ شریفه و دواب پیشکشی و غیره که باسطبل می آوردند ، ودر وقت سواری فرمودن جلوهای خاصه باید حاضر باشند. ونظم ونسق طوایل وتعیین امیر آخور و مهتران و سقّایان طوایل با مشارالیه میباشد . وتعلیقه جات ملازمت جماعت مذکوره وجلوداران خاصه و خادمان وخواجه سرایان و غلامان وسایر عمله را امیر آخور باشیان جلو می‌نویسند،[1] مینماید ، بعد از آن بتصدیق عالیجاه امیر آخورباشی میاندازند . عالیجاه مزبور سوای جلوداران خاصّه که جلودارباشی تصدیق مینماید ، تتمهٔ عملهٔ اصطبل را که بشرح فوق عرض شده بانعلبندان و بیطاران ایشان تصدیق میکنند، وبعدازآن برقم عالیجاه وزیر (۲۴الف) دیوان اعلی‌رسیده، تنخواه میدهند .

فصل یازدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه امیر آخور باشی صحرا است

خدمت مشارالیه آنست کـه سال بسال باتفاق ناظر دواب عرض ایلخیهـای

۱ ــ عبارت مابین دوشماره درحاشیه است .

سرکار خاصّه ونتاج آنها را ملاحظه ، و طومار عرض بخط مشرف درست داشته ، به سرکار ارباب التحاویل رساند . وعلیق و ضروریّات ایلخیهای مذکور بدستور معمول از قرار بر آورد مشرفان که بتصدیق و تجویز امیر آخورباشی صحرا و ناظردواب رسیده باشد تنخواه داده میشود . وضبط ونسق قورقات نسبت به عالیجاه مشارالیـه دارد . وتعیین امیر آخوران و بلوک(ب)باشیان و مهتران و غیره عملهٔ ایلخی، موقوف بتصدیق و تجویز عالیجاه مشارالیه است .

فصل دوازدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس محفل بهشت آئین

تفصیل شغل واقعه نویسان آنست که جواب نامهایی که از پادشاهان ، بـه پادشاه[1] ایران نوشته شود، واقعه نویس انشانماید، وارقام مناسب وملازمت وهمه‌ساله وتیولی که از دفاتر خلود صادرشود، وهر گونه رقمی که پادشاه «بزبانی» مقرر دارد، که آنرا مشافهه میگویند ، یا این که از قرار تعلیقهٔ عالیجاه وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید «حسب‌الامرالاعلی» امرا و مقرّبان (۲۵ الف) برسالهٔ خود چیزی نوشته بهواقعه‌نویس، سپارند باطلاع و طغراء قلم مداد واقعه‌نویس ارقام مذکور میگذرد . و طغرا کشیدن ارقام بقلم سیاهی مختّص واقعه نویس ، و بدیگری نسبت ندارد . و عالیجاه مزبور از جملهٔ امراء جانقی و انیس و جلیس مجالس خاص و عام و عرایض و فصول امرا وحکاّم که از ممالک محروسه بپایهٔ سریر اعلی فرستاده شود ، پادشاه همگی را نزد مجلس نویس میفرستد که درخدمت اشرف فصول وعرایض را درمجالس خاص و عام خوانده ، جواب آنرا قلم مینمایند. وآنچه را باید رقم صادر شودازقرار یادداشت بمسوّدهٔ(ب) واقعه نویس ،رقم نویسان توابین واقعه نویس قلمی‌مینمایند . و جواب فصول را واقعه نویسان در تحت هر فصل بشرحی که امر اشرف صادر گردد بخط خود قلمی ، و در سررشتهٔ خود ثبت مینمایند و[2] توابین واقعه نویسان ده نفـر بدینموجب بوده‌اند و عرایضی که بخدمت نواب اشرف داده شود عرض نمودن :

۱ ــ کلمه درحاشیه است . ۲ ــ واو مکرر شده است.

رقم نویسان وسررشته‌دارارقام : هفت نفر .

رقم نویس دیوان اعـلی و سه نفر دیگر که بکومك او مقرر وسررشته‌دار ثبت ارقام اند : پنج نفر.

رقم نویسان ارقامی که بمسودهٔ دفاتر صادر میشود : دو نفر .

که حسب‌الصلاح عالیجاه معظم‌الیه بخدمات (٢٦الف) دفتری وغیره از جانب او قیام نموده اند : سه نفر .

که حسب‌الصلاح‌مشارالیه‌خدمت مینموده‌اند : دو نفر .

نامه نویس : یکنفر .

عرایض بواقعه نویس نسبت دارد . و مطالبی که در عرض مناصب و غیره امور متعلقه بدولتخواهی عرض مینموده‌اند ، هرگاه مقرون بصلاح دولت بوده اعتبار و اعتماد میکرده‌اند، وهرساله مبلغ سی تومان بصیغهٔ کاغذ بها از وجوهات اصفهـان بجهت‌تحریرارقام وثبت وسررشتهٔ دفاتران[1] تنخواه میداده‌اند، وهرگاه استدعاء عرض مطلبی از خود و دیگری داشته، بدون ممانعت (ب) درمجالس خاص و عام بخدمت پادشاهان میرفته وعرض مینموده‌اند . وهر گونه عریضه که هرکس بخدمت پادشـاه بدهد خواندن عرایض و جواب نوشتن در خدمت بندگان اشرف بدیگـری غیراز مجلس نویس نسبت ندارد . و بهمین‌جهت واقعه نویسانرا «مجلس نویس»میگویند. ودر میان ارباب قلم بغیر از وزیر اعظم در رتبهٔ خدمت و تقرب زیاده برواقعه نویس دیگری نیست ، و همیشه از قدیم الایام واقعه نویسان در خدمت پادشاهان درمجالس خاص و عام مینشسته اندو در تحقیق امور جزئی و کلی سخن واقعه نویسان و عرض (٢٧ الف) ایشان مناط ومعتبر بوده .

فصل سیزدهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه مستوفی الممالك است

مشارالیه از جملهٔ امراء اعظام . وشغل وعمل مشارالیـه عظیـم است و تمامت

١ ـ کذا .

مالیات دیوانی که در کل ممالك محروسه داد وستد میشود باید ازقرار نسخجاتی که مشارالیه‌از دفتر نویسند وبعمال هر ولایت دهند مستند خود ساختـه، ازآن قرار بدون زیاد و کم داد و ستد نمایند. وتمامت تیولات و همه سالجـات بیکلربیکیان وخوانین وحکام وسلاطین ورسومات وزراء ومستوفیان و کلانتران ومواجب‌ارباب‌قلم وسایر عساکر (ب) منصوره ووظایف وسیورغالات وغیرهم، وکیفیات دفتری که بمهر مشارالیه رسیده باشد، داد وستد وتنخواه داده میشود. و وزراء دیوان اعلـی بدون تصدیق مشارالیه از مالیـات دیوانی چیزی داد وستد نمینمایند و درمالیات دیوانی تصدیق وتجویزمشارالیه مناط اعتباراواعتمادا .ت[1] ومحرران دیوان اعلی بعدازتصدیق ریش سفید هر سرکار وتجویز مشارالیه تعیین میشود . وناظر و داروغهٔ دفتر وصاحب توجیه وضابطه نویس و اوارجه نویسان وغیرهم همگی جزو مشارالیه .واز وجوهات سرکار خاصه وارباب‌التحاویل که داد وستد آن (٢٨الف) بامستوفی خاصه وارباب التحاویل است آنچه مشارالیه «رسد» رساند ایشان تنخواه میدهند. وارقام ملازمت واحکام تنخواه کل ملازمان، اعم از آنکه تنخواه از دفتر دیوان و خاصه وارباب ـ التحاویل‌نگذرد، سوای‌ارقام وظایف‌ومعافیات وغیره سرکار خاصه تتمه بمهرمشارالیه میرسد. وبازخواست‌تقصیرات محرران دفتردیوان باعالیجاه‌مشارالیه‌است .ومستوفیان جزو ممالك محروسه‌را بتجویز عالیجاه مشارالیه باید تعیین‌نمود.

کتاب سرکارمزبور که بشغل‌تحریر درخدمت (ب) عالیجاه مستوفی‌الممالك‌قیام‌دارند.

صاحب‌رقمان عالیجاه مشارالیه که حسب‌الارقام ملازم دیوان بودند، پنجنفر. وشغل وخدمت ایشان آن بوده که کیفیات وارقـام واحکام ملازمت وتنخواه وهمه سالجات وتیول‌ووظایف ومعافیات وسیورغالات وغیره نوشتجاتیکه متعلق بدادوستد دفتری‌است ملاحظه‌وتصحیح‌نموده، آنچه مقرون بحساب‌باشد‌بمهروبخط عالیجاه مشارالیه رسانیده، وآنچه خلاف حساب باشد جواب دفتری‌قلمی‌وبصاحب‌کاغذ ردنمایند. محرران سرکار خالص که دفتر مزبور متعلق (٢٩الف)بعالیجاه مشارالیه وبجهت استحضار وهم قلمی

١- اصل : ات .

سایر سرکارات خرج ارقام مناصب وملازمت واحکام تیولات وهمه سالجات وتنخواه براتی وانعام وسیورغالات ومعافیات وغیره وجوهات داد وستدی دفتر راثبت مینمودند. وچهار نفر محرّر بودند که حال هیچیك موجود ودرقید حیات نیستند .

فصل چهاردهم از باب دوم

در بیان تفصیل شغل عالیجاه خلیفة الخلفاست

شغل مشارالیه آنست که بدستور زمان شیخ صفی الدین اسحق درشبهای جمعه درویشان و[1] صوفیان را درتوحیدخانه جمع وبذکر کلمهٔ (ب) طیّبهٔ لااله الاّ الله بطریق ذکر جلی اشتغال، ودر شب جمعه نان وحلوا وطعام، ودر سایر اوقات نان وطعام، مقرّری درویشانرا صرف مینماید . و دو نفر خلیفه وخادم باشی وچند نفر عملهٔ توحید خانه وخلیفه ، درکل ممالك محروسه ، بجهت امرمعروف و نهی منکر تعیین میشود بتعلیقهٔ خلفا تعیین، ورقم برطبق آن شرف صدور مییابد[2]

(باب سوم)

در بیان منصب هریك ازمقربان که لفظ «مقرب الخاقان» و «مقرب الحضرت» مختص ایشانست. وآن مشتملست بردو مقاله :

مقاله اول دردذکر شغل جمعی ازمقربان که بسبب زیادتی تقرّب (۳۰ الف) ورتبهٔ خدمت، ایشان را مقرّب الخاقان مینویسند واین مشتملست بردو نوع:

نوع اول دربیان خواجه سرایان صاحب منصب ـ اولاً درازمنهٔ سلاطین سالفهٔ صفویه خواجه سرای سفید نبوده، واز خواجه سراهای سیاه هرکدام عاقل و زیرکتر وبخدمت پادشاهان لایقتر بوده اندایشانرا ریش سفید خواجه‌های حرم علیّهٔ عالیه نموده، امر ونهی کل خواجه‌های سیاه باریش سفید وسرکردهٔ مزبور بوده، عرایضی که امراء سرحد نزد ایشیك آقاسی باشیان میفرستاده [3] یا امرای در خانه عریضه که در حرم میفرستاده اند،[3] اولاً عرایض بدست ایشیك آقاسی باشی حرم محترم که کشیك (ب)

۱- واوتکرارشده‌است. ۲- اصل : میآید . ۳- جملهٔ مابین دوشماره درحاشیه‌است.

خانهٔ معیّن دارد داده میشده ، وایشیك آقاسی باشی حرم بریش سفید خواجهای حرم داده، مشارالیه دراندرون حرم بنظرپادشاه رسانیده، جواب را میاورده، وامراء را در کشیکخانه ، ایشیك آقاسی باشی طلب وخود میگفته که پادشاه در جواب عریضه چه نحومقررفرمود. وخواجه‌سرای‌معتبردیگر که درقدرومرتبه واعتباربرابری باریش‌سفید حرم مینموده، اورا صاحبجمع خزانهٔ عامره، وکل نقد وجنس خزانهٔ اندرون و بیرون را باو اعتماد مینموده‌اند. وکلید دار خزانه نیز خواجهٔ سیاه وتابین صاحبجمع خزانه وکل عملهٔ (۳۱ الف) خزانه تابع فرمان خزانه دار، ودر کمال استقلال واعتبار بوده‌اند. ودر زمان شاه‌عباس ماضی صد نفر از غلامان گرجی سفید را خواجه نموده، یکی که ازهمه معتبرتربود[1] یوزباشی ایشان نموده‌اند، ویوزباشی دیگر بجهت خواجه‌سرایان سیاه تعیین و باو نیز صد نفر تابین از خواجه های سیاه داده ، تازمان شاه سلطان حسین یوزباشی آقایان سفید، ابراهیم آقا؛ ویوزباشی آقایان سیاه، الیاس آقا بوده . هریك از یوزباشیان در دور حرم محترم عمارتی ودستگاهی وتیول ومواجب معیّنی خود وتوابین ایشان، بنحوی که از سررشتهٔ (ب) دفاتر معلوم میگردد، داشتند. وخدمت نظارت وجبّادار باشیگری را که در زمان سلاطین سلف با مقرّبان قزلباش بوده ، شاه سلیمان وشاه سلطانحسین بخواجه‌های سفید تفویض نمودند. مدتی محمود آقا اولا جبادارباشی و ثانیاً ناظر . وبعد از فوت او جبادارباشیگری بااسماعیل آقای خواجهٔ سفید ونظارت به قزلباش برگشت. وخدمت مهتری رکیب خانه نیز باخواجه سرایان معتبر بوده. و خدمت نزدیك ونگاهداشتن قابلق دستمال مختص مهتران رکابخانه است. وغلامان خاصه درپشت سر پادشاهان (۳۲ الف) ایستاده میشوند، للهٔ مخصوصی داشتند. وغلامان سادهٔ کوچك که مادام ملتحی نبودند وریش نداشتند للهٔ مخصوص ومعلم مخصوص داشتند که ایشانرا تربیت مینمودند، بعد از آنکه ریش برمی‌آوردند وبزرگ میشدند داخل یوزده‌وتوابین قوللر آقاسیان میگشتند .

نوع دوم از مقالهٔ اول. دربیان شغل مقربانی که داخل خواجه سرایان نیستند

۱- کلمهٔ بود تکرار شده است.

وایشانرا مقرب‌الخاقان مینویسند. واین نوع مشتمل است برهشت فصل.

فصل اول. در بیان شغل مقرب‌الخاقان حکیم باشی است

مشارالیه ریش سفید اطبای سرکار خاصهٔ شریفه‌وانیس وجلیس (ب)مجالس‌عام وخاص پادشاهان و معزز ومکرم بوده‌اند. وشغل مشارالیه آنست کـه طبابت ذات اقدس و وجود مقدس، که جانها فدای نام مبارکش باد، نمایدوملاحظهٔ نبض‌بمشارالیه تعلق دارد وبدیگری نسبت ندارد. ومواجب و انعام و ملازمت اطبا بتصدیق و تجویز وعرض مشارالیه ممضی، و وزراء اعظم‌وناظران بیوتات از آنقرار معمول. وعطارباشی سرکار خاصهٔ شریفه، ازجمله توابین عالیجاه مشارالیه، ومنع اطبای غیرملازم ازشغل طبابت، هرگاه وقوفی نداشته باشند، بمعظم‌الیه متعلق است. و اگر احدی از وُلات وبیکلر بیکیان (۳۳الف) استدعای طبیب از خدمت نوّاب اشرف نمایند یاسپه سالار وسرداری که تعیین شود طبیب خواهد، تعیین طبیب بعالیجاه مشارالیه مقرر میشود. واطباء زمان شاه سابق سوای میرزا رحیم حکیم‌باشی سابق که‌مبلغ چهار صد تومان مواجب همه‌ساله داشته، موازی شصت وهشت نفر ملازم دیوان و یکهزار و هفتصد و نودو شش تومان وششهزارو سیصد و شصتو شش دینار در وجه سایر اطبا،[1] از همه ساله وتنخواه براتی، مقرر بوده.

فصل دوم. در بیان شغل مقرب‌الخاقان منجم باشی است

مشارالیه (ب) هرروزه بدستوراطبا بدردولتخانه حاضرمیباشد که اگر پادشاهو مقربان بجهت بنای‌امری، واختیارسفری، ورخت‌نو پوشیدن، وبریدن، تحقیق‌ساعت‌سعد فرمایند، عرض نمایند ودر خسوف و کسوف، وروز مولود سلاطین وجوه تصدقی که قورچی باشیان وسایر امراء بنظر آفتاب اثر میرسانیده‌اند، در اوایل ازمنهٔ سلاطین بعضی اوقات افضل واصلح فضلاء عصر که دردرگاه معلی حاضر بوده‌اند، بمستحقین تقسیم مینمودند، ودر بعضی اقات منجم‌باشیان قسمت میکردند ودر ایامیکه ملاباشی تعیین شد وجوه مزبوره را موی‌الیه باهل استحقاق (۳۴الف) قسمت مینمود، ملخص اینکه رسانیدن وجه تصدق خسوف و کسوف در روز مولود بجماعت مستحقین؛ بمنجم

۱ ـ در اصل: اطبای سایر.

باشی یاملا باشی بی‌نسبت نیست.

فصل سوم. دربیان شغل مقرب‌الخاقان معیرالممالك است

شغل متعلق بمعیران از قدیم‌الایام الی‌الان آنست‌که استادان، بوقوف و اطلاع ایشان طلا ونقره را بعیار و وزن مقرر بدون غل وغش در ضرابخانه باتمام رسانیده، بسکه ایکه بنظر آفتاب اثر رسیده، سکه‌کنان ملازم دیوانی منقوش نموده باشند، زر وسیم را مسکوك. وچون رونق ورواج امور سلطنت منوط بخطبه وسکهٔ خلافت است (ب) واعتماد سکه را بمعیّران نموده‌اند، باین تقریب صاحبان ایـن خدمت در کمال اعتماد واعزاز و احترام بوده، جمیع امور متعلقه بضرابخانه را سلاطین خلافت مکین بمعیّران رجوع، ومحرم مجالس خاص وعام، و در عرض مطالب ازشرف بساط بوسی‌مجالس خاص وعام ممنوع نبوده، مستدعیات‌خودرا بدون واسطه مشافههٔ عرض، وپادشاهان سابق هرگونه خدمتی‌ورجوعی بضرابخانه میداشته‌اند، معیران را بحضور طلب فرموده مرجوع میساخته‌اند. واگر ضرابی‌باشی بغیر معیر دیگری بوده تصدیق و تجویز معیران را در عزل ونصب ضرابی باشیان (۳۵الف) و مشرفان مناط و معتبر میدانسته‌اند وعزل ونصب‌وتنبیه‌وبازخواست سکه‌کنان وحکاکان وصرافان‌وزرکشان واستادان نُه دستگاه مفصلهٔ ذیل وکل عملهٔ ضرابخانه:

۱ـ **دستگاه سباکی:** عملهٔ دستگاه مزبور طلاء مغشوش‌را بخلاص و نقرهٔ کم عیاررا بقال گذاشته خالص مینمایند.

۲ـ **دستگاه قرص کوبی:** قرص خالص را بجهت ساختن زرمیکوبند.

۳ـ **دستگاه آهنگری:** بعد از آنکه قرص کوب کارخود راتمام نمود، (ب) در دستگاه آهنگری بشکل میل آهنگری شمش مینمایند.

۴ـ **دستگاه چرخ کشی:** بعد از آهنگری، عملهٔ چرخ‌کشی، طلا ونقره را از حدیدهٔ فولاد بیرون میکشند.

۵ـ **دستگاه قطاعی:** طلا ونقره‌را [برای] ساختن نقود قطع مینمایند.

۶ـ **دستگاه کهله کوئی:** آنچه ازشمش قطع شده، بجهت عباسی‌وپنجشاهی

وایشانرا مقرب‌الخاقان مینویسند. واین نوع مشتمل است برهشت فصل.

فصل اول. در بیان شغل مقرب‌الخاقان حکیم باشی است

مشارالیه ریش سفید اطبای سرکار خاصهٔ شریفه‌وانیس وجلیس (ب)مجالس‌عام وخاص پادشاهان و معزز ومکرم بوده‌اند. وشغل مشارالیه آنست که طبابت ذات اقدس و وجود مقدس، که جانها فدای نام مبارکش باد، نمایدوملاحظهٔ نبض‌بمشارالیه تعلق دارد وبدیگری نسبت ندارد. ومواجب و انعام و ملازمت اطبا بتصدیق و تجویز وعرض مشارالیه ممضی، و وزراء اعظم‌وناظران بیوتات از آنقرار معمول. وعطارباشی سرکار خاصهٔ شریفه، ازجمله توابین عالیجاه مشارالیه، ومنع اطبای غیرملازم ازشغل طبابت، هرگاه وقوفی نداشته باشند، بمعظم‌الیه متعلق است. و اگر احدی از وُلات وبیکلر بیکیان (۳۳الف) استدعای طبیب از خدمت نوّاب اشرف نمایند یاسپه سالار وسرداری که تعیین شود طبیب خواهد، تعیین طبیب بعالیجاه مشارالیه مقرر میشود. واطباء زمان شاه سابق سوای میرزا رحیم حکیم‌باشی سابق که‌مبلغ چهار صد تومان مواجب همه‌ساله داشته، موازی شصت وهشت نفر ملازم دیوان و یکهزار و هفتصد و نودو شش تومان وششهزارو سیصد و شصت‌و شش دینار در وجه سایر اطبا،[1] از همه ساله وتنخواه براتی، مقرر بوده.

فصل دوم. در بیان شغل مقرب‌الخاقان منجم باشی است

مشارالیه (ب) هرروزه بدستوراطبا بدردولتخانه حاضرمیباشد که اگر پادشاه‌و مقربان بجهت بنای‌امری، واختیارسفری، ورخت‌نو پوشیدن، وبریدن،‌تحقیق‌ساعت‌سعد فرمایند، عرض نمایند ودر خسوف وکسوف، وروز مولود سلاطین وجوه تصدقی که قورچی باشیان وسایر امراء بنظر آفتاب اثر میرسانیده‌اند، در اوایل ازمنهٔ سلاطین بعضی اوقات افضل واصلح فضلاء عصر که دردرگاه‌معلی حاضر بوده‌اند، بمستحقین تقسیم مینمودند، ودر بعضی اقات منجم‌باشیان قسمت میکردند ودر ایامیکه ملاباشی تعیین شد وجوه مزبوره را مومی‌الیه باهل استحقاق (۳٤الف) قسمت مینمود، ملخص اینکه رسانیدن وجه تصدق خسوف و کسوف در روز مولود بجماعت مستحقین؛ بمنجم

۱ - در اصل: اطبای سایر.

باشی یاملا باشی بی‌نسبت نیست.

فصل سوم. دربیان شغل مقرب‌الخاقان معیرالممالك است

شغل متعلق بمعیران از قدیم‌الایام الی‌الان آنست که استادان، بوقوف و اطلاع ایشان طلا ونقره را بعیار و وزن مقرر بدون غل وغش در ضرابخانه باتمام رسانیده، بسکه ایکه بنظر آفتاب اثر رسیده، سکه‌کنان ملازم دیوانی منقوش نموده باشند، زر وسیم را مسکوك. وچون رونق ورواج امور سلطنت منوط بخطبه وسکهٔ‌خلافت است (ب) واعتماد سکه را بمعیّران نموده‌اند، باین تقریب صاحبان این خدمت در کمال اعتماد واعزاز و احترام بوده، جمیع امور متعلقه بضرابخانه را سلاطین خلافت مکین بمعیّران رجوع، ومحرم مجلس خاص وعام، و در عرض مطلب ازشرف بساط بوسی‌مجالس خاص وعام ممنوع نبوده، مستدعیات‌خودرا بدون واسطه مشافههٔ عرض، وپادشاهان سابق هرگونه خدمتی‌ورجوعی بضرابخانه میداشته‌اند، معیران را بحضور طلب فرموده مرجوع میساخته‌اند. واگر ضرابی‌باشی بغیر معیر دیگری بوده تصدیق و تجویز معیران را در عزل ونصب ضرابی باشیان (۳۵الف) و مشرفان مناط و معتبر میدانسته‌اند وعزل ونصب‌وتنبیه‌وبازخواست سکه‌کنان وحکاکان وصرافان‌وزر کشان واستادان نُه دستگاه مفصلهٔ ذیل وکل عملهٔ ضرابخانه:

۱- **دستگاه سباکی:** عملهٔ دستگاه مزبور طلاء مغشوش‌را بخلاص و نقرهٔ‌کم عیاررا بقال‌گذاشته خالص مینمایند.

۲- **دستگاه قرص کوبی:** قرص خالص را بجهت ساختن زرمیکوبند.

۳- **دستگاه آهنگری:** بعداز آنکه قرص کوب کارخود راتمام نمود، (ب) در دستگاه آهنگری بشکل میل آهنگری شمش مینمایند.

۴- **دستگاه چرخ کشی:** بعد از آهنگری، عملهٔ چرخ کشی، طلا ونقره را از حدیدهٔ فولاد بیرون میکشند.

۵- **دستگاه قطاعی:** طلا ونقره‌را [برای] ساختن نقود قطع مینمایند.

٦- **دستگاه کهله کوئی:** آنچه ازشمش قطع شده، بجهت عباسی‌وپنجشاهی

پهن مینمایند.

۷- دستگاه سفیدگری: عملهٔ مذکور چهرهٔ زررا سفیدگری مینمایند.

۸- دستگاه تخش کنی: (۳۶الف) که بمیزان نظر، عباسی کم وزن را جدا نموده مجدداً میگذرانند.

۹- دستگاه سکه کنی: استادان سکه کن هرروزه بشغل سکه کنی اشتغال مینمایند.

شغل مختص بمعیران وعمال دیگر را دخلی نیست. وحسب الرقم اشرف مقرر است که ضابطان ومستأجران وعمله وفعلهٔ ممالك محروسه، و زرکشان و زرگران وصرافان وزرکوبان ومسگران وغیرهم، بدون اطلاع و وقوف معیران وگماشتگان ایشان داد وستد ننموده، خود را بعزل او معزول وبنصب او منصوب شناسند. و «تمام عیاری» (ب) طلائی که از خلاص بیرون می‌آید آنست که عیار آن با عیار اشرفی کهنهٔ دوبتی برابر باشد. وعیار طلاء خلاصی روپوش نقره باید بعیار دوبتی کهنه رسیده باشد. ودردستگاه نقده سازی طلا، روپوش صدپنج معمول، واگر زربفت بسیار زرین سنگین مقرر شود که بافته [1] شود، اعلی را صدده، واعلای اعلارا صد پانزده، روپوش مینمایند. وعلامت نقرهٔ کامل عیار آنست که از سطح قرص نقره بعد از بر آمدن از کورهٔ قال شاخچه‌ها بشکل حباب سرمیزند، وبهمین جهت نقرهٔ خالص را شاخ‌دار میگویند. وکمال خوبی عیار آنست که اگر صدمثقال از نقرهٔ (۳۷الف) شاخ‌دار را بگذارند زیاده برچهاردانگ الی یکمثقال کسر بهم نرساند، وحاصلی راکه ضرابّی [2] باشیان ضابط وتحویلدارانده بجهت سرکارخاصهٔ شریفه ضبط مینمایند «واجبی» میگویند وواجبی سرکاردیوان ازطلاونقره که درضرابخانه مسکوك میشده، درسوابق ایام بدین موجب بوده، **طلا**: از قرار مثقالی سی دینار. **نقره**: ازقرار مثقالی دودینار. [3] وثانیاً معیران تدریجاً بجهت [3] کفایت سرکار دیوان برقدر واجبی افزوده: **طلا** را ازقرار

۱- دراصل: یافته. ۲- دراصل: زرابی. ۳- جای این چهار کلمهٔ بین دوشمارهٔ ۳ را که بعد ازدوکلمهٔ «موجب بوده» واقع بود تغییر دادیم.

مثقالی پنجاه دینار - **و نقره** پنج دینار، استمرار داده بودند. و در سالی که شاه سابق [1] بقزوین حرکت مینمود، وزن عباسی را هفت دانگ مقرر (ب)، وبعد از معاودت از سفر مزبور، قبل از ایام محاصرهٔ اصفهان، محمد علی بیك معیرالممالك بجهت توفیر سرکار دیوان اعلی، ومزید انتفاع سرکار خاصه، بخدمت شاه سابق عرض ویك دانگ ازوزن عباسی راکم نموده، عباسی را شش دانگ مسکوك، ویك دانگ نقرهٔ اضافه را علاوهٔ واجبی نموده، از آن تاریخ الی نه ماههٔ سال جلوس شاه‌محمود، واجبی ضرابخانه بهمان دستور شاه سابق بدین موجب ضبط وانفاد میشد:

طلا: مسکوك ازقرارمثقالی پنجاه دینار. **نقره**: از قرار مثقالی سی و سه دینار [و] نیم طسوج وشعیرین.

واجبی سابق: پنج دینار. **سبع یکمثقال** بیست و هشت دینار و نیم طسوج وشعیرین

(۳۸الف) وچون بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی ازقرارشش دانگ سکهٔ پادشاهان را بیقدر و بی‌وقع میکند، درشهر رمضان المبارك توشقان ئیل مقررفرمودند که: عباسی را درضرابخانه بوزن پنج شاهی نه دانگ ونیم سکه نمایند، و واجبی طلا ونقره بدین موجب:

طلا: از قرار مثقالی بدستور سابق.		نقره:	
مسکوك	روپوش نقده	مسکوك	نقد ونقره
پنجاه دینار	صد دینار	مثقالی	حلقه
		ده دینار	شانزده دینار

بجهت سرکار خاصه ضبط شود، و تفاوت بر طرف باشد، و باینجهت رواج سکهٔ پنجشاهی بحدی رسید که بعد از سکه شدن باطراف میبردند (ب)، و در شهرهائیکه اطاعت نکرده، نیز رواج دارد. و قلابی که صرفه نمیکنند که باین وزن زر سکه نمایند، و الحال سکهٔ نواب کامیاب اقدس اشرف

۱- مراد ظاهراً سلطانحسین آخرین پادشاه صفوی باشد.

اعلی نیز پنجشاهی بوزن نه‌دانگ ونیم زمان شاه محمود وطلای اشرفی بدستورقدیم چهاردانگ‌ونیم سکه میشود وکمال رواج ورونق الحمدلله در اصفهان وتمام اطراف ممالك محروسه دارد. ودر عهد سلطنت سلاطین سلف کل منافع «واجبی» ضرابخانه در سال اعلی، که تجار فروش بسیار از اطراف می‌آوردند، وتنده سازی وفلوس کاری درعین معموری شهر، که چهار صد (۳۹الف) عمله موجودی در نه‌دستگاه ضرابخانه هرروزه کار میکرده‌اند، پانصد تومان الی ششصد[و] هفتصد تومان باجاره میداده‌اند، که مستأجر ازکل اجارهٔ دیوانی موازی‌یکهزار عدد اشرفی ویکصد «دستجه کله» که قیمت آنها تخمیناً دویست‌و پنجاه تومان بدین موجب میشود، انفاد خزانهٔ عامره، وسیصدو پنجاه تومان دیگر را بمواجب معیّر وضرابی باشی وسایر ارباب حوالات سرکار خاصهٔ شریفه میداده‌اند. وبغیر از همان مبلغ فوق، چیزی انفاد خزانهٔ عامره نمیشده. وشانزده یك از وجه واصلی سرکار خاصهٔ شریفه در وجه (ب)معیر الممالك از قدیم‌الایام الی الان مقرر ومستمر است.

فصل چهارم در بیان شغل مقرب‌الخاقان منشی‌الممالك است

شغل مشارالیه آنست که پروانجات مبارك اشرف، وملازمت، وتیول، و همه ساله، وتنخواه مواجب وحکم‌هائیکه دیوان بیگی میدهد، همگی را منشی الممالك بسرخی‌وآب طلا بدین‌موجب:

بابـــــتی

که «حکم‌جهانمطاع شد» مینویسد، در حکم هائیست که دیوان بیگی میدهد.

بابـــــتی

که «فرمان همایون شرت نفـاد یافت» مینویسد، درجواب نامه ها و مثالهائیست که صدور میدهند،

بابـــــتی

که «فرمان همایون شد» مینویسند، براحکام تنخواه وطلب ملازمان وتیولات وسیورغالات و همه سالجات عساکر.

طغرا میکشد وشجرهٔ صوفیان وسیورغالات (۴۰الف) ایشانرا منشی الممالك

مینویسد و در [1] توابین او در دارالانشاء، بیست وهشت نفر بدین موجب بوده‌اند:

بابـــــتی

منشی دیوان یکنفر است.

بابـــــتی

محرّران دارالانشاء بیست‌وهفت نفر.

بالفعل هیچیك موجود نیستند ـ وطغرای آب طلا وسرخی، مختص قلم‌منشی‌الممالك، وبدیگری نسبت ندارد. واز جملهٔ مقرّبان دربارگیتی مدار وباریافتگان[2] مجالس خـاص وعام، وتصدیق ملازمت، ومواجب محرّران ومنشیان دارالانشاء، واهلیّت وقابلیت ایشان، بمقرب‌الخاقان مزبورمتعلق است. وهمیشه در ازمنهٔ سلاطین، منشیان ممالك معزز وبصفت کمالات آراسته بودند.(ب).

فصل پنجم ـ دربیان شغل مقرب‌الخاقان مهردارمهر «همایون»

از قراری که ازسررشتهٔ مهردار سابق معلوم میشود، در زمان قدیم اولا سیصدو شصت‌و چهار تومان، وبعداز آن هزاروسیصدو شصت‌تومان‌وپنجهزارو سیصدو شصت ویك دینار تیول، از محال قم‌وغیره داشته. ودر بعضی اوقات تیول‌مزبورضبط[3] ودر عوض ایالت وحکومت بایشان داده‌اند، ودر بعضی ایام بدستوری که معمولست شغل مهرداری بدون تیول داده شده، ودر این ایام مهرداری مهرهمایون را قبلهٔ عالم بدستور سابق بمقرب‌الخاقان (۴۱ الف) الله دادبیك شفقت فرموده‌اند. وشغل‌مشارالیه از جملهٔ مناصب عظیمه، ومجلس نشین مجلس بهشت آئین است. وشغل مهرداری در قدیم‌الایام آن بوده که ارقام وزارتها واستیفاها وکلانتری ها وسیورغالات ومعافیات وتیولنامجات امرا و حکام وغیره را بعد از ثبت دفاتر، بمهر ثبت مهر همایون که نزد مهردار مزبورست ودرضمن ارقام، درگوشهٔ عنوان مهر مینموده. ودراواخر، این ضابطه مضبوط نبود بلکه‌رسوم خود را ازقرار تصدیق دفتری بازیافت مینمودند.

فصل‌ششم ـ دربیان شغل‌مقرب(ب)الخاقان مهردار مهر «شرف نفاد».

شغل مشارالیه آنست که ارقام واحکام امراء و وزراء و مستوفیان و لشکر نویسان وقطبهٔ ارباب مناصب جزو وکل راکه در اردوی معلّی بالممالك محروسهٔ

۱ ـ ظاهراً «در» زائداست. ۲ ـ اصل: بازیافتگان. ۳ـ دراصل: ظبط.

ایران تعیین میشده، گوشهٔ ضمن ارقام را دربرابر مهر «همایون» بمهر کوچك «شرف - نفاد» مهر نماید، وچنانچه صاحبان مناصب رقم منصب خودرا بجهت مدافعهٔ رسوم مقرره بمهر مهرداران نمیداده‌اند، تصدیق رسوم مقرّرهٔ خود را از سررشتهٔ دفاتر توجیه دیوان اعلی مشخص ومعین ، وبقلم ارباب حوالات دیوانی داده، عرض، ازوجوه معیّنه بازیافت، وارقام مناصب، خواه بمهری که درنزد مهر(٤٢الف) داران ضبطست میرسیده یا نمیرسیده ، رسوم مستمرّی خودرا اخذ مینموده‌اند . و رسوم مهر « شرف نفاد » بدین موجب است که بصیغهٔ دوشلك هشتصدو سی و پنج دینار در سال اول .

آنچه ارقام ایالت و حکومت وسایر مناصب جزوکل ممالك محروسه بازیافت مینمایند ازهرتومانی سیصدوسه قارپنکی،

آنچه از ارقام ظهر سیورغالات و معافیات باز یافت مینمایند از قرار هرتومانی پانصد و بیست دینار .

قبض و اخذ می‌نماید و در سنوات بعد بدستور مهر همایون دوشلك مجدّدی ندارد .

فصل هفتم - در بیان شغل مقرب الخاقان دواتدار مهرانگشتر آفتاب اثر

ارقام بیاضی ودفتری را واقعه نویسان طغرا میکشند ، مشارالیه بمهر مهرآثار میدهد. (ب) سی‌تومان مواجب ومساوی ششماههٔ آن‌تیول دارد. وازبرآوردی مداخل امراء و حکام و غیره که منصب بایشان داده میشود ، ازهر تومانی مبلغ یکصد دینار رسوم در سال اول میگیرد. واز ارقام ملازمت از قرار تومانی پنجاه دینار دوشلك باز یافت مینماید. وارقام تنخواه واجارات بقرار تومانی بیست‌و پنجدینار میگیرد. و در مجلس عام در صف قورچیان یراق ، در پهلوی دواتدار قدیمی که دوات‌دار پروانه جاتست ایستاده میشود .

فصل هشتم در بیان شغل مقرب الخاقان دواتدار

ارقام واحکام وپروانجات که عالیجاه منشی‌الممالك طغرا (٤٣الف) میکشد ، مهر دادن آن مختص دواتدار مذکوراست . ومبلغ سی‌تومان مواجب وششماهه تیول

واز ارقام ملازمت پنجاه دینار دوشلك دارد . واز ارقام تنخواه که از سرکار ممالك میگذرد واجارات سرکار ممالك نیز ظاهر از هر تومانی مبلغ نیم شاهی باز یافت مینماید . وجای او که می‌ایستد آنست که در صف قورچیان یراق ، در پهلوی قورچی صدق که مهردار مهر «شرف نفاد» نیز بود ایستاده میشد .

مقالهٔ دوم از باب سوم . درذکر جمعی که ایشانرا «مقرب‌الحضرت» مینویسند وآن مشتملست بردو صنف :

صنف اول مشتملست بر چهارفصل :

فصل (ب) اول . در بیان شغل مقرب الحضرت ایشیك آقاسی باشی حرم محترم .

خدمت مزبور را بجمعی که پیرتر، وقدیمی تر، ودر دربار پادشاهی محرم تر،وبصفت صلاح وتدین و راستی آراسته بوده‌اند مرجوع مینموده‌اند . وشب وروز در در حرم حاضر بوده، قاپوچیان حرم و ایشیك آقاسیان حرم تابین وتابع فرمان او می‌باشند . ونسق درحرم ، وامر ومنع ونهی مردم اجنبی وبیگانه ، مختص ایشیك آقاسی باشی حرم است. وتصدیق مواجب و خدمت تواین مزبور بامقرب الحضرت ایشیك آقاسی باشی مشارالیه است.

فصل دوم. در بیان شغل(٤٤الف) یساولان صحبت

و یساولان صحبت بغیر از امرا زادهٔ معتبر دیگر کسی نبوده، ودر قدیم هشت نه نفر بیشتر نبوده‌اند، در مجلس خاص ایشان بجای ایشیك آقاسی باشی خدمت، ودرمجالس عام در برابر پادشاه ایستاده میشوند. و خدمت مجلس را ایشیك آقاسیان مینمایند ، وهمگی تابین ایشیك آقاسی‌باشی دیوان اعلی ، وتصدیق مواجب و خدمت ایشان بعالیجاه مشارالیه متعلق است .

فصل سوم. در بیان شغل ایشیك آقاسیان مجلس

جماعت مزبور را از امرازاده و غیر از امرازاده، از آقایان معتبر ، هر کدام لیاقت خدمت حضور دارند (ب) ایشیك آقاسی مجلس، و در مجالس عام خدمت مینمایند ، وتابین ایشیك آقاسی‌باشی، وتصدیق مواجب و خدمت وامر ونهی ایشان

بالایشیك آقاسی باشی دیوانست.

فصل چهارم. در بیان قاپوچیان

دو قاپوچی‌باشی مقرّر است: یکی قاپوچی باشی دیوان؛ و یکی قاپوچی باشی خلوت. و هریك جمع کثیری توابین دارند. امر و نهی در دولتخانهٔ میدان و سمت مطبخ وسمت چهار حوض باقاپوچیان دیوان، واز خلوت مختّص قاپوچی‌باشی‌خلوت، وایشان وتوابین ایشان‌تابین ایشیك آقاسی‌باشی دیوان، وتصدیق مواجب وخدمت‌وامر ونهی ایشان (۴۵الف) باعالیجاه ایشیك آقاسی باشی دیوان اعلی است. وهمگی یساولان صحبت وایشیك آقاسیان را «مقرب‌الحضرت» مینویسند.

صنف دوم مشتملست بر ذکر شغل صاحبجمعان بیوتات. وآن مشتمل است برهجده فصل و دوضابطه:

ضابطهٔ اول

در بیان شغل صاحبجمع خزانهٔ عامره و سایر بیوتات معموره

مجملاً خدمت ایشان آنست که آنچه بجهت اخراجات سالیانهٔ هر کارخانه از نقدوجنس، ازقرار برآورد مشرفان، احتیاج‌داشته باشد، تفصیلی یاعریضه‌یی‌نوشته، نزد ناظر بیوتات آورده، بعد از تحقیقات‌لازمه وتشخیص باقی وفاضل‌هریك، بقدراحتیاج (ب)وزیر بیوتات از جانب ناظر شرحی بخدمت وزیر اعظم قلمی؛ از قرار تعلیقهٔ که برقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی رسیده، صاحبجمعان بیوتات از آن قرار قبض نوشته، تنخواه باز یافت. وقبوض صاحبجمعان مادام که بخط وزیر بیوتات ومستوفی ارباب‌التحاویل ومهر ناظر نرسد، تحویل بایشان داده نمیشود.

ضابطهٔ دوم

در بیان شغل هریك از صاحبجمعان بیوتات معموره وآن مشتمل است بر شانزده‌فصل[1]:

فصل اول ـ شغل صاحبجمع خزانهٔ عامره آنست که صاحبجمع مزبورمقرب‌الخاقان،

۱- این «شانزده فصل» بیمورد ذکر شده‌است وچنانکه بالا ترگفته شد صنف‌دوم مشتمل برهجده فصل ودو ضابطه است وصحیح هم همان است چنانکه بیاید.

وآنچه‌نقد وجوهات ممالك محروسه و دارالسلطنهٔ (۴۶ الف) اصفهان متعلق بسرکار دیوان‌است، بتحویل‌صاحب‌جمع‌خزانهٔ‌عامره مقرّر بود، وهریك‌ازعمّال‌وحکام ومباشرین مالیات دیوانی تأخیر دروجوه‌انفادی‌خزانهٔ عامره مینمودند، صاحبجمع خزانه بجهت وصول انفادیات خزانه، توابین خود را محصّل، وبولایات فرستاده، وجوه تحویلی‌را وصول، وابوابجمع خود می‌نمود. و وجوه مالیهٔ اصناف اصفهان ومدد خرج مهمانان که سه هزار تومان میشود، محمد مؤمن خان وشاه قلی خان وزیر اعظم، هریك درایام عمل، بتحصیل تابین باشی‌خود مقرر داشته بودند، آقاکمال‌صاحبجمع بخدمت پاشاده‌سابق عرض وحاجی مهدیخان (ب) معتمد خود را محصل، وهر ساله مومی‌الیه تمام وکمال وصول وانفاد خزانهٔ عامره مینمود. و آنچه اَنفس اجناس سرکار خاصهٔ شریفه است، خواه از جواهر یااقمشهٔ نفیسهٔ پیشکش از کتاب وسمور وزر بفت و سایر اجناس بسیار تحفه، در خزانهٔ عامره بتحویل مشارالیه مقرر، وصاحب جمع خزانه درنهایت اعتبار وکمال اقتدار، وکلید دار خزانه نیز از معتبرین خواجه سرایانست.

فصل دوم دربیان‌جباخانه. ازصاحبجمعان عظیم‌الشأن جبادارباشی‌است که‌کل‌عملهٔ جباخانه‌تابین‌او، ومواجب‌وتصدیق‌خدمت هریك ازعملهٔ سرکارمزبور(۴۷الف) بتجویز ریش‌سفید سرکارمزبوراست؛ ومشرف جباخانه نیزمعتبر، وتمام وجوه تحویلی قورخانهٔ مبارکه، از آلات وادوات حرب مکلّل بجواهر و غیره، و سرب و باروط، باطلاع وسررشتهٔ مشرف سرکارمزبور بتحویل صاحب جمع مقرر، وکل اجناس‌قورخانه آنچه در جباخانه، خاه[1] آنچه در جباخانهٔ ایروان وسایر قلاع‌وولایات که در آنهاقورخانهٔ شاهی میباشد جبادار باشی تحویلدار تعیین، وحکّام ولایات‌تمکین‌وتوقیر او می‌نمایند. ومشارالیه از جملهٔ اعاظم مقربان ومعتبرین درگاه پادشاهان میباشد.

فصل سوم ازجملهٔ مقربان، مقرّب الحضرت صاحب(ب) جمع قیجاجیخانهٔ خاصه. وتفصیل شغل صاحب جمع مزبور بموجبی است که در تحت دو دفعه نوشته میشود:

دفعهٔ اول: در بیان تحویل اجناسی‌است که بصاحبجمع مزبورمناسبت دارد، ازآنجمله

۱ - کذا وعبارت نیز ابتر است.

لباسهای خاصگی پادشاهست، باینطریق که اقمشهٔ نفیسه که بجهت پوشش سرکار خاصه بجهت قطع انتخاب میشود، صاحبجمع خزانهٔ عامره تحویل قیجاجیخانهٔ خاصه نموده، درساعتی که منجم باشی تعیین و بعرض اقدس رساند، خیاط باشی درحضور معتمد عالیجاه ناظر وصاحب جمع قیجاجیخانه ومشرف، قطع، وحاصل آن که آن لباس دوخته (۴۸الف) باشد با آنچه از لباسهای دوخته که درسرکار مزبور جمع است، بتحویل صاحب جمع مذکور مقرّر است. دیگر اقمشهٔ انعامی وخلعتی و آنچه مبیع شود، بتحویل صاحب جمع مزبور مقرر است، وطریق ابتیاع اقمشه در سرکار مزبور باین دستور است که باید عالیجاه ناظر، ارباب خبرت وبصیرت را حاضر، وبوقوف ایشان قیمت مشخّص، وقیمت ناءچه را بمهر اهل خبرت رسانیده برطبق آن سند ابتیاع قلمی گردد، واقمشهٔ کاشان و سایر ولایات بدستور مذکور قیمت مشخّص، و از آنقرار در ضمن توامیر انفاد، قبض الواصل قلمی، وبخرج وزراء وعمال مجرا میگردد. واموال سنگین نیز (ب) بمناسبت در سرکار مزبور تحویل میشود. و قبایی که بجهت امرای عظام خلعت سنگین دوخته میشود، حکم قبای پوشیده دارد، در سرکار مزبور جمع است. وسمور ولندره نیز بتحویل صاحب جمع مزبور مقرّر است؛

دفعهٔ دوم: درذکرتوابین صاحبجمع مذکور: خیاط؛ جوراب‌دوز؛ چاقشوردوز؛ لندره‌دوز؛ اتوکش؛ حلاج؛ صاف کن؛ کلاه دوز.

فصل چهارمـ ازجملهٔ مقرّبان صاحبجمع قیجاجیخانه امرائیست وبیان شغل وضابطهٔ سرکار مزبور آنست که خلعتی که بحکام و وزراء و کلانتر ومین باشیان و یوز باشیان وسایر جماعت که در مرتبهٔ امراء نباشند، ودر (۴۹الف) کاشان واصفهان دوخته‌وداده شود، در سرکار مزبور تحویل میشود. و اگر از قبا و بالاپوش، خلعت شفقت شود، قاعده آن است که هر کس مشافهه ازپادشاه شنیده باشد، عریضه بخدمت وزیراعظم نوشته، بعد از آنکه عریضه برقم وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه ناظررسد، قبا وبالاپوش از سرکار مزبور داده میشود، وهر گاه تاج وهّاج خواهند بکسی دهند، درسرکار مزبور از زر بفت بوم زر وغیره دوخته، اولا در سرکار مزبور جمع، وثانیاً

بخرج داده میشود.

فصل پنجم ازجملهٔ مقربان[1] فراش باشی[1] مشعلدار باشی است. وتفصیل شغل مشارالیه دوبابت است: (ب)

بابت اول ـ در ذکر تحویلات اوست. و تحویل او بدین موجب است: قالی وقالیچه؛ تکیه نمد ودوشك؛ خیام و آنچه متعلق باوست، پیه سوزوشمع دان؛ سوزنی؛ موم؛ شمع؛ پیه گداخته؛ صابون؛ طناب؛ نوار؛ نمد لنگهٔ الوان؛ گلیم؛ نمد بور؛ میلك؛ مثقالی؛ چیت؛ دالبر؛ لندره؛ طشت مس؛ کاغذ پنجره؛ سریش؛ فانوس؛ موچکدان؛ پرتهائی چوبی؛ کجاوه مع کجاوه‌پوش.

بابت دوم. در ذکرجماعتی که تابع وتابین فراش باشیان میباشند بدین موجب است: خیمه‌دوز؛ لندره‌دوز؛ چراغچی؛ شمّاعی؛ فرّاش؛ صندوقساز.

فصل ششم دربیان شغل صاحبجمع میوه‌خانه وغیره اجناس متعلقه بمیوه‌خانه: خربزه؛ (۵۰الف) خیار؛ انگور؛ رب انار؛ تمرهندی؛ سبزی؛ زردالوا[3] وغیره میوه‌ها بالتمام است. وظروف طلا ونقره ومس بقدراحتیاج تحویل صاحبجمع مزبور میشود. وتحویل بدستوری[4] که درحویجخانه نوشته‌شده، بازیافت مینمایند واخراجات مقرری و اضافه بدستور[4] حویج خانه است.

فصل هفتم دربیان شغل صاحبجمع غانات ـ آنچه گوسفنداز هرجا آورند بایددرحضور معتمد ناظر کشته شود. و گوشت ودنبه وپیه خام و کله وپاچه‌وجگر وپوست‌اوتحویل وضبط شود. وهر گاه گوسفند در سرکار نباشد و گوشت از بازار بخرند، هرماه قیمت آن از قرار تسعیر صاحب نسق ومحتسب الممالك وریش سفیدان صنف، که(ب) بمهر ناظر رسد ابتیاع شود، که نقصان بمال دیوان نرسد. وبره و آنچه بجهت صرف خاصه وخادمان احتیاج باشد، استاد قصابان قیمت نامچه بقید التزام نوشته تسلیم نماید، که از آنقرار بخرج مجری گردد.

۱ـ دو کلمهٔ میان دوشماره درحاشیه‌است. ۲ ـ در اصل: باب. ۳ ـ کذا. ظ: زردآلو؟
۴ـ عبارت میان دو شماره در حاشیه است.

فصل هشتم- در بیان شغل صاحبجمع آبدارخانه و غیره تنگ و جام آبخوری ازطلا آلات ونقره[1] وغیره ، ومطهره وحسینی وجوال یخ کشی واسباب یخچالها ودولچه، تحویل مشارالیه میشود.

فصل نهم- دربیان شغل صاحبجمع شترخان واسبابی که بتحویل صاحبجمع مزبور داده میشود واسباب مزبور ازجل و تکلتو وجوال (۵۱الف) ونمد و افسار وریسمان و آنچه متعلق به شترخان است ، ابوابجمع صاحبجمع سرکار مزبور میشود . و سالی یکمرتبه ناظر بمرافقت وزیر بیوتات ملاحظهٔ شتران ونیك وبد آنها مینمایند، وآنچه از شتران تلف شود از قرار تمغا بخرج صاحب جمع مجری، و تمغا را درحضور ناظر بآتش میسوزند .

فصل دهم- دربیان شغل صاحبجمع قهوه خانه - قهوه‌دانهای طلا ونقره ومس و قرآفتابها وقهوه بریان کن و پیاله وسینی تحویل مشارالیه میشود .

فصل یازدهم- درذکر تحویل تحویلدان عمارات مبارکات - آنچه ازقالی وتکیه ونمدوجاجیم وطاقچه‌پوش(ب) وغیره‌است تحویل تحویلداران عمارات، وقالی‌تکانیدن وجاروب کردن متعلق به سرایدار است.

فصل دوازدهم- دربیان شغل صاحب جمع رکابخانه-رخوت حمام‌خاصه وآنچه متعلق بآن است، ولحاف ونازبالش وپشتی مخصوص خاصه و لباس خاصه ومفرشهای طلاطین که در سفر اسباب خادمان بسته میشود ،وکفش وچکمه و جوراب و جانماز وآنچه متعلق بآنست.

فصل سیزدهم. دربیان شغل صاحبجمع مشعلخانه و نقاره‌خانه - مشاعل طلا ونقره ومس ودنبه وپیه وروغن چراغ و جزغاله ونواله و کوس ونقاره و کرنا و نفیر و سرنا (۵۲ الف) و آنچه متعلق بنقاره است، و عملهٔ نقارخانه و مشعلخانه ، بتابینی مشعلدار باشی مقرر است که که سال بسال ازقرار تومار سان ،که بمهر ناظر و رقم اعتمادالدوله رسد ، مواجب بازیافت مینمایند .

۱ - «ونقره» درحاشیه است .

فصل چهاردهم . دربیان شغل صاحب جمع انبار - آنچه‌جو وکاه و یونجه وقصیل که بجهت علیق دواب طوایل وقطار استران بوده باشد، وآنچه جل وپیراهن وتنگ وافساروقطرغه وپابند وسطل ونعل‌ومیخ و کمندوپارو ونمدبالا پوش وتوبره وروشنائی طوایل ، تحویل انباردارباشی میشود .

فصل پانزدهم. دربیان شغل‌صاحبجمع اصطبل - آنچه اسب واستر(ب) والاغ که در سرکار بوده باشد، تحویل صاحب جمع سرکار مذکور میشود .

فصل شانزدهم. در بیان شغل صاحبجمع شربتخانهٔ‌معموره - وشغل‌صاحبجمع مزبور آنست که آنچه اجناس که متعلق بشربتخانه است که تحویل او شود ، ظروف طلا ونقره وچینی وکاشی ومس وشکر وقند وعقاقیر وقهوه وتنباکو وشیشه و سرونی وغیره اسباب غلیان وهلیله وامله وغیر مربیات وآب لیمو وگلاب وغیره عرقها وترشیها وعطرها وغیره است . و در باب مقرری خاصه و خادمان و مقربان و جیره خواران از قراری که روز اول سند محکوم به شده باشد (۵۳الف) هر روز بخرج خود مجری نماید ،وآن چه اضافه هر روز دهد ، ازقرار سندی که هر روز محکوم به گردد ، مجری دارد ، وبدون سند چیزی بخرج خود ننویسد .

فصل هفدهم. در بیان شغل ضرابی‌باشی - مشارالیه باید که متوجه باشد که ضرابیهای سکه زن بدستور مقرر در اشرفی وعباسی سکه کاری نمایند، بنحوی که عیب وعلتی نداشته باشد ، و احدی از ضرابیان خیانتی در سکه ننمایند ، و متفحص بوده در هر جا قلابی بهمرسد ، صاحب نسق را مطلع ساخته ، هرگاه تقصیر جزئی نموده او را بازخواست وتنبیه ، وچنانچه تقصیراو عظیم وگنجایش عرض (ب) داشته باشد ، بخدمت نواب همایون عرض‌نماید ، که آنچه مقرر گردد عالیجاه دیوان‌بیگی بعمل آورد ، و اهتمام نماید که نقده سازی در ضرابخانه و در جای دیگر ننمایند و نگذارند که زر مغشوش سکه کنند . و ضرابی باشی تحویلدار مال دیوانست که مشرف ضرابخانه وجه واجبی را بفرموده و اصلاح معیرالممالك ابوابجمع ضرابی باشی نموده وروزبروز روزنامچه قلمی وبنظر معیرالممالك میرساند ، وماه بماه‌حساب

اورا حسب الواقع تشخیص دهد، ونویسنده‌یی که معیرالممالك تعیین نموده که بامشرف هم قلم است (٥٤ الف) مقابله نماید که اختلافی در وجوه تحویل ضابط بهم نرسیده، نقصان بمال دیوان نرسد. و عزل و نصب ضرابی و مشرف نیز بتصدیق [1] و تجویز معیرالممالك مقرر است.

فصل هجدهم. دربیان شغل صراف باشی خزانهٔ عامره - مشارالیه راخدمت آنست که آنچه اشرفی وزر سفید از ولایات و وجوهات بخزانهٔ عامره آورند، صاحب جمع بازیافت، ومشارالیه وصرافان در حضور صاحبجمع ومشرف ومؤدّی یاوکیل او ملاحظه وصرافی و درمیان کیسه کرده سر آنرا مهر، و تحویل صاحبجمع است که بهر مصرفی که مقرر فرمایند داده میشود، وآنچه (ب) از زرهای قلاّبی وزبون باشد، جدا کرده تسلیم صاحب زر مینماید.

(باب چهارم)

وآن مشتمل است بردو مقصد:

مقصد اول.

دربیان شغل وزیر بیوتات و مستوفی ارباب التحاویل و مشرفان بیوتات معموره وآن مشتمل است بر سه فصل:

فصل اول. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت وزیر بیوتات - خدمت مشارالیه آنست که آنچه اخراجات در کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه واقع شود، اسناد و روزنامجات آنهارا بقدغن ناظر بیوتات، توابین مشارالیه روز بروز و هفته بهفته وماه بماه بوزیر بیوتات برسانند (٥٥الف) که وزیر مذکور بایکنفر نویسنده‌یی که از سرکار خاصه مواجب دارد، مقابله و موازنه وخاطر [2] جمع نموده خط گذاشته بمهر ناظر دهد، که تأخیر درنوشتن روزنامجات واسناد واقع نشود، که نقصان بسرکار خاصهٔ شریفه برسد. و در اعیاد و روزهای مجلس، آنچه از طعام و افشره و ترشی وغیره صرف شود وناظر تصدیق کرده باشد که فلان قدر حاضر سازند، وزیر بیوتات ملاحظه وشماره وسیاهه برداشته، ضبط نماید، که در روزی که سند میرسد، زیاده از آنچه آورده‌اند بخرج ننوشته باشند. وهرگونه دادوستدی که دربیوتات (ب) واقع

۱ - کلمه درحاشیه است. ۲ - در اصل: خواطر.

میشود مادام که آن کاغذ بخط وزیر بیوتات نرسیده باشد ناظر مهر نکند، وسان عمله وعرض شتران و قیمت اقمشهٔ انفادی را ناظر بدون حضور وزیر بیوتات نبیند، واجناس واقمشه وغیره که بجهت بیوتات در اصفهان خریده شود، ناظر بحضور [1] وزیر بیوتات واهل خبرت باید قیمت مشخص نمایند. وهرگاه ناظر دیگری را در خدمت وزیر بیوتات شریك و سهیم نماید البته خیانت و تقلب و تصرف داشته خواهد بود، و مواجب عملهٔ بیوتات جمعی که درسان حاضر باشند، از قرار توامیر که بخط وزیر بیوتات ومهر (٥٦الف) ناظر و رقم اعتمادالدوله رسیده باشد، داده میشود. و جمعی که بخدمت ورخصت رفته باشند بعد از حضور از قرار کیفیّات که بدستور، بتجویز ورقم وخط مشارالیهم رسد مواجب گیرند.

فصل دوم. دربیان تفصیل شغل مستوفی ارباب التحاویل - شغلش آنست که آنچه بهر جهت از جهات از نقد وطلا آلات و مرصّع آلات و نقره آلات و سمور واقمشه وملبوس وشتر ودواب واجناس که تحویل صاحبجمعان شود، سررشتهٔ منقّحی در آن باب درست دارد که مال دیوان از میان نرود. وماه بماه روزنامجات راازمشرفان گرفته (ب) بطرح [2] سررشتهٔ ارباب التحا [ویل] محاسبه بر [2] صاحبجمعان نوشته باقی و فاضل هر یك را موافق قانون حساب مشخص نماید، بدون مهر ناظر چیزی بخرج احدی ننویسد.

فصل سوم. در بیان شغل مشرفان بیوتات معموره - شغل مشرفان آنست که روزنامجات واسناد کارخانجات متعلقهٔ بخود را روزبروز بنویسند [3] وپس نیندازند که هرگاه روزنامجات پس افتد، نقصان کلی بسرکارخاصهٔ شریفه میرسد، وچنانچه صاحبجمعان و محصلان اخراجات و اسناد را بایشان نرسانند، باید بناظر بیوتات بگویند، و عالیجاه ناظر کس تعیین نماید واسناد را بایشان برسانند، و مشرفان (٥٧الف) بدون سند یك دینار ویکمن باربزبانی داخل روزنامجات ننمایند، وهرگاه اسناد را غیر صاحبان کار، خط ومهر گذاشته باشند برگردانند، ومادام که صاحب

۱ - یعنی باحضور. ۲ - عبارت میان دوشماره درحاشیه است. ۳ - اصل: بنویسد.

جمعان باقی نقدی و جنسی پیش داشته باشند، آن مبلغ و مقدار را داخل بر آورد سال آینده ننمایند.

مقصد ثانی

در بیان تفصیل شغل وزراء و مستوفیان جمع و خرج دفترخانهٔ همایون اعلی وداروغه وعزب[1] باشی وغیره وآن مشتملست بر بیست فصل[2]:

فصل اول. در بیان شغل مقرب الحضرت العلیة العالیة ناظر دفترخانه همایون اعلی- شغل مشارالیه آنست که ارقام ملازمت (ب) و مدد معاش و معافیتها و سیورغالات و وظایف واحکام «همه ساله» وتیول وتنخواه کل عساکر، وارقام مناصب ارباب منصب و افراد محاسبات عمّال کل ممالك محروسه ، که از هر دفترخانـه میگذرد ، بعد از تصحیح بمهر او میرسد . و مفروغ نمودن محاسبات کل عمّال ممالك محروسـه ، از وزراء و متصدیان و مستأجران و ضابطان و مباشران مالیات دیوانی ، شغل مختّص مقرب الحضرت مشارالیه است . و نُه نفرمحرّر ملازم دیوان داشته ، که هشت نفر از ارقام و احکام همه سالجات و تنخواه و تصدیقات و همه‌ساله و غیره که از سرکارات (۵۸ الف) میگذرد ، ایشان نیز ثبت وخط میگذارند و یك نفردیگر درحین گذشتن محاسبات وارقام واحکام وتصدیقات بعد از تصحیح ، خط وشد میکشد .

فصل دوم . در بیان تفصیل شغل داروغهٔ دفترخانه - شغل مشارالیـه آنست که نسق کل دفترخانه وتنبیه عزبان وسایر عملهٔ دفتر باوست . وطلب ودعوائی که فیمابین عملهٔ دفتر بوده باشد ، در حضور مشارالیه باید قطع شود ، و ضمن تمامی احکام وارقام مناصب وتنخواه وتیول وهمه ساله وارقـام ملازمت کل عساکر منصوره و وصل ارقام و احکام را مهر مینمود ، وکل عمّال (ب) دیوانی از وزراء و مستأجران وضابطان ومتصدیان ومباشران مالیات دیوانی را بپای حساب میاورد، کهمقرب الحضرة ناظر دفترخانه تفریغ وتصحیح محاسبهٔ ایشان نماید .

فصل سوم . در بیان تفصیل شغل وزیر سرکار قورچی - شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضوروخدمت اسفار ونسخجات وسپه‌سالاران وسرداران

۱ـ در اصل : عذب . ۲ـ درمتن کتاب ۱۸ فصل بیشتر نیامده است

که درباب ملازمان قدیمی نوشته میشد، وبعد آن رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی، وتجویز عالیجاه قورچی باشی ، در سرکار مزبور خط میگذاشته‌اند که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند وسایر کیفیات سرکار (۵۹ الف) مزبور را از قورچیان ویوزباشیان ویساولان قور وغیر هم رانیزوزراء قورچی خط گذاشته وطوامیر وتصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان و یساولان قور و قورچیان [1] یراق و قورچیان [1] جدیدی ، نزد وزراء مذکوره ضبط ، و ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آن جماعت را قلمی ، وعنوان مینوشته‌اند ، وضمن احکام وارقام مواجب وتیول وهمه ساله و انعام و تنخواه براتی و کیفیات را مهر مینماید . ودر روز سان قورچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار ، در مجلس بهشت آئین در خدمت پادشاهان نسخجات سان و قـدر تیول ومواجب وهمه ساله (ب) ونفری جماعت مزبوره را میخواند .

فصل چهارم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکارقورچیان که چهار نفر محرر ملازم دیوان دارد - وشغل مشارالیه آنست که سررشته بر نفری ، وتاریخ صدور ارقام ملازمت ، وقدر مواجب، وانعام وتیول وهمه‌ساله ، وطلب و غیبت کشیك ، درست میداشته . واسناد دفتری وتصدیقات حضور وغیبت ونسخجات اخراج و متوفـی ، نزد مستوفی مشارالیه و نویسنده های سرکار مزبورضبط ، واز آن قرار بقلم کتّاب سرکار جمع میداده‌اند ، که رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت و تفاوت (۶۰ الف) ورود سفرا را با همه ساله وتیولی که در وجه جماعت متوفـی مقرّر بوده بجهت دیوان ضبط نمایند . وتحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول و همه ساله و ثبت احکام و ارقام تیول و مواجب همه ساله و براتی جماعت قورچیان و ارقام ملازمـت ایشان با محرّران سرکار مزبور ، و بعـد از ثبت بخـط و مهر مستوفـی سرکـار مشارالیه میرسید .

فصل پنجم . در بیان شغل وزیر سرکار غلامان - شغل مشارالیـه آنست که کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران

۱ - عبارت میان دو شماره در حاشیه است .

که در باب ملازمان قدیم نوشته (ب) میشده ، بعد ازرقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی و تجویز عالیجاه قوللر آقاسی در سرکار مزبور خط میگذاشته اند، که در سرکار مزبور بدون مانع معمول دارند . و سایر کیفیات طلب و همه ساله و تیول و مواجب یوزباشیان غلام و یساولان قور و غلامان و جارچیان جزایری انداز و غیر هم را نیز وزراء غلامان مهر مینموده ، و طوامیر و تصدیقات و نسخجات ملازمت یوزباشیان ویساولان قور وغیره غلامان جدیدی نزد وزراء مذکور ضبط ، وارقام ملازمت واضافه تیول ومواجب آن جماعت را قلمی وعنوانی مینوشته‌اند . وکیفیات (٦١الف) مواجب وتیول وهمه ساله وانعام وتنخواه براتی وضمن ارقام واحکام ملازمت وتیول وهمه‌ساله و طلب جماعت مذکوره رامهر می‌نموده ، ودر روز سان غلامان ، وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار در مجلس بهشت آیین درخدمت پادشاهان نسخجات سان وقدر تیول ومواجب وهمه ساله ونفری جماعت مزبوره را میخواند .

فصل‌ششم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار غلامان که پنج نفر محرر ملازم دیوان داشت ـ و شغل مشارالیه آنست[1] که سررشتهٔ نفری و تاریخ صدور ارقام ملازمت و قدر مواجب و (ب) انعام و تیول وهمه ساله و طلب و غیبت وحضور کشیك درست‌میداشته ، واسناد دفتری وتصدیقات حضور وغیبت ونسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی آن سرکار ومحرران سرکار مزبور ضبط میشده ، و از آنقرار بقلم کتّاب سرکار جمع میداده اند ، کـه رسد مواجب اخراجین و ایام غیبت وتفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط‌نمایند . وتحریر کیفیات طلب وتنخواه‌وتیول وهمه ساله ، وثبت احکام وارقام وکیفیات تیول ومواجب جماعت مزبوره ، بامحرران سرکار مزبور ، و بعد از ثبت وتحریر بخط ومهر (٦٢الف) مستوفی میرسد .

فصل‌هفتم . در بیان تفصیل شغل وزیر تفنگچیان . شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضور خدمت اسفار و نسخجات وسپه سالاران وسرداران که[2] در باب ملازمان قدیمی نوشته میشده ، بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی وتجویز

١ ـ کلمه درحاشیه است. ٢ ـ دراصل: سرداران.

عالیجاه تفنگچی آقاسی ، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته کـه در سرکار مزبور بدون مانعی معمول دارند و سایر کیفیات سرکار مزبور را تفنگچیان و یوز باشیان و مین باشیان و جارچیان و غیر هم را نیز وزراء سرکار مزبور خط گذاشتـه (ب) وتوامیر وتصدیقات و نسخجات ملازمت مین باشیان‌ویوزباشیان و جارچیان[1] مذکوره ضبط ، وارقام ملازمت واضافه تیول ومواجب انجماعت راقلمی و عنوان مینوشته‌اند . وضمن ارقام واحکام ملازمت و مواجب و کیفیات مواجب و تیول و همه ساله و انعام وتنخواه براتی را مهر مینمایند. ودر روز سان تفنگچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آنسرکاردرمجلس بهشت آیین‌درخدمت پادشاهان نسخجات سان وقدر تیول ومواجب و همه ساله ونفری جماعت مذکوره را میخواند .

فصل هشتم . در بیان تفصیل شغل مستوفی (٦٣ الف) سرکار مزبور که چهار نفر محرر ملازم دیوان دارد ـ شغل‌مشارالیه آنست که سررشته‌برنفری وتاریخ صدور ارقام‌ملازمت وقدر مواجب وانعام وتیول و همه ساله و طلب و همیشه کشیك درست میداشته ، واسناد دفتری وتصدیقات حضور وغیبت و نسخجات اخراج و متوفی نزد مستوفی مومی‌الیه و محرران سرکار مزبور ضبط میشده ، و از آنقرار بقلم سرکار جمع میداده اند ، که رسدمواجب اخراجین وایام غیبت وتفاوت ورودسفر را بجهت دیوان ضبط نمایند . وتحریر کیفیات طلب و تنخواه و تیول (ب) وهمه ساله و ثبت احکام وارقام و کیفیات و مواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره با محرران سرکار مزبور ، وبعد از ثبت و تحریر بخط و مهر مستوفی مشارالیـه میرسید . و استیفای سرکار مزبور همیشه با مستوفی سرکار غلامان بوده . وچهار نفر محرر درهر دو سرکار ملازمند .

فصل نهم . در بیان تفصیل شغل وزیر توپخانهٔ مبارکه ـ شغل مشارالیه آنست که کیفیات وتصدیقات حضور وخدمت اسفار و نسخجات سپه سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته میشده ، بعد ازرقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی (٦٤الف)

١ ـ کلمه در حاشیه‌است .

و تجویز عالیجاه توپچی باشی ، وزیر سرکار مزبور خط میگذاشته ، که در سرکار مزبور بدون مانعی معمول‌دارند. وسایر کیفیات سرکار مزبور از توپچیان ومین‌باشیان ویوز باشیان وجارچیان توپخانه وغیر هم را نیز وزراء مزبور خط گذاشته . وطوامیر وتصدیقات و نسخجات ملازمت مین‌باشیان و یوزباشیان و جارچیان و غیره تفنگچیان جدیدی نزد وزراء مذکوره ضبط ، وارقام ملازمت و اضافه و تیول و مواجب آن‌جماعت‌را قلمی وعنوان مینوشته‌اند. وضمن ارقام واحکام ملازمت ومواجب وتیول، کیفیات مواجب وتیول و (ب) همه ساله وانعام وتنخواه براتی‌را مهرمینمایند . ودرروز سان توپچیان وزیر مزبور باتفاق مستوفی آن سرکار درمجلس بهشت آئین درخدمت نوّاب اشرف نسخجات سان و قدر تیول و مواجب و همه ساله و نفری جماعت مزبوره را میخواند .

فصل‌دهم . در بیان تفصیل شغل مستوفی سرکار مزبور که سه چهار نفر محرر ملازم دیوان داشته - و شغل مشارالیه آنست که سررشته برنفری، وتاریخ صدور ارقام ملازمت وقدر مواجب و انعام و تیول و همه ساله و طلب همیشه کشیك درست میداشته . واسناد دفتری‌وتصدیقات(۶۵الف) حضور وغیبت ونسخجات اخراج ومتوّفی نزد مستوفی مومی‌الیه و محرران[۱] سرکار مزبور ضبط میشده واز آنقرار بقلم[۱] سرکار جمع میداده اند ، که رسد مواجب اخراجین وایام غیبت وتفاوت ورود سفر را بجهت دیوان ضبط نمایند . وتحریر کیفیات طلب وتنخواه‌وتیول وهمه ساله وثبت احکام وارقام ، وکیفیات تیول ومواجب و همه ساله و براتی و غیره جماعت مزبوره ، بامحرران سرکار مزبور ، وبعد از ثبت‌وتحریر ، بخط ومهرمستوفی مشارالیه میرسید .

فصل یازدهم . در بیان تفصیل شغل لشکر نویس دیوان اعلی - که وزیر سرکار آقایان و قوشچیان و یساولان و قاپوچیان (ب) دیوان حرم وغیرهم و کیفیات تیول وهمه ساله وانعام مشارالیهم وارقام و احکام مواجب براتی و همه سالهٔ

۱- عبارت بین دو شماره در حاشیه است .

کل امراء عظام و بیکلر بیکیان و حکام کرام و سلاطین خوانین ذوی‌الاحترام درگاه معلّی وسرحد ، وارقام مناصب جماعت مزبوره ، وکل عمّال ومستوفیان عظام واصحاب وریش‌سفیدان جزء وکلّ ومحرران دفترخانهٔوزراء ومستوفیان سرحدات واطباومنجمین وناظران وکلانتران ، وارقام و احکام طلب و تنخواه امرا و مقربان درگاه و آقایان وقوشچیان‌ویساولان وقاپوچیان دیوان‌وحرم وصاحب(۶۶الف) جمعان ومشرفان عملهٔ بیوتات معموره ، که غیر غلام باشند ، وارقام و احکام سیورغالات و معافیات و اجارات ووظایف وطوامیر یساقیان وچریك ، بمهر اومیرسید . و تحریر ارقام ملازمت جماعت مزبوره را مشارالیه قلمی مینماید . ودر حین حرکت سپه سالاران وسرداران نایبی‌از جانب مشارالیه باتفاق ایشان روانه ، وسررشته برحضور وغیبت وچهره نویسی وقدر مواجب ایشان درست داشته ، انفاددرگاه معلّی مینماید . وسررشتهٔنفری امراء وحکام وسلاطین سرحد بامشارالیه است . ودر روزهای سان جماعتی (ب) که داد وستدایشان باسرکار سرخط است باتفاق سرخط نویس نسخه جات سانرا میخوانده و مینوشته‌اند.

فصل دوازدهم . در بیان تفصیل شغل سرخط نویس دیوان اعلی

که بغیر از تحریر ارقام ملازمت قاطبهٔ ملازمان ومهر کیفیات وارقام و احکام جماعت مفصلهٔ معروضه ، مختص لشکر نویس است . و فرستادن نایب باتفاق سپه سالاران وسرداران دیگر در همهٔ امور بالشکر نویس دیوان اعلی شریك ، و مستوفی سرکار آقایان وغیر هم ، وهمهٔ احکام وارقام ارباب مناصب و عمّال و کیفیات طلب و تنخواه جماعت معروضه ، وضبط سررشتهٔ (۶۷الف) نفری ، وقدر تیول و مواجب و همه ساله وبراتی ایشانست . وبعداز تحریر کیفیات وتصدیق وثبت ارقام واحکام مناصب‌وتیولات وهمه سالجات وغیرهم جماعت مزبوره ، بخط سرخط نویس میرسد .

فصل سیزدهم . در بیان تفصیل شغل ضابطه نویس - شغل مشارالیه آنستکه محصولات ومستغّلات[۱] دیوانی تمام ممالك محروسه ووجوه راهداری‌وتنباکو فروشی وتقبّلات و جهات عملکردی ممالك وچوپان بیکی والتزامات منافع احضار و سرانهٔ

۱ - در اصل : مستقلات .

هنود وسوق الدّواب ورسومات ارباب مناصب دیوان اعلی ، سوی آنچه(ب)ازوجوهات مذکوره در سرکار خاصه واوارجه جمع است ، تتمّهٔ دیگر تماماً در سرکار ضابطـه نویس داد و ستد میشود، وخدمت مذکـور بمیرزا ابوالحسن مرجوع است وسرکار مزبور پانزده نفر نویسنده داشته ، که چهار نفر آنها بالفعل در حیـات ، و یازده نفـر دیگر در ایام محاصـره و بعد از آن متوفّی شده انـد . و از اکثری آنهـا کسـی باقی نمانده .

فصل چهاردهم . دربیان تفصیل شغل عالیحضرت صاحب توجیه دیوان اعلی- شغل او اینست که کل ارباب قلم سرکارات خرج هم قلم ، وهر قسم داد و ستدی کـه در دفترخانه شود باید که بخط (۶۸الف) ومهر مشارالیه برسد . و دوازده نفرمحرر داشته که هریك از آنها صنفی از عساکر وغیره را سررشته داشته ، وکل ارقام واحکام و پروانجات مناصب دیوان اعلی و ملازمت و تیول و مواجب و همه ساله و معافـی وسیورغال ووظایف و امثال آنها ، اعمّ از آنکه از دیوان یاخاصه یا ازارباب التحاویل وغیره بوده باشد ، باید بثبت سرکار مزبور برسد وکل محاسبات ممالك محروسـه ، سوی صاحبجمعان بیوتات معموره وتحویلداران عمارات که درسرکار ارباب التحاویل نوشته میشود بتصدیق سرکار مزبور میرسـد . و نسخـهٔ محاسبات (ب) کل مؤدیـان وتحویلداران سرکار خاصه ، که بموجب ارقام و احکام داد وستد شده بـاشد ، باید بتصدیق سرکار مزبور برسد . وهم چنین کل کیفیات دفتری باید بتصدیق توجیه دیوان اعلی برسد . و برخی ازسرکار مزبور نوشته شود . و تصدیقات همه ساله و غیره باید بالتمام به ثبت و خط صاحب توجیه و محرران سرکار مزبور برسد . سررشتهٔ دستور رسومات مناصب دیوان اعلی ، و دستورالعمل اخذ چوپان بیگـی و سایـر وجوهـات سایرالوجوه ، متعلق بسرکار مزبور . و دستورالعمـل نوّاب گیتـی ستان در سرکار (۶۹الف) ضبط بود ، که حقیقی که در عصری ضرور شود ، از سرکار مزبور نوشته شود ، که بخلاف آن عمل آید [1] و زیادتی بر احـدی واقع نشود . و قـدر نفری

۱ ـ شاید : نیاید .

قشون ومداخل حکام ممالك محروسه ازسرکـارمزبورظاهر میشود . واکثرمحرّرین سرکارمزبوره موجود نیستند .

فصل پانزدهم . در بیان تفصیل شغل دفتردار دفترخانهٔ همایون اعلی- شغل مشارالیه آنست که ارقام واحکام وزراء ومستوفیان وسیورغالات ومعافی وتنخواه مواجب یساولان صحبت وایشیك آقاسیان و آقایان بخط او میرسید . ودفاتر سنوات سابقه که همیشه (ب) رجوعی با آنها نبوده ، بعضی اوقات رجوع میشده ، و در انبار دفترخانه مضبوط بود ، تحویل دفتردار ، وضبط دفاتر مزبور با او بوده است .

فصل شانزدهم . در بیان تفصیل شغل عزب باشی - ریش سفید عزبان و فرّاشان دفتر است ، و دفاتر که در خارج انبار است ، بتحویـل او و اگر دفاتـر مفقود گردد باز خواست آن از مشارالیـه میشده . و بدستور دفتر از ارقام و احکام بخط او میرسید .

فصل هفدهم . دربیان تفصیل شغل ضابط دوشلك و کیل -شغل مشارالیه آنست که ارقام مواجب وغیره که از دفترخانهٔ همایون میگذرد دوشلك (۷۰ الف) وکیل راکه بدیوان اعلی متعلق است ، آنچه را موافق دستور ومعمول نقد باز یافت مینمایند ، نقد داخل سررشتهٔ خود ، و آنچه نقد مهمسـازی نکنند از حشو طلـب ایشان وضع ، ودر آخر سال قدر آنرا مشخص ، واز دفتر تنخواه باز یافت ، و ابواب جمع خود ، وبهر مصرف که مقرر شود مهمسازی میکنند . ودر ضمن ارقام بخط خود میگذارد که : دوشلك بازیافت شد

فصل هجدهم . دربیان شغل اوارجه نویسان - شغل ایشان آنست که در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن ، ودر محاسبات مستأجران و ضابطان و متصدیان و سایر مباشرین (ب) مالیات دیوانی در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند . وپروانجات همه ساله وتیول وغیره را بعد از آنکه کیفیات آنها برقم وزیر دیوان اعلی ومستوفی الممالك [رسید] اسنـادراضبط وعنوان مینویسند . وبدستور ایضاً ارقام وپروانجات امراء و وزراء سرحدات وولایات که مالیات بضبط ایشان مقرر

گردیده باشد ، وحکام و کلانتر ومستوفیان ولشکر نویسان و ملکان و ریش سفیدان ایلات واویمقات وغیره محال متعلقه بایشان که بمسوّدهٔ دفتری صادر میشود ، باشد اعم ازاینکه امراء درب دولتخانهٔ مبارکه(۷۱الف)وسرحد وغیرهاعاظم باشد ، درمسوّدها قلمی ، ودر ارقام وپروانجات آن جماعت«ملاحظه شد» وبعد آن ثبت‌نمایند ، اسناد را ضبط ، وارقام وپروانجات را قلمی ودر ثبتها خط میگذارند ،که سند دفتریـان گردد. وبهمین دستور اگر اقطاع وسیورغال و مسلمیّات و معافیات ومدد معاش و پروانجات حسابی که صادر گردد ، عمل مینمایند .

(باب پنجم)

در ذکر شغل مختص هر یك‌ازعمـال‌دارالسلطنهٔ اصفهان .و آن‌مشتمل است بر چهارده فصل :

فصل اول . در بیان شغل وزیر سرکار فیض آثار - شغل مشارالیه نسق املاك وزراعات وآبادی باغات (ب) و مستغلات وطواحین وقنوات است . وباید بمهر و اطلاع ، وجه ریع محال و مستغلات وغیره حاصل موقوفات سرکار مزبور از رعایـا ومستأجران بازیافت شود ، و بمصارف مقرره واصل ساخته ، حسن سعی خود را در آبادی محال وتکثیر زراعات حاصل سازد .

[فصل دوم] ۱ دربیان تفصیل شغل مستوفی‌موقوفات ممالك محروسه- شغل مشارالیه آنست که وزراء ومستوفیان ومتصدّیان ومتولّیان و مباشرین موقوفات خاصه و ممالك ، همگی محاسبهٔ خود را بدفتر موقوفات رسانیده ، مستوفـی مزبور محاسبات را خط گذاشته ، اسناد (۷۲ الف) خرج را نسخـه کشیده ، مفاصاحساب وطوامیر نسق بهر یك داده ،که از آنقرار داد وستد نمایند . وارقام وامثلهٔ دفتری که صادر میشده بمسودهٔ دفتر موقوفات محرران ارقام و مثال نویسان مثال مینوشته‌اند . و ارقام را بعد از مهر داروغهٔ دفترخانه مهر مینموده ودر ضمن خط میگذاشته .

فصل‌سوم . دربیا تفصیل‌شغل وزیر دارالسلطنهٔ اصفهان - شغل‌مشارالیه

۱ - در اصل جای این دو کلمه سفید است .

آنست که نسق محال خالصه وضبط بعضی ازوجوهات ودکاکین‌بعهدهٔ اهتمام مشارالیه است که محلی از محال بی نسق و نامزروع نماند . و آنچه بجهت نسق زراعات (ب) ضرورداند بعنوان بذر ومساعده بمستأجر و رعیت داده ، در رفع محصـول باز یافت نماید . وازبرای مستغلات سرکارخاصهٔ شریفه ، ضابط ومستأجر بهمرسانیده[1] نگذارد که نقصان بسرکارخاصه برسد وهر محلی که رعیت نداشته باشد رعیت‌بهمرسانیده[1] زراعت نماید . ودرضبط مالیات دیوانی نهایت اهتمام‌بعمل آورد . ووجوهات اصفهان که داد وستد آن با مستوفی اصفهانست ، اسنـاد تحویل صاحبجمعان بیوتات ،وهمه ساله درآن وسایراسناد را وزیر مشارالیه رقم نموده ، مستوفی اسناد راضبط وبموجب بروات مهروزیر و کلانتر ومستوفی حواله وباز یـافت میشود . و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یاسمائی(۷۳الف)یا اینکه بازدیدی باشد ، بعد ازعرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی ، مقرر میگردد کـه وزراء وعمّال باتفـاق ربّاع و مسّاح و محرران صاحب وقوف بمحال مزبوره رفته ، بازدید و قرار ربع داده ، بعد ازوضع اکرهٔ معمول که «رسد»رعیت است ، تتمه بجهت دیوان‌ضبط ، وتحویل رعایا در محال منبّر ، وتحویلدار تعیین وتنخواه ارباب حوالات دیوان میشود . وجمع نمودن رعـایا وتوفیروتکثیرزراعات وتعمیر عمارات وقنوات ودکاکین‌وخانات وخالصه ومحافظت رعایا که ازاحدی برایشان جبر وتعدی واقع نشود و(ب)تعیین رؤسا باطلاع کلانترمتعلق بوزیر است . ووزیر اصفهان تنخواه بازیافت نموده ، بمصارف ضروریّهٔ دیوان صرف، ودرآخرسال اسناد حسابی دردست داشته، برقم وزیر دیوان اعلی رسانیده ، مستوفی از آنقرار محاسبات اورا تشخیص ، وتنقیح داده ، باقی وفاضل اورا مشخص ،ونسخهٔ عملکرد اورا بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی ، بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده، هرگونه بازیافت ودقت حسابی که داشته باشد مشارالیه بعمل میآورد . وچند نفر از ملازمان دیوانی بتابینی وزیر مقرر میبودند ، که بتقدیم (۷۴الف) خدمات دیوانی قیام مینموده‌اند . ونسخهٔ باز دید محال مادام که برقم وزیر دیوان اعلی نرسیده باشد

۱ - عبارت بین دو شماره در حاشیه است .

مناط اعتبار نبوده ،دردفاتر عمل نمیشود . ودر حین باز دید محال ، معتمدی از دیوان اعلی تعیین میشود که درحضور او عمل ، وسایر مأمورین باز دید نمایند .

فصل چهارم . در بیان تفصیل شغل وزیرسرکار انتقالی ـ شغل مشارالیه آنست که نسق املاک وزراعات و آبادی باغات ومستغلات [1] وطواحین وقنوات نموده، وجه ربع هرمحل بمهرواطلاع مشارالیه ازرعایا ومستأجران بازیافت میشود . ومحلی که بی نسق و نامزروع باشد ، (ب) آنچه بجهت نسق زراعات ضرورند از مالیات سرکار بعنوان بذر و مساعده و مؤنت زراعت برعیت داده ، در رفع محصول وجه مساعده ومؤنت رابازیافت نماید . وبجهت مستغلات ضابط و مستأجر بهمرسانیده نگذارد که نقصانی بسرکار خاصهٔ شریفه رسد . ومحلی که رعیت نداشته باشد رعیت بهمرسانیده وزراعت نماید . و در رفع محصول محالی که بعلت آفت ارضی و سماوی بااینکه باز دیدی باشد ، بعدازعرض بخدمت اقدس یا وزیر دیوان اعلی مقررمیگردد که احدی از توابین تعیین وباتفاق (١٧٥الف) وزراء وعمّال وربّاع و مسّاح و محرران صاحب وقوف به محال رفته ، موافق معمول بازدید وقرارداده بعدازوضع اکرهٔ رعیت تتمه بجهت دیوان ضبط میشود . و سعی در توفیر و تکثیر زراعات و تعمیر عمارات و قنوات و دکاکین وخانات خالصه و وقفی ومحافظت مؤدیان که احدی جبر و تعدی برایشان نکنند وتعیین رؤسا مختار است که هر قدر بجهت امور مزبوره ضرور درکار داند بصیغهٔ تحویل خود ازمستوفی سرکار بازیافت ، وبمصارف ضروریّهٔ دیوانی صرف و در آخر سال اسناد حسابی درست داشته برقم وزیر دیوان اعلی (ب) رسانیده مستوفی سرکار از آنقرار درمحاسبات عمل نماید . ونسخهٔ عملکرد او را بعد از رقم عالیجاه وزیر دیوان اعلی بعالیجاه مستوفی خاصه رسانیده ، هرگونه بازیافتی ودقتی که داشته باشد مشارالیه بعمل می آورد .

فصل پنجم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکار مزبور ـ حواله و اطلاق محصولات و مستغلات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان

١ ـ در اصل : مستقلات

وجوهات دیوانی و وقفی ضبطی وزیرمزبورمختص مشارالیه ، ونویسنده بقدر احتیاج نگاه میدارد که جزو اویند وبدون اطلاع ومهرمشارالیه داد وستد(١٧٦الف)متوجهات نمیشود . محاسبهٔ کل رعایا ومؤدیان بعد از تشخیص و تسعیر قوس هر سال که عمّال ومأمورین موافق دستور معمول مشخص نموده باشند دردفتر مفروغ ، ومفاصا حساب بمهر مستوفی بمؤدیان داده میشود . وهرساله نسخهٔ بر جمع و خرج متوجهات سرکار مزبور را از قرار اسناد چنانچه که برقم وزیر دیوان اعلی رسیده باشد نوشته بسرکار خاصه رسانیده ، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد ، مستوفی خاصه بعمل می آورد .

فصل ششم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت کلانتر ـ تعیین کدخدایان محلّات وریش سفیدان اصناف (ب) با مشارالیه است ، باین نحو که سکنهٔ هر محلّه وهرصنف وهرقریه هر که را امین ومعتمد دانند فیمابین‌خود تعیین ورضانامچه باسم او نوشته و مواجبی در وجه او تعیین نموده و بمهر نقیب معتبر نموده بحضور کلانتر آورده تعلیقه و خلعت از مشارالیه بجهت او باز یافت مینمایند ، بعد از آن متوجه رتق وفتق مهمات آنها میگردد . ودر سه ماه اول هر سال کلانتر و نقیب کس تعیین و همگی اصناف را جمع نموده نزد نقیب دارالسلطنهٔ اصفهان میبرند و بنیچهٔ هرکس مشخص ، ونقیب مهر نموده ، بسررشتهٔ کلانتر (٧٧ الف) میرسانند ، بعد از آن بموجب بروات مهر وزیر و کلانتر و مستوفی متوجهات دیوانی هر یك از دفتر حواله ومحصّص کلانتر موافق بنیچهٔ فیمابین هر صنف توجیه ، و محصلان دیوانی از آن قرار بازیافت مینمایند. وچند نفر از ملازمان دیوانی بتابینی کلانترمقرر بوده‌اند که خدمات دیوانی را بتقدیم رسانند ، وتمیز وتشخیص گفتگوئی که اصناف درباب‌قدر بنیچه و سایر امور متعلق بکسب وکار خود بایکدیگر داشته باشند باکلانتر است که بهرنحو مقرون بحق و حساب و معمول مملکت باشد از آنقرار بعمل آورند واز هرکس که برعیت (ب) جبری و تعدی واقع شود ، بعد از آنکه بکلانتر شکوه نمایند ، برذمهٔ اوست که از جانب رعیت مدعّی شده اگر خود تواند رفع نمود فبها

واِلا بو کلاء‌دیوانیان عرض نموده ، نگذارد که‌از اقویا برضعفا جبر وتعدی واقع شده ، موجب « بد دعائی » گردد . و همیشه باید در مقام اصلاح حال رعایا بوده دعـای خیر بجهت ذات اقدس ووجود مقدس حاصل نماید .

فصل هفتم . در بیان تفصیل شغل داروغهٔ اصفهان - مشارالیـه جزو دیوان بیگی .وشغل مشارالیه آنست که اصل شهرو خارج شهر را محافظت نماید که هیچکس (۷۸ الف) مرتکب خلاف حساب وظلم ونزاعی نگردد و امور خلاف شرع وفاحشه وشراب وقمار وسایر امور نامشروع را قدغن نماید که کسی متوجه آن نشود و هرگاه متوجه آن گردد او را تنبیه و از آن عمل منع و فراخور تقصیر جریمه از گناهکاران بازیافت نماید . وشبها بعداز آنکه سه ساعت بگذرد اولا آمده ، ساعتی در درب قیصریه توقف ، و بعد از آن باجمعی که بتابینی مقرراند سوار شده هر شب یکسمت شهر را خود ، و سمت دیگر را احداس و سایرتوابین ایشان گردش ، ووقت نقاره بخانهٔ خود مراجعت نماید و معمول بود که از سرکار (ب) قورچـی و غلام و آقایان و تفنگچی وتوپچی بتابینی داروغهٔ مشارالیه مقرر بوده‌اند، که حسب‌الصلاح او بخدمات قیام ، وجماعت مذکوره را بنحوی که مناسب [1] وضرور داند بسر کردگی شخصی ازایشان که‌اورا «سردسته» مینامند در هرمحله ازمحلات شهر تعیین نماید که روز و شب در آن محله بوده، بمحافظت و محارست قیام نمایند که کسی مرتکب ظلم و خلاف حساب و نامشروعی نگردد. وآنچه در آن محله بوقوع رسد چگونگی را بعرض داروغه رسانیده که او تمیز وتشخیص وبازخواست‌نماید. وهر شب آن‌جماعت آن محله را گردش نماید ، وچنین دستور (۷۹الف) بوده که دعواهای کم تاپنجتومان الی دوازده تومان را اعم ازاینکه در اصل شهریادهات بوده ، داروغه احضار ، وزیاده براین را دیوان بیگی احضار مینموده . وضابطهٔ کلیه فیمابین دیوان بیگی و داروغه آنست که آنچه را داروغه تواند نمود دیوان بیگی دخل میتواند کرد، بعد ازآنکه بدیوان بیگی رسید دیگر داروغه راوضع برآن نیست. واحداسی که باصطلاح او را

۱ - در اصل : مناصب

« میرشب » خوانند جزو داروغه ، و او نیز باجمعی که باخود دارد شبها در محلات میگردد که دزدی که در محلات واقع شود باید در روز بعرض داروغگان رساند ، ودر جائی که دزدی واقع شده باشد و(ب) مالی که میرشب بدست میآورد ، بعد از برداشتن دو دانگ مال که موافق معمول حق اوست ، تتمهٔ مالراکه چهاردانگ‌بوده باشد باید باطلاع‌دیوان بیگی وداروغه بصاحب مال رساند. واگردزدرابدست‌نیاورد مهلتی طلب نموده ، هرگاه بعدازمهلت بدست نیاورده باشد، ازعهدهٔ‌غرامت مال‌دزدی از عین‌المال خود بیرون آید .

فصل هشتم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت محتسب‌الممالک -

بعداز آنکه صاحب نسق ماه‌بماه التزام‌قیمت اجناس ازریش سفیدان هرصنف گرفته ، خاطر خود را جمع نموده ، مهر بمحتسب (۸۰ الف) الممالك سپرده باشد، مشارالیه نظر بهرفصل بر طبق آن تصدیق کرده،نزد عالیجاه ناظر بیوتات میفرستد که ناظرملاحظه واونیزخاطرجمع کرده مهروبصاحب‌جمعان میدهد که موافق آن مشرفان اسناد اجناس ابتیاع قلمی نمایند . و در باب تسعیرات اجناس کـه اصناف بمردم شهر میفروشند اگر احدی از اهل حرفه از قرار داد او تخلف نماید اورا تخته کلاه نماید تاموجب عبرت دیگران گردد و محتسب‌الممالك در ممالك محروسـه همه جا نایب تعیین مینماید که از قرار تصدیق نایب مشارالیه اصناف (ب) هر محل ماه بماه اجناس را بمردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا ومساکین و متوطنین آنجا گشته ، دعاء خیر بجهت ذات‌اقدس حاصل شود .

فصل نهم . در بیان تفصیل شغل عالیحضرت نقیب - خدمت مشارالیه تشخیص‌بنیچهٔ اصناف است که هرسال درسه ماههٔ اول کس‌تعیین، وکدخدایان هرصنف را حاضرنموده برضای یکدیگر بروفق قانون وحق وحساب ومعمول ودستور مملکت بنیچهٔ هر یك را مشخص و طوماری نوشته ، مهر نموده ، بسررشتهٔ کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آنقرارتقسیم (۸۱ الف) وتوجیـه شود . دیگر هرصنف که استاد تعیین مینمایند باید نزد نقیب اعتراف برضامندی باستادی آن

شخص نموده و معتبر ساخته، نزد کلانتر آورده، تعلیقه باز یافت[1] نمایند. **دیگر** تعیین ریش سفیدان درویشان واهل معارك و امثال اینها با مشارالیه است.

فصل دهم. در بیان تفصیل شغل میراب دارالسلطنهٔ اصفهان ـ تعیین مادی[2] سالاران وتنقیهٔ انهاروجداول و رسانیدن آب زاینده رود بتمامی محال اصفهان که از آب رودخانه شرب میشود، موافق هر محل بمشارالیه متعلق است. واینکه رعایای محل در باب حقابه(ب) بردیگری زیادتی ننمایند، ونگذارد که از اقویا برضعفا در باب حقابه زیادتی شود. و بعهدهٔ مشارالیه است هر گونه گفتگوئی ودعوائیکه بخصوص حقابه ارباب ورعایای[3] هر محل بایکدیگرداشته باشند، تمیز وتشخیص آن بامشارالیه است، بتصدیق وتجویز وزیروکلانترومستوفی درهر باب باید معمول دارد.

فصل یازدهم. دربیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی سرکارفیض آثار ـ شغل مشارالیه آنست که سررشته برجمع وخرج محال وباغات وطواحین و مستغلات وآنچه متعلق بسرکار مزبور است نگاهداشته، اسناد (۸۲الف) جمع و خرج راکه وزیرسرکار مزبور رقم نموده باشدضبط، وشرط نامچه وبرات قلمی نماید ومحاسبات رعایا و مستأجران و غیره مؤدیان مالیات سرکار مزبور را تنقیح داده، مفاصا بمهر خود تسلیم مینماید.

فصل دوازدهم. در بیان تفصیل شغل عالیحضرت مستوفی اصفهان ـ حواله و اطلاق وجوهات و محصولات و تنقیح و تشخیص محاسبات رعایا و مؤدیان وجوهات دیوانی ضبطی وزیردارالسلطنهٔ اصفهان مختص مشارالیه وچهار نفرنویسنده میدارد که جزو اویند و بدون مهر مشارالیه داد و ستد وجوهات و محصولات (ب) نمیشود و محاسبهٔ کل رعایا و مؤدیان بعد از تشخیص تسعیر قوس هر سال، که عمال ومأمورین موافق دستور ومعمول مشخص نموده باشند، دردفتر مفروغ ومفاصاحساب بمهر مستوفی بمؤدیان داده میشود. ومستوفی و نوشتن طوامیر توجیه مردالاغدار

۱ ـ در اصل: بان یافت. ۲ ـ کذا. ۳ ـ در اصل: رعای.

وبیلدار ونظایر آن که برسر جمع باید تقسیم شود آن نیز دردفتراصفهان قلمی وبمهر عمال میرسد و مستوفی مزبور هرساله نسخه برجمع و خرج وجوهات و محصولات محال ضبطی وزیر اصفهان از قرار اسناد حسابیه که برقم وزیردیوان اعلی رسیده باشد نوشته، بسرکار (۸۳الف) خاصه رسانیده، اگر سخن حسابی و دقت دفتری داشته باشد مستوفی خاصه بعمل آورد.

فصل سیزدهم. در بیان تفصیل شغل رباع دارالسلطنهٔ اصفهان ـ شغل مشارالیه آنست که درهرسال که محصولات محال اصفهان، که بعضی بچهاریك نسق وبرخی بازدیدی وبعضی بعلت آفت ارضی یا سماوی مقرر شده باشدکه بازدید شود، باتفاق عمال ومأمورین بازدید روانهٔ محال میگردد، وعلامت حاصل رادرحضور عمال ومأمورین گرفته وزن میشود، وعمال از آنقرار برآوردکل حاصل و ابوابجمع رعایا و مؤدیان، وبعد از آنکه (ب) نسخهٔ باز دید برقم وزیر دیوان اعلی رسیده، محکوم‌به باشد که کتاب سرکار از آنقرار در سررشتجات خود ابوابجمع مؤدیان، ومحاسبه مفروغ مینمایند.

فصل چهاردهم. دربیان تفصیل شغل متصدی باغات ـ شغل او این است که پیوسته متوجه آبادی باغات دیوانی بوده آنچه لازمهٔ سعی واهتمامست بعمل آورده، درهر فصلی از فصول بغرس اشجار و گلکاری مشغول و اکثر اوقات از گلهای الوان ومیوهٔ نوبر بجهت پادشاه سرانجام وبنظر رساند وحسن خدمات خود را ظاهر سازد. وباغبانی که درخدمت خود(۸۴الف) تقصیر نموده باشد تنبیه واخراج وبخدمت ناظر بیوتات عرض و عوض تعیین مینمایند. ومادام که متصدی تصدیق خدمات ننماید مرسوم وجیرهٔ باغبان وخرکار باغات داده نمیشود. و در هر فصل گل تفتهای گل درهر مجلس حاضر سازد.

(خاتمه)

در ذکرمبلغ و مقدار مواجب ورسوم ارباب مناصب درگاه معلی ومداخل وقدرملازم امراء سرحدات وولایات ایران وآن مشتمل است برسه‌مقاله:

مقالهٔ اول

درباب تفصیل مواجب و رسوم هریك از امراء عظام و ارباب مناصب درگاه معلی وکیل دیوان اعلی (ب) که در ایام تعطیل منصب وکالت ضابطـی بجهت ضبط دوشلك او تعیین و ده نیم دوشلك در وجه ضابط مقرر گشته، و مواجب در وجه وکیل دیوان اعلی مقرر نبوده، ورسومات اواز قرار تومانی بشرحی است که در تحت هر بابت نوشته میشود:

بابـــــــــت:

ازاخراجات: یکصدوبیست و شش دینارو یکدانگ ونیم.

بابـــــــــت:

از تنخواه امرا ومقربان و آقایان: یکصدو نودو دو دینار.

بابـــــــــت:

از تیـول و غیره امـراء: ازتیـول سیصدو پنجاه و هفت دینار وازهـمه ساله: دویست و سی و هشت دینار.

بابـــــــــت:

از انعام امراء و جمعی کـه ملازم نباشد و سیورغالات و معافـی و مواجب و مسلمیّات وحق السـعی عمال: هفتصد و چهارده دینار.

وزیر دیوان اعلی که مواجبی ندارد و بشرح جزو رسم الوزارة و غیره و انعام ورسومات در وجه (۸۵الف) او مقرراست:

رسم الوزاره وغیره که ازمحال معین بوده:

رسم الوزراء: هشتصدوسه تومان وسه هزار وکسری

انعام همه ساله که بیست تومان نقدو تتمه اجنـاس بوده یك نصف هفت تومان و هفـت هـزار وکسری

رسومات از قـرار تومانی بشرح جزو:

بابـــــــــت

ازاجارات بصیغـهٔ حق القرار: پانصددینار.

بابـــــــــت

ازتیول: سیصد وسی دینار. وازهمه ساله. دویست و بیسـت دینار.

بابـــــــــت

از انعام امرا و جمعی کـه ملازم نباشند و سیورغال و معافـی و مسلـمیّات و مواجب و حق السعی عمّال: هفتصد و چهارده دینار.

بیضـــــــــه[1]

صدور عظام عشر وده نیم کل سیورغالات و حق التولیه (ب) و حق النظارهٔ بعضی از محال وقفی دروجه ایشان مقرر است. میزا ابوطالب درایام صدارت یکهزار وسیصدو شصت تومان بصیغهٔ مدد معاش ومقرری همه ساله داشته.

قورچی باشی وقوللرآقاسی وتفنگچی آقاسی وتوپچی باشی، وزراء ایشان که هریك از توابین خود بدینموجب دارند:

ریش سفید:

از انعام و قرار و مواجب و تیول: پانصد دینار. و از تنخواه همه ساله ویکساله: یکصد دینار.

وزیر:

از انعام و قـرار مواجب وتیـول: یکصد دینار. واز تنخواه یکساله و همه ساله: ده دینار.

ومواجب وتیول ایشان بنحویست که در تحت(۸۶الف)اسم هریك نوشته شده:

قورچی باشی

کـه کازرون[2] بـه تیول او بوده ویکصد تومان حق التولیه نیز باقورچی باشیان بوده: وهزاروسیصد[3] ونود ویکتومان وهفت هزار دویست دینارو کسری.

تفنگچی آقاسی

کـه اکثـر اوقات الکاء ابرقوه با ایشان بوده: هفتصـد ویازده تومان وپنجهزارسیصد[3] دینار و کسری.

قوللر آقاسی

که الکاء گلپایگان بلاءبلغ باایشان بوده.

توپچی باشی

کـه الکاء شفت با ایشـان بـوده: پانصـد تومان.

۱ ـ یعنی سفید است در اصل.
۲ ـ در اصل: کازران.
۳ ـ در اصل: شیصد.

ایشیك آقاسی باشیان دیوان که حکومت ری با ایشان بوده و قشون مقرری نیز داشته‌اند و رسوم نیز برین موجب دارند: (ب)

بابـــــت	بابـــــت
ازپیشکش که بدرگاه معلی آورند ده یك بازیافت وفیمابین مشارالیه وپیشکش نویس قسمت میشود.	از داغانهٔ شتر: از پنجاه نفر، یك نفر. و از برّه و بزغاله: از پنجاه رأس یکرأس.

حرم: سیصد تومان مواجب داشته.

امیر آخور باشیان

جلو: یکصدوهشتادودو تومان وچهارهزار و کسری مواجب وبشرح ذیل رسوم دروجه امیر آخور باشی وتحویلدار وعمله مقرر است و« رسد» هریك مشخص نیست:

بابـــــت	بابـــــت
آنچه هر کس پیشکش نماید و از آنچه بانعام داده شود ده‌یك[1] باز یافت. و از جملهٔ ده یك دو ده یك دروجه مشرف مقرر است.	از آنچه بمواجب دهند[2] ده نیم باز بافت. واز جملهٔ ده نیم دو[3] ده یك دروجه مشرف وتتمه دروجه امیر آخور و عمله مقرر است. (٨٧ الف)

صحرا ـ مبلغ هشتاد تومان که بر آوردی آن مبلغ یکصد[4] و بیست و هفت تومان وپنجهزار و کسری میشود مواجب دارد. در نسخه‌یی که بر رسومات نوشته‌اند رسوم را در تحت امیر آخورباشی مجملا بلاقید « جلو» و «صحرا» تفصیل داده‌اند. بقرینه ظاهر میشود که آنچه از اصطبل دهند متعلق بامیر آخور باشی صحرا باشد و رسوم پیشکش و انعام اصطبل را مشرف تصدیق نموده که بدین موجب باز یافت میشود:

١ ـ در اصل: یك. ٢ ـ در اصل: دهنده ٣ ـ در اصل: ودو.
٤ در اصل واو مکرر شده است

بابـــــت	بابـــــت
از پیشکش ازقرار رأسی سه هزار دینار.	از انعام ازقرار رأسی پنجهزار دینار. (ب)

و آنچه از پیشکش و انعام ضبط شود از یکتومان بدین موجب قسمت میشود: سه هزار دینار[1] ـ **صاحبجمع**: سه هزار دینار ـ **مشرف**: دو هزار دینار ـ **جلوداران**: دو هزار دینار ـ **مهتران بلوکات خاصه و انبار**: یکهزار دینار

[2] واعراب و شرفاء مکه و سکان[2] عتبات عالیات و جماعت شاهی سیون و جمعی که مهمانند اگرپیشکشی آورند دوشلك نمیدهند، انعامی نیز که بایشان داده شود دوشلك بازیافت نمیشود.

دیوان بیگی مبلغ پانصد تومان مواجب و پانزده تومان تیول که برآوردی آن مبلغ نودو دوتومان وسه هزار (٨٨الف) [و] هشتصدوچهل پنجدینار میشود که مجموع مواجب وتیول پانصدو نودو دو تومان و سه هزار و هشتصد و چهل و پنجدینار بوده باشد دروجه او مقرر بوده‌ودربعضی ازمنه هزار تومان داشته‌وازجرایم‌ده‌یك رسوم دارد.

امیر شکارباشی مبلغ هشتصد تومان مواجب و تیول و غیره و بدین موجب رسوم داشته:

بابـــــت	بابـــــت	بابـــــت
در عوض صیادان[3] شیروان مقرر شده: یکصدتومان.	بصیغهٔ رسوم امیر شکار باشی دارالمرز بصیغهٔ انعام: یکصدو و پنجاه‌تومان.	انعام همه سالهٔ ارامنهٔ جولاهی: پنجاه‌تومان. وازمجوسیان اصفهان: بیست تومان

و ازداروغگی[4] سلاّخان وکلّه پزان و مرغ فروشان و کبوتر پران (ب) وبهله دوزان وغیره بلا تشخیص مبلغ، نیز رسوم داشته، ناظر بیوتات سیصد و شش تومان

١ ـ کذا بدون ذکر صاحب قسمت. ٢ ـ عبارت میان دو شماره دراصل پس از کلمهٔ «قسمت میشود» بود جای آنرا تغیر دادیم. ٣ ـ دراصل: صادان
٤ ـ جای کلمهٔ «داروغگی» را که دراصل اینجا بود تغییر دادیم.

ویکهزارو کسری مواجب وتیول وهمه ساله وبرین موجب رسوم داشته :

دفعه که‌صاحب توجیه‌سابق نوشته :

بابت	بابت
از آنچه کر کیر اقان بعمل میآورند از یك‌تومان ودویست‌وبیست دیناررسوم‌باز یافت میشودو از آنجمله یکصد دینار رسد ناظر است.	ازده نیم ابتیاع ازیکتومان پانصد **دینار** رسوم باز یافت میشود و از آ**نجمله‌پنجاه** دیناررسد ناظر است.

دفعه که مشرفان بیوتات تصدیق نموده‌اند که در جزومعمولست :

بابت	بابت
از ده نیم ابتیاع قیمت اجناس‌ده یك.	از مواجب و مرسوم عساکر که **نقد** داده شود تومانی سیصد وشصت **[و]**شش دینار وچهار دانگ(۸۹الف).

بابت	بابت
از اجناس براتی که ب.واجب عساکرداده شود ده‌نیم باز یافت، وازده‌نیم ده‌یك ناظر میگیرد.	از انفاد وزراء وغیره صدیك **قیمت مقرر** است وازده یك انعام‌وده **نیم‌پیشکش** نیزرسوم دارد.

ناظر دواب مبلغ یکصد وپنجاه تومان مواجب‌واز ابتیاع جل ویراق **طوایل** بابا شیخعلی ده نیم معمول وازجملهٔ ده‌نیم ده‌یك رسوم **داشته**.

ناظردفترخانه مبلغ‌دویست‌وبیست**[و]** پنجدینار[1] وششهزارو‌هشتصدو **کسری** رسوم و مواجب داشته:

بابت	بابت
موافق دستورقدیم از اجارات ازتومانی: چهارده‌دیناروسه‌دانگ‌ونیم وازتنخواه **امرا**: دودینار.وازتیول: هفت‌دینار.وهمه ساله: چهار دیناروچهار **دانگ**واز	که دراین اواخر حسب‌الرقم‌مقررشده **از** قرارمواجب: تومانی‌پنجاه‌دینار. **وازتنخواه** یکساله وهمه ساله: بیست‌دینار

۱ - دراصل : پنجدینان

انعام‌امراوجمعیکه‌ملازم‌نباشندوسیورغال ومواجب‌وغیره چهارده دینارزسوم‌داشته.

مهردار «مهرهمایون» درهرسه سال یك نوبت (ب) مبلغ سی تومان قیمت بند مهر میگیرد واز یك تومان بدین موجب رسوم **دارد** :

تیول امرا : دویست و شصت دینار .	**همه** سالهٔ امرا : یکصد و سی وسه
انعام‌امراوجمعی که ملازم نباشند	دینار و دو دانگ .
و سیورغال و معافی واقطاع و مواجب	تنخواه مواجب‌امرا : شصت وشش‌دینار
وحق‌السعی‌عمّال: پانصدو بیست دینار .	ودو دانگ.

مهردار «مهرشرف‌نفاد» ازتیول‌امرا ومواجب وحق‌السعی‌عمال‌وقرار مواجب امرا از قرار تومانی سیصدو پانزده دینار و از مواجب **همه** سالهٔ امرا یکصد و پنجاه وهفت دینار ونیم رسوم **دارد**.

توشمال باشی مبلغ سیصدو یازده تومان [و] ششصد و کسری مواجب‌وتیول (۹۰الف) همه ساله وبشرح جزو رسوم **داشته**:

بابت	بابت	بابت
از سرگوسفند که ذبح‌شود: بیست‌دینار. واز برّه : ده دینار .	ازپوست برّه : ده‌دینار.	از ابتیاع مطبخ از صددیناررسوم شصت دینار رسد اوست .

دواتداراحکام مبلغ بیست‌وچهار تومان ودو هزار و کسری مواجب و تیول وبشرح جزو رسوم[1] داشته :

بابت	بابت
از اجارات از تومانی هجده دینار یکدانگ[2] ونیم .	**از** تیول‌امرا و مقربان و آقایان : بیست وپنجدینار .

۱ - در اصل : ورسوم .

۱ - در اصل : یکدنك .

بابـــــــــــت بابـــــــــــت

از همه سالهٔ امرا وغیره : شانزده دینار. **از انعام امرا وجمعی که ملازم نیستند**

و **از** براتی: هشت دینار و دو دانگ . وسیورغال‌وحق‌السعی عمّال: **پنجاه دینار.**

دواتدار ارقام مبلغ چهل و سه تومان و یکهزار و کسری **مواجب و تیول** وبدستوردواتدار احکام، رسوم[1] داشته .

محتسب‌الممالك مبلغ پنجاه تومان مواجب ومبلغ دویست‌وپنجاه **و سه (ب)** تومان و سه هزار و کسری بشرح جزو رسوم محلّی داشته :

قزوین : شانزده‌تومان **[و]** یکهزار**[و]** یکصد دینار. همدان : هفده **تومان‌وسیصد** **[و]**هفتاد دینار. کرمان: سه تومان‌وهفتهزاردینار. مشهدمقدس : **دوازده‌تومان.** اردبیل : بیست و یك تومان و **یکهزار [و]**دویست دینار . دارالسلطنهٔ تبریز : شصت‌تومان. مازندران : ده‌تومان بلدهٔ عباس آباد گنجه وایروان وارومی : **دوازده** تومان **[و]** پنجهزاردینار. فارس : پنجتومان **وسه هزار** وچهارصد وشصت وسه‌دینار . قپانات :چهارتومان. خوی:پانزده هزاردینار. گرمرود:هفت‌تومان. انکوب: **مبلغ** یکتومان. سراب: پنجتومان . مقانات: چهارتومان. **زنوز:** پنجهزار دینار مرند: پانزده هزار دینار . جماعت جوانشیر و اتوز ایکـی : ؟

داروغهٔ اصفهان [دا]رسوم بعنوان‌مختلف‌ازسیصدتومان‌الی پانصدتومان‌میشد. **داروغهٔ دفترخانه**[2] مبلغ‌پنجاه‌وهفت‌تومان‌وهشت(۹۱الف)هزارو کسری درقدیم مواجب‌وتیول داشته‌ودرزمان‌شاه حسین‌تیول بسطام آقا که بر آوردی آن قریب‌بدویست تومان‌میشده دروجه اومقررشده‌بودومبلغ هفتادوسه‌تومان‌وهفتهزاروچهارصدوسی دینار رسوم محلی واز قرار تومانی بشرح جزو نیز رسوم داشته :

بابـــــــــــت بابـــــــــــت

از اجارات: پنجدینار ونیم . از تنخواه امرا : دو دینار ونیم .

۱ – دراصل : ورسوم ۲ در اصل : دفتر دفتر خانه .

بابـــــــــــت بابـــــــــــت

از تیول امرا : هفت دینار ونیم وهمه سالهٔ امرا:پنجدینار . از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال وغیره : پانزده دینار .

داروغهٔ فراشخانه مبلغ ده تومان‌وسه هزار و هفتصد و شصت دینار تیول و نود و پنج تومان و کسری از خیاطان و نقاشان و غیره اصناف (ب) **رسوم داشته** که باز یافت مینموده . **مستوفی الممالك** بشرح جزو رسم[1] الاستیفاء : و **غیره داشته**

رســـــــــم‌الاستیفاء وغیره

رســـــــم الاستیفاء رســـــــم‌الحساب

از محال سیصد ودوتومان **[و]** نه‌هزارو پنجاه وهشت دینار. از محاسبات از قرارتومانی‌سی دینار .

بابـــــــت بابـــــــت

از تیول امرا و مقربان و آقایان : چهل و پنج‌دینار. ازهمه‌سالهٔ امراوغیره:مبلغ‌سی‌دینار.

بابـــــــت بابـــــــت

ازانعام امرا جمعی که ملازم نباشندو سیورغال وغیره‌وحق‌السعی‌عمل: نوددینار.

از تنخواه‌براتی امراو مقربان‌و آقایان: پانزده‌دینار .

مجلس نویس مبلغ سیصد تومان مقرری ومدد معاش داشته و از برآوردی تیول وهمه سالهٔ امراوغیره از قرارتومانی دویست دینار رسوم ومبلغ ۲ قیمت سی دستجه کاغذ اکلی سر (۹۲الف) ازوجوهات محال ضبطی‌وزیر ومستوفی اصفهان بانعام مقرر بوده . مستوفی خاصهٔ شریفه در سنوات سابقه از قرار تومانی سی دینار رسم‌الحساب داشته که فیمابین او ومحرران ، چهار دانگ دو دانگ قسمت میشده ، بعداز آن رسم‌الحساب ۳ فیمابین اوومحرران ، چهاردانگ دودانگ قسمت‌میشده،

۱ – در اصل : ورسم... ۲ – در اصل باندازهٔ یك کلمه سفید است .

۳ – عبارت میان دو شماره در حاشیه است .

بعداز آن رسم الحساب[3] مشارالیه و محرران ازقرار تومانی چهل و پنجدینار **مشخص** شده . وسایر رسومات از محال خاصه بدستور مستوفی الممالك است . ومبلغ **بیست و** یکتومان و پنجهزار دینار نقد و دو هزارو یکصدو بیست و نه من جنس **بوزن سابق** رسوم محلی دروجه اوارجه نویس گیلانات(ب)واصفهان مقرر بوده . **منشی الممالك** مبلغ یکصد وپنجاه‌وسه تومان وهفت هزارو کسری مواجب ، وازتیول امراء ومقـربان و آقایان از قرار تومانی بیست و پنجدینار واز همه ساله شـانزده دینار **وچهار دانگ** **واز** انعامات امراء وجمعی که ملازم نباشند وسیورغالات وغیره‌پنجاه دینارو **ازتنخواه امراء** و مقربان هشت دینار و دو دانگ واز اجارات هجده دینار ویك دانگ **و نیم رسوم** داشته . **وزیرقورچی** وغلام وتفنگچی برین موجب مواجب داشته‌اند:[4] **وزیرقورچی:** یکصد تومان . وزیر غلام : یکصد تومان . (۹۳الف) وزیر تفنگچی : **پنجاه** تومان . وزیر توپچی : پنجاه تومان . واز انعام و تیول و قرار **مواجب از قرار** تومانی دویست دینارواز تنخواه یکساله وهمه ساله چهل وپنجدینار رسوم دروجه هریك مقرر بوده **مستوفی قورچی** وغلام وتفنگچی وتوپچی بدین موجب مواجب: **مستوفی قورچی:** پنجاه تومان . مستوفی غلام وتفنگچی : سی تومان . مستوفی توپچی : سی تومان . واز قـرار مواجب وانعام وتیول از قرار تومانی یکصد دینار وازتنخواه یکساله **وهمه** ساله مبلغ بیست و پنجدینار رسوم داشته‌اند. **ضابطه نویس** مبلغ هشتادونه تومان وسه هزاروپانصدو کسری مواجب بر آوردی و(ب)مبلغ نوزده **تومان** رسوم محلی **و از** تیول امـراء ومقربان و آقایان از تومانی مبلغ یازده دینـار و یك دانك ونیم **و از انعام** امراء وجمعی که ملازم نباشندو سیورغال وغیره بیست[و]دو دینـارو نیم و **ازهمه ساله** امراء ومقربان و آقایان هفت دینارونیم و از براتی سه دیناروچهار دانك و نیم رسوم و از قرار تومانی سی دینار رسم الحساب داشته . **صاحب توجیه** مبلغ بیست تومان مواجب ودوتومان ودوهزارو پانصد دینار رسوم محلی ، و از اجارات از قرار تومانی بیست و دو دینار ونیم ، و از تنخواه مواجب امراسه دینار و چهار (۹٤الف) دانگ[1] ونیم وازعساکر بیست دینارواز**تیول امراء** ومقـربان و آقایان یـازده دینار ویك‌دانك

۱ – در اصل دو کلمهٔ «وازانعام» اینجا قرارداشت که جای آن را تغییردادیم ۲۰ در اصل : دونك.

ونیم ، واز تیول قورچیان وغلامان تفنگچیان و توپچیان پنجاه دینار ، و از همه سالهٔ امراء وغیره هفت دینار ونیم وازهمه سالهٔ قورچیان و غیره پنجاه دینار . واز انعام امراء وجمعی که ملازم نباشند بیست و دو دینار و نیم ، و از انعام قورچیان و سایر عساکر پنجاه دینار ، و از سیورغال و معافـی و غیره بیست و دو دینار و نیم رسوم داشتـه .

اوارجه نویس عراق مبلغ چهارده تومان مواجب وپنجاه‌و پنجتومان [و] دوهزار دینار رسوم محلی واز اجارات از قرار (ب) تومانی هشت دینار ویکدانگ وازتیول امراومقربان یازده دیناروبك دانگ ونیم وازهمه سالهٔ ایشان هفت دینار ونیم، واز انعام امراوجمعی که ملازم نباشند وسیورغال وغیره بیست و دودینارونیم و ازتنخواه مقربان وآقایان سه دیناروچهاردانك ونیم رسوم داشته، وازقرارتومانی پانزده دینار رسم الحساب دروجه او مقرر بوده . **اوارجه نویس آذربایجان** مبلغ پنجاه تومان مواجب و سایر رسومات او بدستور اوارجه نویس عراق است و رسوم محلی مشارالیه بجهت دیوان (۹٥ الف) ضبط شده . **اوارجه نویس فارس** مبلغ پانزده تومان مواجب و یکصدو سه تومان [و] هفت هزار و کسری از خارج المال محال فارس رسوم محلی وسایر رسومات او بدستور اوارجه نویس عراقست . **اوراجه نویس خراسان** مبلغ پانزده تومان مواجب وشصت‌وهشت تومان وشش هزار وکسری رسوم محلی و سایر رسومات مشارالیه بدستور اوارجه نویس عراقست . **واوارجه نوس معدن** مبلغ بیست تومان مواجب وسایر رسومات اوبدستور ارارجه[1] نویس عراقست . **لشکرنویس** مبلغ سه تومان ویکهزارو دویست (ب) و پنجاه دینار وکسری تیول، و ازاجارات از قرار تومانی هجده دینار ویکدانك ونیم ، وازتنخواه یکسالهٔ امرا ومقربان و آقایان هشت دینارودودانگ ، واز مواجب مقربان و یساولان وغیره سوی عملهٔ بیوتات چهل دینار ، واز تیول امرا ومقربان و آقایان بیست و پنجدینار، وازهمه سالهٔ امراومقربان و آقایان شانزده دینار وچهار دانك ، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند پنجاه دینار رسوم ، ومواجب و حق السعی عمال پنجاه دینار، واز سیورغال ومعافی و مسلمی

۱ – در اصل : عوارجه .

واقطاع پنجاه دینار رسوم دارد (٩٦الف) واز پیشکش که ده یك بازیافت میشود از جملهٔده یك، یك ده یك دروجه مشارالیه وسرخط نویس مقرر بوده. **سرخط نویس** مبلغ دوازده تومان مواجب وازقرار تومانی از اجارات پنجدینارو چهار دانگ، واز تنخواه یکسالهٔ امرا و مقربان سه‌دینار و چهار دانگ، و از تنخواه آقایان و مقربان ویساولان بیست دینار، وازتیول امرا وغیره هشت دینار، وازهمه ساله ایضاًپنجدینار ودو دانگ، وازانعام‌امرا وجمعی که ملازم نباشند وسیورغال ومعافی ومواجب وحق‌السعی عمال شانزده (ب) دینار رسوم داشته. ورسوم پیشکش بشرح اسم‌لشکر نویس است. **کشیك نویسان** دو نفر بوده اند ومبلغ سی و هفت تومان مواجب داشته‌اند. **نویسندهٔ بقایا** مبلغ بیست تومان مواجب داشته. **پیشکش نویس** مبلغ پانزده تومان مواجب و از جملهٔ ده یك که از پیشکش گرفته میشودیك ده یك‌رسوم دارد. **دفتردار** مبلغ نه تومان‌مواجب وبیست ویکتومان و شش هزار و سیصد دینار رسوم محلی، و از اجارات از قرار تومانی از قرار [1] دو دینار و چهار دانگ [2] و نیم، از تنخواه امراء یك دینار ویکدانگ و نیم، وازتیول امراء(٩٧ الف) سه دینار وچهار دانك و نیم، و از همه‌ساله دو دینار و نیم، و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و غیره هفت دینار و نیم رسوم داشته. **نویسندهٔ نظارت** نوزده تومان مواجب واز اجارات از قرار تومانی یکدینار و نیم‌رسوم داشته. **مشرف‌خزانهٔعامره** از ده یك‌انعام وخلعت وده نیم پیشکش ازیکتومان که جمع شود مبلغ سه هزاردینار، و از ده نیم‌رسوم ابتیاع یکتومان که جمع‌شود یکصد و سی وسه دینار و دو دانك، واز مواجب مرسوم که نقد داده شود از یکتومان شصت دینار، وازاجناس (ب)براتی که تنخواه عساکرشود ده نیم بازیافت، و از جمله یکتومان که جمع شود سه هزار دینار، و از اجناس انفاد و وزراء و عمال وکر کیرا قان صد یك قیمت، و از اجناس شعربافخانه صدنیم رسوم دارد. **مشرف‌قیجاجیخانهٔ امرائی** از ده یك خلعت ازیك تومان که جمع شود یکهزارو دویست دینار، واز انفادوزرا وعمال صد یك [3] و از ده

١ – کذا مکرر است. ٢ – دراصل: دوانك. ٣ – در اصل: صدو یك.

نیم ابتیاع‌یکتومان[**که**]جمع‌شود یکصدو سی‌سه دینارودودانگ‌رسوم دروجه‌اومقرر است. **مشرف آبدارخانه** از انفاد صد یك[1] واز ده نیم ابتیاع یکتومان که جمع شود از آنجمه‌یکصدوسی‌وسه(٩٨الف)دیناردودانك دروجه‌اومقرراست. **مشرف کتابخانه** بشرح مشرف آبدارخانه رسوم داشته. **مشرف قیجاجیخانهٔ خاصه** از انفاد وزرا وعمال صدیك[1] وازده نیم ابتیاع یکصدو سی وسه دینارودو دانك[2] وازده‌نیم پیشکش وخلعت واجناس براتی یکهزار و نهصدو شصت و شش دینار و چهار دانك رسوم در وجه اومقرر بوده. **مشرف حویج خانه ومطبخ ومرغخانه وایاغی خانه،** بایك شخص بوده، مبلغ سی‌تومان مواجب و آنچه بانعام دهندصد دو، آنچه بمواجب دهند صد یك، واز ده نیم ابتیاع دو دانك (ب) متعلق بمشرف مذکوراست، وهرروز یك قاب طعام صباح ویك قاب مسا وشش عدد نان: دو خاصه و چهارعدد خرجی، جیره داشته. **مشرف مطبخ** ازگوسفند که بانعام دهند از جمله ده یك بیست دینار و ازده نیم ابتیاع دودانك وازخوراکی صباح ومسا نیزرسومی داشته. **مشرف میوه خانه و قورخانه وغانات**، باشراف یکشخص‌مقرربوده، مبلغ بیست تومان‌مواجب داشته وازپیشکش صدیك وازانعام ازصد دیناردودینارواز تحویل اصناف که یراق سرانجام نمایند از جمله پنجدینار ده نیم (٩٩الف) یکدینار واز آنچه بمواجب دهند [3]ازجملهٔ ده نیم‌ده یك وازابتیاع دودانك [2] رسوم داشته. **مشرف‌شربتخانه** سی‌و پنج تومان مواجب داشته و از انفاد صد یك واز ده نیم ابتیاع بعد ازوضع دو ده یك که تعلق بناظر و مستوفی [4] اربابالتحاویل دارد، دو دانك دروجه مشرف مقرر است واز پیشکش وانعام نیز رسوم میگرفته. **مشرف‌شعربافخانه** [5]مبلغ پانزده تومان مواجب وازیکتومان رسوم که‌جمع شودسی‌وسه دیناردودانك‌رسوم داشته. **مشرف قوشخانه** مبلغ شصت تومان وچهار هزارو نهصد وکسری مواجب (ب)واز جمله ده نیم طعمهٔ کلاب وجوارح قدری رسوم دارد. **مشرف‌توپخانه** مبلغ بیست تومان مراجب واز جملهٔ ده یك رسوم باروط سازی دویست‌و شصت و شش دینار و چهار دانك رسوم

١ – دراصل: صد و یك. ٢ – دراصل: دونك. ٣ – در اصل: دهنده.
٤ – کلمه درحاشیه‌است. ٥ – در اصل: شعرباقخانه.

داشته، **صاحبجمع خزانهٔعامره** موافق آنچه درنسخه نوشته‌شده بدیق موجب رسوم در وجه مشارالیه مقرر بوده[1] :

بابـــــــــــــت

از ده یك انعام وده نیم پیشکش یکتومان رسوم که جمع‌شود بدین‌موجب‌تقسیم‌میشود:

صاحبجمع : سه هزار دینار . مستوفی ارباب‌التحاویل : **یکهزار دینار .**

کلیدار : دوهزارو چهارصد دینار . عزبان: سیصددینار. مشرف:**سه هزاردینار.**

بیضـــــه (١٠٠الف)

بابـــــــــــــت

ازده‌نیم ابتیاع بشرح ایضاً:

ناظر :یکهزار دینار . مشرف : **دو هزاروسیصد وشصت و**

مستوفی ارباب‌التحاویل: یکهزار دینار: **شش دینـاروچهاردانگ.**

صاحبجمع : پنجهزار و سیصد و

شصـت‌و سه دینار **ودودانگ .**

بابـــــــــــــت

ازده نیم جنسی که بمواجب‌دهند بشرح ایضاً:

صاحبجمع : سه هزار دینار . مستوفی ارباب‌التحاویل : یکهزاردینار

مشرف : سه هزار دینار . کلیـدار و غیـره :

کلیدار : دو هزار وچهارصددینار .

عزبان : سیصد[2] دینار .

و آنچه مشرف‌بقلم داده بدین موجب رسوم بـاز یافت مینموده‌اند :

بابـــــــــــــت بابـــــــــــــت

آنچه نقدبمواجب دهند، از یکتومـان از اجناس انفاد کرکیراقـان **و وزراء** دوبست دینار‌رسوم باز افت واز آنجمله و عمله بقرار صد[3] یك و ار انفاد شعر-

١ ـ کلمهٔ « وآنچه مشرف» در اصل اینجا بود، جای آنرا تغییر دادیم .

٢ - در اصل : شیصد . ٣ - در اصل : صدد.

بیست دینار بجهت سرکار خاصهٔ شریفـه ضبط میشود وازتتمه یکصدو بیست‌دینار در وجه صاحب جمع مقرر است . بافخانه صد نیم مقرر بوده . (ب)

صاحبجمع رکابخانه مبلغ چهار صد و هشتادو نه تومان و یکهزار و کسری مواجب وپنجاه تومان انعام همه ساله و بربنموجب **رسوم داشته :**

دفعـــــــــــــه

موافق دستور حسن بیك :

بابـــــــــــــت بابـــــــــــــت

از پیشکش‌وغیره که تحویل(داده)باشند: صد یك .

از آنچه بانعام دهند، **ازده یك :**

صاحبجمع : سی دینار.

قیجاجی: پنجاه دینار.

بابـــــــــــــت

از آنچه تحویل اصناف نمایند کـه یراق سرانجام کنند واز آنچه بمواجب‌هر کس دهند که از جمله ده نیم چهارحصّه رسد صاحبجمع است .

دفعـــــــــــــه

موافق زمان جنت مکان از خلعتی که بهر کس‌دهند، ده یك قیمت‌واقعی بازیافت وبرینموجب تقسیم میشود : (١٠١الف)

دوشلك : ازیکتومان ، یکهزاردینار . عملهٔ قیجاجیخـانه : **پانصدو پنجاه‌دینار .**

تحویلدار : دویست‌و چهل دینار . مشرف : **یکصدو بیست دینار . کلیددار : بیست** دینار . مستوفی ارباب‌التحاویل : **چهل دینار .** عزبان : **یکصدوبیست دینار.**

پیشخدمت : سی دینار . رکابداران ، علی‌السّویه : **چهار صدو پنجاه دینار.**

بوقچه بافی : یکصد دینار . کلیددار : سی‌وسه دینار **[و] دو دانگ .** **عزبان:**

شصت و شش دینار وچهار دانگ.

صاحبجمع قیجاجیخانهٔ خاصه و خیاطخانه چهل تومان مواجب و برین موجب ر-وم باز یافت میشود[1].

باب———ت

ده یك دوشلك خلعت و د[ه] نیم مواجب وده نیم پیشکش:(ب)

ناظر بیوتات: مستوفی ارباب التحاویل: صاحبجمع: مشرف:

یکصددینار. نود دینار. سیصد و نود و نه یکصدونودوشش

دینارو دودانگ. دیناروچهاردانگ.

کلیددار: پیشخدمت: عزب———ان:

سی و سه دینار. بیست و پنج دینار. یکصد و شصت [و] دو

دینار ودو دانگ.

باب———ت

از ده نیم ابتیاع: یکهزاردینار.

ناظر بیوتات: مستوفی ارباب التحاویل: صاحبجمع: مشرف:

یکصددینار. یکصددینار. پانصدوسی وسه دویست(و)شصت وشش

دینارودودانگ. دیناروچهاردانگ

باب———ت

آنچه کرکراقان بکارخانه آورده قبض باز یافت نمایند:

صاحبجمع: صدیك مشرف: صدیك.

صاحبجمع فراشخانه مبلغ هفتاد تومان و سه هزارو دویست[و] چهل و یکدینارو نیم مواجب، وبدین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده:

باب———ت

ده نیم ابتیاع: یکهزار دینار (١٠٢الف).

ناظر: مستوفی ارباب التحاویل: صاحبجمع: مشرف:

١- شاید: میدارد.

یکصددینار. یکصددینار. پانصدوسی وسه دویست [و] شصت [و]

دینارو دودانگ. شش دینار وچهاردانك.

باب———ت

ده نیم پیشکش: یکهزاردینار.

عزبان: صاحب جمع: مشرف:

دویست دینار. پانصد وسی (و) سه دینار دویست وشصت وشش

ودودانگ. دینار[و] چهاردانك.

باب———ت

ده نیم جنسی که بمواجب دهند وده یك انعام: یکهزاردینار.

ناظر: مستوفی ارباب التحاویل: صاحبجمع: مشرف:

یکصددینار. یکصد دینار. پانصد وسی وسه دویست وشصت وشش

دینارودودانگ. دینار وچهار دانگ.

صاحبجمع زین خانه مبلغ شصت تومان و پنجهزارو هشتصد وچهل وشش دینار مواجب، وبرین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده:

باب———ت

ده یك انعام وده نیم پیشکش: یکهزار دینار. (ب)

صاحب جمع: مشرف: زین داران وجلوداران. عزبان:

پانصد دینار. دویست دینار. دویست دینار. یکصد دینار.

باب———ت

ده نیم آنچه بمواجب دهند و آنچه ابتیاع شود: پانصد دینار.

ناظر: مستوفی ارباب التحاویل: صاحبجمع: مشرف:

پنجاه دینار. پنجاه دینار. دویست وشصت وسی[1] یکصد و سی و سه

دینار وچهاردانگ دینارودودانگ

١- کذا و شاید: سه.

بابـــــــــــت

آنچه از تحویل وزراء وکرکراقان تحویل نمایند ده نیم [1] گرفته میشود :

ناظر:	صاحبجمع :	مشرف:
یکصددینار.	یکدینار.	یکصددینار.

مستوفی ارباب التحاویل [و] عامل که جنس انفاد مینماید بالمناصفه:

دویست دینار.

صاحبجمع حویجخانه [2] مبلغ پانزده تومان مواجب و برین موجب رسوم داشته :

بابـــــــــــت

از ده‌نیم پیشکش : یکصد دینار .

ناظر :	مستوفی :	صاحب‌جمع :	مشرف وعزبان بالمساوات :
ده‌دینار.	ده‌دینار.	بیست و شش دینار[و] چهار دانگ .	پنجاه‌و سه دینار ودودانگ

بابـــــــــــت (۱۰۳الف)

ازصدتومان انفاد وزراء وعمّال، چهارتومان فیمابین ناظر ومستوفی وصاحبجمع و مشرف بالمساوات قسمت میشود :

بابـــــــــــت

ده‌نیم ابتیاع : صددینار .

ناظر :	مستوفی:	صاحبجمع:	مشرف:
ده دینار .	ده دینار .	بیست‌وشش دیناروچهار دانك .	پنجاه وسه دینارودوداںك .

صاحب‌جمع غا ات مبلغ هشت تومـان وهفتهزار [و] چهـار دینـار مواجب وبرین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابـــــــــــت

از جنسی که بسرکار خاصهٔ شریفه آورند وآنچه عمّال نقد انفاد و گوسفند ابتیاع نمایند صد دو باز یافت و فیمابین صاحب جمع و مشرف بالمساوات

۱ــ دراصل «ده‌نیم» درحاشیه است .

۲ـ دراصل: حویخانه.

(ب) قسمت میشود .

[1] **صاحب جمع میوه‌خانه** مبلغ بیست تومان مواجب وبراین موجب رسوم در وجه او مقرر است:۱

بابـــــــــــت

از ده یك انعام و ده نیم پیشکش :

ناظر :	مستوفی :	صاحب جمع :	مشرف :
هشتصددینار.	نهصددینار	سه هزارو هشتصد دینار .	یکهزاروهشتصددینار.

عزبان :	کلید دار ودوشلکی :
یکهزاروهشتصددینار.	یکهزار دینار .

بابـــــــــــت

ده‌نیم آنچه مواجب دهند : یکتومان .

ناظر :	مستوفی:	صاحب‌جمع :	مشرف :
یکهزاردینار.	هشتصددینار.	سه‌هزارو نهصدو سی‌و سه‌دینارودودانگ.	یکهزارونهصدوشصت‌و سی [2] دیناروچهاردانگ.

کلیددار :	پیشخدمت :	عزب :
سیصدوسی‌دینار	دویست و پنجاه‌دینار.	یکهزاروسیصدوبیست‌دینار.

صاحبجمع شربتخانه مبلغ سی وچهار تومان و [3] (۱۰٤الف) ششهزار و نهصد دینار مواجب وبرین موجب رسوم در وجه او مقرر بوده :

بابـــــــــــت

از آنچه عمال وغیره در جزو ابتیاع نموده انفاد نمایند صد دو باز یافت‌وفیمابین صاحبجمع ومشرف بالمساوات قسمت میشود :

بابـــــــــــت

ازده‌نیم آنچه ابتیاع نمایند :

ناظر :	مستوفی :	صاحب‌جمع :	مشرف :

۱ــ دراصل عبارت میان دوشماره درحاشیه است. ۲ کذا وشاید: سه. ۳ دراصل واو مکرر است.

پنجدینار . پنجدینار. بیست‌وشش‌دینارودودانگ. سیصد دینارودو دانگ .

بابـــــت

ازده‌یك انعام: یکصد دینار .

ناظر : مستوفی: صاحب جمع : مشرف :

ده دینار. ده‌دینار. چهل دینار.(ب) سی دینار .

عزبان: کلیددار :

پنجدینار. پنجدینار.

صاحبجمع شربتخانهٔ غانات مبلغ ده تومان مواجب واز ده نیم ابتیاع‌وصد یك انفاد بتفصیل سرکار خاصه رسوم داشته .

صاحب جمع ایاغخانه مبلغ چهارده تومان ونه هزارو هشتصدو نود وشش دینار مواجب واز پوست و کله وجگر گوسفند بیست دینار و از پوست و کله وجگر برّه ده دینار رسوم داشته .

صاحبجمع شیره‌خانه مبلغ یکصد تومان مواجب ودوازده تومان انعام همه ساله وبرین موجب رسوم دروجه او مقرر بوده : (۱۰۵ الف)

بابـــت

از ده یك انعام وده‌نیم پیشکش: یکصد دینار.

ناظر : مستوفی : صاحبجمع: مشرف : و عمله :

ده دینار . ده دینـار . سی‌وپنج‌دینار . سی‌وپنج‌دینار. ده‌دینار

بابـــت

ازده نیم ابتیاع : پنجاه دینار.

ناظر: صاحبجمع:

ده دینار . چهل‌دینار .

صاحب‌جمع شترخان مبلغ بیست تومان‌مواجب داشته

صاحب‌جمع هیمه‌خانه مبلغ هشت تومـان مواجب وبدستـور حویجخانه

رسوم داشته .

صاحب‌جمع سقاخانه مبلغ نوزده تومان وهفتصدو چهل دینارمواجب وازده نیم ابتیاع چهار دانگ واز ده یك انعام، از یکصد دینار هشتاد دینار (ب) متعلق باو بوده .

صاحبجمع مشعل‌خانه مبلغ دوازده تومان مواجب و از یك تومان قیمت جنس‌ابتیاع، دویست‌و شصت و شش دینار و چهار دانك ار او بوده.

صاحب‌جمع زرگر خانه مبلغ پنجتومان وششهزارو کسری مواجب، ودیدنی جواهر اصفهان با اوبوده، وبرین موجب رسوم فیمابین ناظر وغیره قسمت میشده :

ناظر : مستوفی ارباب‌التحاویل: صاحبجمع :

یکهزار دینار . یکهزار دینار . پنجهزاروسیصد وسه دینارو دودانك.

مشرف :

دوهزارو سیصد و شصت و شش دینار وچهار دانـگ.

صاحبجمع مسگرخانه مبلغ سی تومان مواجب داشته .

صاحبجمع آبدار خانه مبلغ هشتادو هفت تومان‌وششهزارو کسری‌مواجب، از ده نیم ابتیـاع دویست (۱۰۶الف) و شصت و شش دینار و چهار دانگ و از انفاد صدیك رسوم داشته .

صاحبجمع کتابخانه پنجاه تومان مواجب واز باسمه‌چی وزر کوب و کاغذگر ومقراض[1] گر ومذّهب، بلاتشخیص مبلغ ، رسوم داشته .

صاحبجمع مطبخ نه تومان مواجب داشته ورسوم مشخص نیست .

صاحبجمع اصطبل مبلغ دوازده تومان مواجب واز پیشکش وانعام بشرحی که در تحت اسم امیر آخورباشی نوشته شد رسوم داشته .

صاحبجمع قهوه‌خانه مبلغ پنجاه‌تومان‌مواجب‌ودوهزارمن گندم‌بوزن‌شاه‌انعام داشته ورسوم مشخص نشده .

صاحبجمع(ب) نقاشخانه مبلغ سی‌تومان انعام‌همه‌ساله وازده‌نیم‌مصالح‌نقاشی‌از

۱- دراصل : مغزاض .

پانزده دینار و دویست و شش دینار[1] وچهاردانگ رسوم داشته.

صاحبجمع عطارخانه مبلغ ده‌تومان مواجب وازابتیاع وانفاد بدستور سایر بیوتات رسوم داشته.

صراف‌باشی خزانهٔ عامره مبلغ ده‌تومان مواجب واز زری که بخزانه آورند تومانی بیست دینار باز یافت مینماید. واگر زر قاب بر آید یا سبک باشد از عهدهٔ غرامت آن بیرون آید.

مقالهٔ دوم

در ذکر مواجب وتیول امراء سر حد ونفری ملازمان هریك ازبیکلر بیکیا[ن] (۱۰۷ الف) و حکام و سلاطین و مجمل مداخل ومخارج ایران. پس تفصیل مداخل امراء سر حد و نفری ملازمان مقررهٔ هر ولایت را بتفصیل جزو بدین موجب بمعرض عرض میرساند:

آذربایجان - بیکلر بیکی تبریز و توابین سی و چهار هزار و دویست و سی و چهار تومان وچهار هزارو نهصدو شش دینار ونیم.

	مـــــ داخل :	مـــــ لازمان :
	دوهزارو[و]سیصدوسی‌وهفت‌تومان‌و هشتهزار و سیصد و هفده دینار.	نهصد نفر.
حاکم آستارا (ب)	پنجهزارو پنجاه و دوتومان‌وپنجهزارو سیصد[2] و پنجاه و هفت دینار.	سیصد[2] نفر.
حاکم مراغه وایل‌مقدم	سه هزارو هفتصد وبیست‌ونه‌تومان وهفتهزار [و] چهارصدو پنجاه دینار.	دوهزار[و] هفتصد نفر.
حاکم الکاء ایل افشار	هفتهزارو سیصدو نودتومان سه‌هزارو هفتصدو چهل‌وهفت‌دینار.	دوهزار ودویست نفر.

۱- کذا . ۲- دراصل : شیصد .

	مـــــ داخل :	مـــــ لازمان :
حاکم قراچه داغ	هشتصدوبیست وهشت‌تومان‌وچهار هزار ودویست دینار.	دویست نفر(۱۰۸ الف).
حاکم خورس -	یکهزار و صدوشصت وهشت‌تومان ونه‌هزار [و] ششصد وچهل‌دینار.	هفتصدنفر.
حاکم کاورد	دویست و پنجاه و هفت تومان وهفت هزار[و] پنجاه دینار.	صد نفر.
حاکم قپانیات	هشتصدوبیست‌ودوتومان و پنجهزار و پانصد و شصت دینار.	صدوهشتاد وهشت‌نفر.
حاکم ورکهان (ب)	صدونودوپنج تومان‌ونه‌هزارو پانصددینار.	هشتادوپنج‌نفر.
حاکم گرمرود	صد وسی و شش‌تومان و هشتصد و نود دینار.	بیست وپنج نفر.
حاکم ایل آدربا	سیصد و ده تومان و دو هزار و پانصد وپنجاه دینار.	صد وپنجاه نفر.
حاکم هشترودوطاب‌طاب	صد ونوزده تومان و ششهزار وپانصد و سی و دو دینار.	صد وپانزده نفر.

حاکم مدك مداخل : هفتصد وبیست ونه تومان وسه هزار و هفتصد و نه دینار . ملازمان : یکهزار وصدوهفتاد ونه نفر .

حاکم لاهیجان (۱۰۹ الف) مداخل : هشتصد وهفتاد وچهار تومان وپنجهزار و سیصد[1] و نود دینار . ملازمان : پانصدونودنفر .

حاکم ایل دنبلی مداخل : سیصدونوزده تومان ونه‌هزارونود وشش دینار. ملازمان : صدوچهل ویك نفر.

حاکم اوجرود مداخل : پانصدوده تومان ودوهزارونودوپنج دینار. ملازمان : هفتاد نفر.

حاکم ابدالوا مداخل : هشتاد وهشت تومان وپنجهزار وهفتصد و بیست وسه دینار. ملازمان : صد نفر.

حاکم سراب مداخل : هشتصد وچهل وپنج تومان ویکهزارو هفتصد وشش دینار. ملازمان : نه نفر .

حاکم ایل شقاقی (ب) مداخل : سیصد[1] وبیست وشش تومان [و]دوهزارو بیست [و] دودینار. ملازمان : سیصدونوزده نفر.

حاکم زنوزوقلعه قارنیاق مداخل : چهار صد وپنجاه وپنجتومان وپنجهزار ودویست[و]هشتاد دینار. ملازمان : صدوپنجاه نفر.

حاکم مشکین مداخل : صدوسی وشش تومان ونه هزار وهشتصدوپنجاه وشش دینار ملازمان : شصت نفر.

۱ـ دراصل : شیصد .

حاکم الکاء انهار مداخل : **من‌مزارع مغانات** دوهزارودویست‌ودوتومان ودوهزار ودویست وبیست‌ودودینار. ملازمان : پنجاه نفر.

حاکم قلعه پشك مداخل : پنجاه وهفت تومان وپنجهزارونوددینار. ملازمان : پانزده نفر.

حاکم سلطان‌لك سلماسی (۱۱۰ الف) مداخل : سیصدوچهل‌ونه‌تومان وسه‌هزاروهفتصد وچهل و هشت دینار. ملازمان : صد نفر.

حاکم قراآغاج طالش مداخل : دویست وشانزده تومان وهشت هزار وسیصد وپنجاه ودو دینار. ملازمان : چهل نفر.

حاکم شاهی‌سون اینالوا مداخل : یکهزاروصدوسی‌تومان ونهصدوهشتاددینار. ملازمان : هشتاد نفر.

حاکم سلطانیه وزنجان مداخل : یکهزاروششصدوشصت‌تومان ودوهزار وپنجاه ونه دینار. ملازمان : هشتصدوهفتاد وسه‌نفر.

بیکلر بیکی چخور سعدو توابین : بیست‌وپنجهزارونهصدوده‌تومان[و]ششهزار وسیصد وبیست وشش دینار (ب).

بیکلر بیکی : مداخل : بیست هزارو پانصد وسی‌ونه‌تومان. ملازم : دوهزاروهشتصدوشصت نفر.

حاکم تومان نخجوان مداخل : سه هزار وچهارصدوشصت ویك‌تومان وچهارهزاروسیصدوچهل[و]شش‌دینار. ملازمان : هفتصدونودونه‌نفر.

حاکم ماکو مـــــداخل: پانصدوهشتاد تومان ودوهزاروهشتصد وهشتاد وهشت دینار. مـــــلازمان : صد وپنجاه نفر.

حاکم زاروزبیل مـــــداخل : چهارصد وسی وهشت تومان[و]چهارهزار وششصدوهفتاد [و] پنجدینار. مـــــلازمان : دویست نفر.

حاکم صدرک مـــــداخل : شصت وپنج تومان وچهارهزاروسیصد و پنجاه و هشت دینار. مـــــلازمان : پنجاه وچهار نفر.

حاکم قلعه بایزید(۱۱۱الف) مـــــداخل : سیصد[1] وشش تومان وسه هزاروچهارصد وهشتاد وهفت دینار. مـــــلازمان : صد نفر.

حاکم شادیلو مـــــداخل : بیست تومان. مـــــلازمان : سی نفر.

حاکم دنبلی اکراد مـــــداخل : ده تومان. مـــــلازمان : چهل نفر.

حاکم معاربرد مـــــداخل : صدوپانزده تومان وششهزاروپانصدوهفتادودودینار. مـــــلازمان : پنجاه‌وچهار نفر.

بیکلر بیکی قراباغ و توابین : بیست وچهارهزار وهفتصد وبیست وشش تومان ونهصدوهفتاد وهشت دینار (ب)

بیکلر بیکی مـــــداخل : ارباب قراباغ که از کاخت معلوم، بیست وهشت هزار[و]ششصدوچهارده تومان. و نه‌هزاروچهارصدوسی وپنجدینار. مـــــلازمان : یکهزار وچهارصد وسی نفر.

۱ـ در اصل : شیصد.

حاکم زکم مـــــداخل : پنجهزار و نهصد و نود و هشت تومان وپنجهزارونهصد وهشتاد دینار. مـــــلازمان : یکهزارودویست نفر.

حاکم بردع مـــــداخل : سه‌هزاروهفتصد و نود[و] دوتومان‌ودوهزار وهفتصد وسی وپنجدینار. مـــــلازمان : پانصد وپانزده‌نفر.

حاکم احاباد مـــــداخل : هشتصدوپنجاه ودو تومان و پنجهزار و نهصد و سی دینار. مـــــلازمان : هفتصد نفر.

حاکم جوانشیر مـــــداخل : دوهزاروصدودوتومان‌وهشتهزاردینار. مـــــلازمان : هشتصدوسی‌ودو نفر. (۱۱۲الف)

حاکم برکشاط مـــــداخل : سیصد وچهل ویک تومان ودوهزار وهفتصد و پنجاه دینار. مـــــلازمان : سیصد نفر.

حاکم قراآغاج مـــــداخل : ششصدوسی‌وشش‌تومان وپنجهزار وچهارصدوسی‌وچهار دینار. مـــــلازمان : دویست وده‌نفر.

حاکم لوزی وپنبک مـــــداخل : یکهزاروپانصدوچهل‌وپنجتومان[و] هشتهزاروچهارصدوسی‌وچهار دینار. مـــــلازمان : پانصدوپنجاه‌نفر.

حاکم الکای ارسبار وایل بایزیدلو مـــــداخل: ششصد [و]یکتومان وهشتهزار وسیصد وچهل وپنجدینار. مـــــلازمان: سیصدنفر.

حاکم الکای سماوی و ترکور م___ داخل : م___ الازمان:

سیصد تومان ودوهزار ونهصد — چهل وهفت نفر.

وچهل وپنجدینار.

بیگلر بیکی (ب) شیروان و توابین.

بیگلر بیکی م___ داخل : م___ الازمان :

بیست ویك هزار ونهصد وهشتادوسه — دوهزار وپانصد

تومان ونه هزار وسی وسه دینار. — وهشتاد ویك نفر.

حاکم سالیان وقبه وقلهان م___ داخل : م___ الازمان :

سالیان: سه هزار وسیصد[1] وچهل ودو تومان — هشتصد وشصت

وسه هزار وهشتصد وچهل وپنجدینار؛ — نفر.

قبه : هفتهزار [و] هفتصدتومان.

حاکم ارس وشکی م___ داخل : م___ الازمان :

هشتهزار وچهارصد وهفتاد وشش تومان — سیصد و پنجاه

ودوهزار وچهارصد وشصت وپنج دینار. — وپنج نفر .

حاکم باب الابواب دربند م___ داخل : م___ الازمان :

ششهزار وچهارصد وهشتاد وهفت تومان — یکهزار وششصد نفر.

وسه هزار ونهصد وپنجاه وپنجدینار. — (۱۱۳الف)

حاکم الپاوت م___ داخل : م___ الازمان :

هشتهزار وهشتاد وچهار تومان وچهار — دویست وسی نفر.

هزار وهفتصد وبیست وهفت دینار.

حاکم بادکوبه م___ داخل : م___ الازمان :

پانصد تومان . — صد نفر.

حاکم چمشگزك و آغداش م___ داخل : م___ الازمان:

هزار ودو تومان وششهزار وصد ونود وپنجدینار. — سی نفر.

۱- دراصل : شبصد .

خراسان- بیگلر بیکی هرات و توابین (ب)

بیگلر بیکی هرات م___ داخل : م___ الازمان :

پانزده هزار ودویست وهفتاد وهفت — دوهزار وششصد

تومان وششهزار وسی وچهار دینار. — وهشتاد ودو نفر.

حاکم مارو چاق م___ داخل : م___ الازمان :

سه هزار ودویست وشصت وهفت تومان — نود وهفت نفر.

وپنجهزار وپانصد وسی ویکدینار.

حاکم فراه م___ داخل : م___ الازمان :

چهارهزار ونهصد وهشتاد ونه تومان و — ششصد وسه نفر.

ششهزار وهشتصد وهفتاد وسه دینار.

حاکم خواف (۱۱۴الف) م___ داخل : م___ الازمان:

یکهزار وچهارصد وسی وچهار تومان — دویست وهفتاد

ودوهزار وششصد وبیست وچهار دینار. — ویك نفر .

حاکم جام م___ داخل : م___ الازمان :

یکهزار وششصد وهشتاد ودو تومان[1] — پانصد نفر.

و دویست و بیست دینار .

حاکم بالامرغاب م___ داخل : م___ الازمان :

هشتصد وهشتاد وسه تومان وسه هزار — یك صد نفر.

وچهارصد وشصت وشش دینار.

حاکم پنجده م___ داخل : م___ الازمان :

نهصد وپنجاه وهشت تومان وچهار هزار — یك صد وپنجاه نفر.(ب)

وشش صد وهفتاد وسه دینار.

حاکم بادغیس م___ داخل : م___ الازمان :

یك صد ونه تومان وششهزار وصد وپنجاه ویکدینار. — سی نفر.

۱- دراصل : هشتاد و تومان .

	مـ___داخل :	مـ___لازمان :
حاکم کرج	چهارصدوچهل ودوتومان وسه‌هزار وهفتصدوسی وهفت دینار.	یکصدونودونه‌نفر.
حاکم رودمی	چهارصد و پنجاه تومان و هفتهزار ونود ویکدینار.	پانصدنفر.
حاکم غور	یکصدوسه‌تومان‌ویکهزاروششصددینار.	سی نفر. (۱۱۵الف)
حاکم تون	یکهزار ودویست ونود تومان وسه هزار ویك‌صد دینار.	سیصد نفر.

بیگلربیگی مشهد مقدس و توابع

	مـ___داخل :	مـ___لازمان :
بیگلربیگی	هفت‌هزاروچهارصدوچهل وسه‌تومان ونه‌هزارویك‌صدونودوپنجدینار.	ششصدوهفتادنفر.
حاکم سرخس	دوهزار ونود ونه تومان وسه هزار وبیست وچهار دینار.	چهارصدوسی و هفت نفر.
حاکم نیشابور	دوهزارویکصد و هفتاد تومان وهشتهزار وششصد دینار.	هفتصدونوزده‌نفر. (ب)
حاکم ترشیز	نهصد ونود وچهارتومان ودو هزارونهصد وهفتادودو دینار .	شش صدوشانزده نفر.

	مـ___داخل :	مـ___لازمان :
حاکم ابیورد	سه هزاروپانصد وهشتادوهشت‌تومان وهفتهزار[و]هشتصدوبیست‌وهشت دینار.	پانصدوپنجاه‌نفر.
حاکم آزادوار	یکصدوسی‌ونه‌تومان‌وسه‌هزاروپانصدوسی‌وسه‌دینار.	بیست ویك‌نفر.
حاکم نسا (۱۱۶الف)	دوهزار و هشتصد ودوازده تومان وسیصدوسی وهفت دینار	پانصدوپنجاه‌وپنج نفر.
حاکم سبزوارو وزیرکل خراسان	یکهزاروسیصدودوتومان ویکهزار وصد وپنجاه ویکدینار	دویست و هفتاد وهفت نفر.
حاکم اسفرائین	نهصدوهجده تومان وهفتهزارودویست و هشت دینار	یکصدوسی‌نفر
حاکم حوروز ویساکو	دویست وشانزده تومان وهفتهزار وسیصدوپنجاه‌وسه دینار.	چهل وپنج نفر.
حاکم درون (ب)	دوهزارونهصدوبیست‌وسه‌تومان [و]سه هزارو سیصد وبیست و نه دینار.	یکهزاروسیصد وبیست نفر.
حاکم تربت	سیصدوهفتادونه تومان وچهارهزار و هفتصد ویك دینار.	پنجاه و پنجنفر.

حاکم براوندق م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

یکصدوهفده تومان ویکهزارودویست وهشتاد وهفت دینار. — پنجاه نفر.

حاکم دارالقرار قندهار و توابین

حاکم دارالقرار قندهار بیکلر بیکی (۱۱۷الف) م ــــ داخل : ـــ[1] م ــــ لازمان : یکهزاروصدوبیست وسه نفر

حاکم زمین داور وغوریان م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

نقد: دوهزاروپانزده تومان [و] سیصدوشش[2] دینار. — چهارصدوشصت

اشجار: هشتهزاروسیصدوسی ویك اصله، بالامبلغ — وسه نفر.

حاکم کوشك م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

هزاروهشتصد وچهل وهفت تومان وهشتهزار ونهصد وبیست دینار. — صدونودونه نفر.

حاکم ایل کری ولوکه و بادغیس و تیموری وعلی خواجه[3] [و] امیرعارف بلوچ:

مواجب سی تومان. (ب)

بیکلر بیکی مرو وغیره .

بیکلر بیکی مرو م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

هشتهزاروصد ونودوسه تومان وششهزار وصد وچهل دینار. — دوهزار وسیصد وپنجاه ودونفر.

حاکم سیستان م ــــ داخل: م ــــ لازمان:

یکهزارودویست ونودویکتومان وچهار هزارونهصدوهشتاد دینار. — هزار نفر.

بیکلر بیکی استراباد وتوابین

بیکلر بیکی م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

ده هزاروپانصدوپنجاه وسه تومان وچهار هزاروهشتصدوشصت دینار — هزار وپانصد وسه نفر. (۱۱۸الف)

۱- دراصل: سفیداست. ۲- دراصل : ششد ۳- دراصل : خواخه.

حاکم الکاء کرائی م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

یکهزار وچهارصد وشش تومان وصد وچهل وپنجدینار. — پانصد نفر.

حاکم حاجیلر م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

ششصد وپنجاه ونه تومان . — سیصدوبیست نفر.

حاکم جلایر م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

هفتاد ودوتومان [و] هفتهزاردینار. — یکصدنفر.

حاکم کراچوپی و بلوك روی صحرا م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

دویست تومان . — سی نفر! (ب)

حاکم کوکلان و غیره - حاکم کوکلان: ـــ[1] حاکم یموت. ـــ[1]

دارالمرز و غیره

حاکم کسکر م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

پنجهزاروپنجاه ودوتومان وپنجهزار وسیصدوپنجاه وچهاردینار. — هزار ودویست نفر.

حاکم کهدم م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

هزار[و]دویست وهفت تومان وچهار هزارونهصد وچهل وسه دینار. — دویست[نفر].

حاکم رانکو (۱۱۹الف) م ــــ داخل: م ــــ لازمان :

سه هزارونهصدوسه تومان وششهزار ونهصد [و]چهل وهفت دینار. — بابت: چهارصدوپنجاه نفر. بابت: صدنفر.

حاکم تنکابن م ــــ داخل : م ــــ لازمان :

دو هزار وصد وچهل ودو تومان و پنجهزار وچهل دینار. — پانصدوهفتاد وپنج نفر

کرمان م ــــ داخل : ـــ[1] م ــــ لازمان : ـــ[1]

۱- در اصل سفید است.

عـراق

بیگلربیگی (ب) قلمرو و توابین

بیگلربیکی قلمرو مـــــداخل : مـــــلازمان :

هفتهزاروهفتصد وهفتاد ونه‌تومان ونه‌هزار وهفتصدوپنجاه [و] پنجدینار هفتصد نفر.

حاکم گروس والکاء زرین کمر وطقانمین مـــــداخل : مـــــلازمان :

نهصدوهفتادوسه تومان ونه‌هزار ونهصد وهفده دینار . صد وچهل نفر.

حاکم الکاء هشتاد جفت مـــــداخل : مـــــلازمان :

دفعه: مبلغ، دویست‌وبیست‌وهفت‌تومان و چهار هزار و هفتصد و چهل دینار . پنجاه وهفت‌نفر.

دفعه : بلا مبلغ .

حاکم هرسین (۱۲۰الف) مـــــداخل : مـــــلازمان:

سیصد وبیست وهشت‌تومان وسه هزار ونهصد وکسری. صدوپنجاه نفر.

سایر امرا که تابین نیستند : ـــ[1]

حاکم کلهر مـــــداخل : مـــــلازمان :

سه‌هزار ودویست وهفتاد ویکتومان وچهار هزاردینار. هزار نفر.

حاکم خوار[2] وسمنان مـــــداخل : مـــــلازمان :

دوهزار وصدوهشتادتومان ودوهزار و پانزده دینار . پانصدنفر.

حاکم ساوه وحاوه (ب) مـــــداخل : مـــــلازمان :

هزار وسیصد ونه تومان ودوهزار و نود وسه دینار . دوصدوپنجاه‌نفر.

۱- دراصل سفیداست . ۲- دراصل : حوار.

حاکم الکاء ری مداخـــــل : مـــــلازمان :

هزاروهشتصدوشصت ودوتومان وهفتهزاروپانصدوپنجاه‌دینار. صدوپنجاه‌نفر[1].

کردستان و غیره

بیکلربیکی مـــــداخل : [2] مـــــلازمان :

هزار نفر.

حاکم خوحوره مـــــداخل : مـــــلازمان :

سیصد[3] وشصت ودوتومان[و]هفتهزاردینار. ـ[2] (۱۲۱الف)

حاکم جوانرود مـــــداخل : مـــــلازمان :

یکهزار وصد تومان . صدنفر.

حاکم اوریان مـــــداخل : مـــــلازمان :

یکهزار وصدتومان . صد نفر.

حاکم[4] مداخـــــل : مـــــلازمان :

دو هزار و سیصد تومان . دویست نفر.

لرستان فیلی مـــــداخل : مـــــلازمان :

ـ۲ ـ۲

بختیاری (ب) مـــــداخل : مـــــلازمان :

سه هزاروسیصدوهفتادتومان[و] سه‌هزار سیصد وبیست دینار. درسفرعراق،سیصد وشصت[و] یکنفر.

حاکم الکاء بانه مـــــداخل : مـــــلازمان :

بلا مبلغ . پنجاه نفر.

فارس

بیکلربیکی کوگیلوی و توابین.

بیکلربیکی مـــــداخل : مـــــلازمان :

دوازده هزارتومان . دو هزار نفر.

۱- دراصل: دینار. ۲. دراصل سفیداست. ۳. دراصل: شیصد. ٤- نام محل‌مذکورنیست. ٥- در اصل: مابه . متن ازمینورسکی است .

حاکم[1]	مداخل:	ملازمان:
	ششهزار و هفتصد و چهل و هفت تومان [و] هفتهزار و پانصد و شصت [و] دو دینار و چهار دانگ و نیم.	پانصد نفر. (۱۲۲ الف)
حاکم بحرین	مداخل:	ملازمان:
	سه هزار و هشتصد و سی و نه تومان	هشتصد [و] نود و نه نفر.
حاکم زیدابات	مداخل	ملازمان:
	هزار و هشتصد و سی و سه تومان و پنجهزار وسیصد و سیزده دینار	ششصد نفر.
حاکم سروستان	مداخل:	ملازمان:
	هزار و سیصد و چهل و سه تومان [و] پنجهزار و دو دینار	صد و پنجاه نفر.
حاکم دورق	مداخل:	ملازمان:
	پنجهزار و هشتصد و هفتاد و هفت تومان [و] هفتهزار و چهارصد و پنجاه دینار	چهارصد و هفتاد و هشت نفر.

حاکم (ب) بندر مبارکهٔ عباسی وغیره.

حاکم بندر	مداخل:	ملازمان:
	چهارهزار و هشتصد و شصت تومان.	هزار [و] هفتاد و هشت نفر.
حاکم دشتستان	مداخل:	ملازمان:
	دو هزار تومان.	دویست نفر.

والی عربستان

حاکم سیمیرم	مداخل:	ملازمان:
	هزار و چهل و پنجتومان و ششهزار و صد و هشت دینار و نیم.	صد و پنجاه نفر.

۱ - در اصل نام محل مذکور نیست.

[مقالهٔ سوم][1]

در ذکر خلاصهٔ مداخل و (۱۲۳ الف) مخارج ولایات ایران

مداخل:

نقد	جنس	
هفتصد و هشتاد و پنجهزار و ششصد و بیست و سه تومان [و] هشتهزار و هشتصد و نه دینار باید بدهد.	بابت مومیائی: هشت من و نیم و هشتاد مثقال.	بابت باز: چهاردست.
	بابت مردیساقی: پانصد نفر.	

سرکار دیوانی:

نقد	جنس	
وقیمت جنس: ششصد و هشت هزار [و] ششصد و پنجاه و دو تومان و سه هزار و چهارصد و سه دینار بدهند.	بابت مومیائی: هشت من [و] نیم [و] هشتاد مثقال.	بابت باز: چهاردست
	بابت مردیساقی: پانصد نفر. (ب)	

سرکار اوارجهٔ عراق: [—[2] — سرکار معادن:

نقد	جنس
یکهزار و چهارصد و بیست و سه تومان و دویست دینار و کسری.	عن مومیائی: هشت من [و] نیم و هفتاد مثقال.

۱- دراصل جای این دو کلمه سفیداست ۲- دراصل سفید است.

کـــــــرمـــان

هفده هزار و هفتصد و سیزده تومان و هفت هزار دینار و کسری

ســـــــرکار اوارجهٔ خراسان :
پنجهزار و یکصد و هشتاد و شش تومان و ششهزار و کسری.

ســـــــرکار ضابطه :
هفتهزار و پانصد و چهل و دو تومان و دو هزار و نهصد دینار و کسری.

ســـــــرکار خاصه :
سه هزار و چهارصد و سی و دو تومان و چهارهزار و هفتصد دینار و کسری.

ســـــــرکار معادن :
یکهزار و دویست و بیست و سه تومان و هشتصد دینار و کسری . (۱۲۴الف)

ســـــرکار اوارجهٔ عراق :
سیصد و سی و نه تومان [و] دو هزار [و] پانصد دینار و کسری .

خوزســـــتان :

نقـــــد

یکصد و هفده هزار و ششصد[1] و بیست و نه تومان و پنجهزار و هشتصد و پنجاه دینار

باز : چهاردست

ســـرکار خراسان :
نود و دو هزار و پانصد و هشتاد و دو تومان و ششهزار و سیصد دینار و کسری

ســـرکار خاصه :
پنجهزار و دویست و پنجاه و پنج تومان [و] ششهزار و یکصد دینار و کسری-

ســـرکار عراق :
دویست و هفت تومان و چهارهزار و هفتصد دینار و کسری .

ســـرکار ارباب التحاویل :
نقـــد: چهارصد و پنجتومان و ششهزار. جنس: باز: چهار دست . (ب)

۱ - در اصل ششیصد .

ســـــرکار خاصه وغیره :

یکصد و هفتاد و ششهزار و نهصد و هفتاد و یك تومان و دو هزار و چهارصد و پنجدینار.

ســـرکار خاصه :
یکصد و هشتاد و ششهزار و دویست [و] بیست و چهار تومان و پنجهزار [و] چهارصد و هشتاد و نه دینار .

ســـرکار ارباب التحاویل :
هفتصد و چهل و شش تومان [و] ششهزار و نهصد و شانزده دینار .

عـــــــراق

دویست و سیزده هزار و چهارصد و شانزده تومان و ششهزار و پنجاه و هشت دینار پانصد نفر[1]

ســـرکار اوارجهٔ عراق :

نقـــد

یکصد و بیست و شش هزار [و] هفتصد و شصت و هشتومان [و] یکهزار [دینار] و کسری.

عن مردیساقی : پانصد نفر.

ســـرکار خاصه :
شصت و شش هزار و یکصد و پنجاه و دو تومان و سیصد و چهار دینار و کسری . (۱۲۵الف)

ســـرکار ضابطه :
نوزده هزار و چهارصد و بیست و سه تومان و چهار هزار و پانصد دینار و کسری .

ســـرکار معادن :
هشتصد و بیست و یك تومان و یکهزار و سیصد دینار و کسری.

ســـــرکار ارباب التحاویل :
دویست و پنجاه و یك تومان و پنجهزار و هشتصد دینار و کسری.

فـــــــارس

نقـــد و قیمت جنس

یکصد و چهل و دو هزار [و] یك تومان و سه هزار [دینار] و کسری .

جنـــس

عن مومیائی : هشت من [و] نیم و هفتاد مثقال.

۱- کذا .

ســــــــر کار اوارجۀ فارس:

هفتاد وششهزار وچهارصد وشصت

وچهار تومان وسه‌هزار دینار و کسری.

ســــــــر کار ضابطه :

سی‌وهفت هزار و یکصد و پنجاه‌وهشت

تومان ودوهزار وهشتصددینارو کسری.

ســــــــر کار خاصه :

بیست وششهزار و یکصدوهشتاد

ونه تومان وچهارهزار [دینار].

ســــــــر کار اربابِ التحاویل :

سی‌ونه تومان وپنجهزاردینار. (ب)

ســــــــر کار ضابطه :

پانزده هزار و سه تومان و دوهزار

وچهارصددینارو کسری.

ســــــــر کار معادن :

چهارهزار و یکصدوهفتاد وهشت

تومان و کسری.

آذربایجــــــــــان

یکصدوشصت ویکهزاروهنهصد وشصت ونه‌تومان وهشتهزاروچهارصد دینارو کسری :

ســــــــر کار اوارجۀ آذربایجان :

یکصد وبیست وششهزار وچهارصد

وسی وهفت تومان و ششهزار

ونهصد[1] دینارو کسری.

ســــــــر کار (؟) :

دو هزار [و] یکصد و هفتاد و

هفت تومان و چهار هزار و

نهصد[1] دینار و کسری.

ســــــــر کار ضابطه :

بیست و ششهزار و هشتصد و

بیست وشش تومان وچهارصد

دینار و کسری.

ســــــــر کار خاصه :

ششهزار و یکصد و پنجاه و

شش تومان وپنجهزار وهشتصد[2]

دینار و کسری. (۱۲۶ الف)

دار المــــــــرز

شصت ونه هزار ویکصدودینار[3] تومان [و] هفت هزاردینارو کسری.

۱- دراصل : نهصدو. ۲- دراصل: هشتصدو. ۳- کذا و ظاهراً بجای کلمۀ دینار عددی باید باشد.

ســــــــر کار خاصه :

شصت وهشت هزار و یکصد و

نود و هشت تومان و نه هزار

[و] دویست دینار و کسری.

ســــــــر کار ضابطه :

ده تومان.

ســــــــر کار معادن :

نهصد و هفت تومان و هفت

هزار و نهصد دینار و کسری.

شـــــــــــروان[1].

شصت وسه هزار وهفتصد وهشتاد وچهارتومان وهشتهزارونهصد دینارو کسری(ب)

ســــــــر کار ضابطه :

هشتهزار وچهارصد وهفتاد وهفت

تومان ودو هزار و یکصد دینار.

ســــــــر کار خاصه :

هشتصد و چهل و نه تومان و

پانصد دینار و کسری.

ســــــــر کار آذربایجان :

چهل ونه هزار وهشتصدوشصت‌تومان

ونه هزار وچهار صد دینار و کسری.

ســــــــر کار معادن :

چهارهزاروپانصدوچهل وهفت‌تومان

وششهزار[و] هشتصددینارو کسری.

ســــــــر کار ارباب التحاویل :

پنجاه تومان.

خــــــــرج

نقــــــــد :

سیصد[2] وبیست و[3] پنجهزارودویست[و]

هفتادوسه‌تومان وششهزارو کسری.

ســــــــایر :

عن مردیساقی کاهر :

پانصد نفر.

ســــــــر کار دیوانی :

پانصد و هفتهزار وچهارصد تومان

وششهزاروسیصد[2] دینارو کسری.

ســــــــر کار خاصه :

یکصدوهفده‌هزاروهشتصدو[4] هفتادوسه‌تومان

ونه‌هزاروسیصددینارو کسری. (۱۲۷الف)

۱-دراصل: سیروان. ۲-دراصل: شصد. ۳-کلمۀ «بیست و» تکرارشده‌است. ۴- دراصل: هشتصدوهفتصدو.

تیـــول و مواجـب همه ســاله :

نقـــد:

چهارصدو نودویکهزاروهشتصدونودو شش تومان و پنجهزار و هفتصد دینار .

تیـــول وعوض تیول:

نقـــد :	ســـایر:
سیصد و هفتاد و پنج هزاروسیصدوشصت و شش تومان وسه هزار دینار و کسری.	عن مردیساقی ایل کلهـر : پانصد نفر.

وکیـــل نواب جدّه وغیره :

دو هزار ویکصد ونود و یك تومان وششهزار وسیصد[2] دینار و کسری .

وکیـــل نواب جدهٔ ماجده:	وکیـــل نواب مریم بیگم:
دو هزارتومان.	یکصدو نود و یك تومان [و] شش هزار و سیصد[2] دینار و کسری.

فـــراش:

پنجهزارو نهصد وپنجاه و شش تومان وپنجهزاردینارو کسری.

ســـایر:

عن مردیساقی ایل کلهر : پانصد نفر.

مواجـب همه ســاله :

یکصد و شانزده هزار و پانصد و سی و[1] تومان و دو هزار وچهار صد دینار و کسری .

امـــراء وحکام :

نقـــد:	ســـایر:
سیصد و نودوشش هزاروهفتصدونود ودوتومان وکسری.	عن مردیساقی : پانصد نفر.

تیـول وعوض تیول: مواجب همه ساله:(ب)

نقـــد:	
سیصدوچهل ونه هزارو پانصدتومان وچهارهزار وسیصد[2] دینارو کسری.	عن مردیساقی: پانصدنفر.

یســـاولان صحبت وایشیك آقاسیان حرم ودیوان و آقایان:

چهارهزاروهفتصد وبیست ویك تومان وهفتهزار وچهار صد وبیست دینار .

۱- کذا وظاهراً عددی افتاده است ویا واو زائداست . ۲- دراصل : شیصد .

تیـــول :	مواجـب :
چهارهزاروچهارصد وچهارتومان وچهار هزار وهشتصددینار وکسری .	یکهزار و پانصد وپنجاه ودوتومان [و] سیصد دینار و کسری .

اطبـــا :

چهار هزار ونهصد و نود و هشت تومان [و] یکهزار وسیصد دینارو کسری .

تیـــول :	مواجب همه ساله:
یکهزاروهفتادوشش تومان و چهار هزار [و] هفتصد دینار و کسری .	سه هزار ونهصد و بیست ویکتومان و ششهزار[و] پانصد دینارو کسری .

یســـاولان :

یکهزاروپانصد[و]هشتادوهفت تومان [و] پنجهزاروهفتصددینارو کسری .

تیـــول :

سیصد و هفتاد وهشت تومان و هفتهزار وسیصد[1] وهشتاد دینار.

مـــواجب :

یکهزار ودویست وهشت تومان و سه هزار دینار و کسری .

تیـــول :	مواجـب :
دوهزار و هفتصد و چهل و شش تومان [و] چهار هزار و کسری .	یکهزار و نهصد وهفتاد وپنج تومان و دوهزارو سیصد [دینار] وکسری.

عملـهٔ بیوتـات:

ششهزاروپانصد وچهل ودوتومان ویکهزار دینار [و] کسری .

تیـــول :	مواجب :
یکهزار و دویست وهشتاد ونه تومان و پنجهزار و سیصد دینار و کسری .	پنجهزارودویست وپنجاه ودوتومان وپنجهزاروسیصد [دینار]وکسری.

(۱۲۸ الف)

توپچیـــان :

یکهزار ونهصد وچهل ودوتومان وپنجهزار و کسری .

تیـــول :

چهارصد وسی و چهار تومان ویکهزاروسیصد[1] دینارو کسری .

مـــواجب همه ساله:

یکهزار و پانصد و هشت تومان وسه‌هزاروهفتصد[دینار]و کسری.

۱- دراصل شیصد .

قورچیـــــان :

بیست وپنجهزار وپانصدوهفتاد و دوتومان‌وششهزاروهفتصد[دینار] وکسری .

تیـــــول :

چهارهزاروچهارصد وهفتاد وسه تومان ویکهزار ویکصد دینارو کسری .

مواجـــب :

بیست ویکهزاروهشتادونه تومان و پنجهـزارو سیصد[1] دینارو کسری.

تفنگچیـــــان

وریکایان وغیره طوایف که در تحت تفنگچیان ملازمند :

بیست‌ویکهزارونهصدوشصت‌تومان وسه‌هزاروسیصد [دینار]و کسری

مواجـــب :

بیست ویکهزار وهفتصد ویکتومان ونه هزار وهفتصد [دینار] و کسری .

ســـــایر

جماعت عورات گرجیه و غیره :

هفتهزار وهشتصد ونودودو تومان ویکهزاروهفتصد دینار، کسری.

غـــــلامان :

هجده هزارودویست و شصت ویك‌تومان وپنجهزار ودویست [دینار]و کسری.

تیـــــول :

ششهزار وسیصد[1] وهفتادوهشت تومان و پنجهزار و پانصد [دینار]و کسری.

مواجـــب :

یازده هزار و هشتصد و هشتاد و دوتومان ونه هزار وهفتصددینار وکسری.(ب)

عـــــاریان[2]

یازوکی وغیره عن همه ساله :

دوهزار و هفتصد وهفتاد وهفت تومان و پنجهزار و هشتصد و پنجاه [دینار] وکسری.

مستحفظـــــان

قلاع بندر وفارس وغیره :

دوهزار ویك‌صد وبیست وچهار تومان وهشتهزار وهفتصد دینارو کسری .

۱- دراصل : شیصد . ۲- کذا وظاهرا غازیان .

تیـــــول :

یکهزارو پانصدوبیست‌وچهارتومان و سه هزار وپانصد[دینار]، کسری. (۱۲۹ الف)

مواجـــب همه ساله :

ششهزاروسیصد وشصت‌وهفت‌تومان وهشتهزارودویست دینارو کسری.

تحویل چهل هزاروسیصدونودویك‌تومان وچهارهزارو پانصدوشصت‌ونه‌دینار.

صاحب‌جمعـــــان بیوتات:

سی‌وسه‌هزاروچهارصد وچهل وهفت تومان وپنجهزاروپانصددینارو کسری .

حـــــاکم بحرین بجهت خرید مروارید :

یك هزار تومـان .

عمـلهٔ ایلخی‌عن مرسوم وغیره :

نهصد وچهل وسه تومان ونه هزار دینار وکسری .

ســـــایر:

دروجه محمدصالح موم کافوری ساز وغیره:

یکهزار ونود ودوتومان و پنجهزار وسیصد دینارو کسری . (ب)

سیورغال وغیره :نود وسه هزاروسی ودوتومان وپنجهزار [دینار]و کسری:

سیورغـال و معـافی:

سی‌وششهزار و هفتصد وهفتادوهفت تومان و هشتهزار وهشتصد دینار وکسری .

مقـــــرری

ومدد معاش ومدد خرج رستم‌خان چنگیزی وغیره: نه هزار وچهارصد،چهارده تومان.

بـــــدل اجاره :

سیصد[1] وبیست ویك‌تومان ودوهزار وهشتصد دینار و کسری .

وظیفـــــه :

پنجهزار وسیصد وشصت ویك تومان ونه هزاروهفتصد[دینار] و کسری .

انعـــــام :

سه هزارویکصد وبیست تومان ودوهزاروچهارصددینارو کسری.

قیمت واخراجات ابریشمی‌مسلمی:

هفتهزار وهشتاد و پنجتومان و ششهزار وسیصد [دینار] و کسری . (۱۳۰ الف)

۱- دراصل : شیصد .

اخــــــراجات

مؤنت زراعت و کرایهٔ منازل مهمانان وغیره
وحق‌السعی ارباب مناصب و چینهٔ طیور و
حق‌الشرب وسوخت حمام وسایرمصارف:
بیست و سه تومان و ششهزار و هشتصد
دینار و کسری.

عـــــــوض

وجوه عشور بنادر رسد فرنگان
و انگلیس[1] و پرتکل :؟

زکــــــــوة

وخمس وتصدق وروشنائی مسجد
وحق‌التولیهٔ مزارخاقانی صاحبقرانی
ونواب طوبی آشیان :
پنجهزار و یکصد وچهل تومان و
چهارهزار وسیصد [دینار] وکسری.

تمت‌الکتاب بعون الملک الوهّاب .

۱- در اصل : انگیس.

تذکر

برخی نظرات جدیدکه درمطالعهٔ مجددکتاب بدست
آمده است ذیلاً نگاشته میشود

ص۷س۲۲ ظاهراً: امراء‌ٔرکان بجای، امراء وارکان

ص۸س۶ ظ : بجای کلمهٔ مشار الیـه چیـز دیگـری بوده و مینورسکی درترجمه‌وزیراعظم نوشته است

ص۸س۱۵ معنی نیمهٔ دوم‌سطر روشن نیست.

ص۱۲س۱۲ ظ :دیوان‌بیکیان بجای‌دیوان بیکان.

ص۲۲س۱۸ ظ: بگدازندبجای بگدازند .

ص۲۲س۴ ظ : میگـدازانند بجای،میگذرانند.

ص۲۳س۱۸ظ.. نقدهٔ نقره، بجای نقد و نقره .

ص ۲۴ س ۱۸ مینویسد ، بجای مینویسند .

ص ۲۶ س ۸ آنچه ازارقام ، بجای ، آنچه ارقام .

ص۳۱س۵ تکیه نمـد و درص ۳۲س۱۲و۱۳ «تکیه ونمد». درهر مورد بدیگـری مراجعه شود.

ص۳۶س۲۰ وصل ارقـام ؟؟

ص۳۸ س ۲۲ ظ : حضور و خدمت ... نسخجات‌سپهسالاران بجای ، حضور خدمت ..... نسخجات‌و ...

ص۴۰س۱۳ ظ :طلب وهمیشه بجای،طلب‌همیشه .

ص۴۱س۱ ظ:سلاطین‌وخوانین بجای ، سلاطین خوانین .

ص۴۱س۱۴ ظ : کیفیات ارقام بجای، کیفیات‌وارقام .

ص۴۱س۱۵ ظ : که مختص ، بجای،مختص .

ص۴۲س۸ ظ : که‌ باکل. بجای باکل (مینورسکـی درترجمه بتشریح‌پرداخته است).

ص۴۲س۱۷ظ : بتصدیق‌صاحب توجیه ، بجای‌بتصدیق‌توجیه .

ص۴۲س۱۸ ظ :بسرخی بجای برخی .

ص۴۳س۲۱ ظ: بمطالبه ،بجای بمطالعه.

ص۵۲س۱۸ ظ :رسم الوزارة بجای رسم الوزراء .

ص۶۲س۲۱ظ:انفادوزرا، بجای، انفادو وزرا.

ص ۴۵ س ۱۵ ظ : خـانات خالصه، بجای خانات وخالصه.

ص ۵۲ س ۱۹ و ۲۱ وص ۵۴ س ۹و۱۷ وص۵۶س۱و۱۹ و ص۵۷س۱۶ وص۵۸س۴و۷ و ۱۷ وص ۶۰س۵و۱۷ وص ۶۱ س۱۳ و۱۵ وص ۷۱ س ۷ و ۱۴ بعد از کلمهٔ هزار و درص ۵۷ س۱۱ بعداز کلمهٔ ششصد ودرص ۶۳ س۲۱ بعد از کلمهٔ نهصد ، ظاهراً کلمهٔ «دینار» افتاده است .

ص ۵۵ س ۲۰ ظ : کبوتـر پرانان ، بجای کبوتر‌پران .

ص۶۴س۱۷و۱۸ ظ : کلیددار. بجای ، کلیدار.

ص۶۴س۲۰ مشرف‌بقلم ؟؟

ص۶۵س۱۸ ـ ظاهراً بعـداز کلمهٔ زمان چیزی افتاده است.

ص۹۳س ۴ ظاهراً بعدازچهار هزار کلمهٔ دینار افتاده است .

ص۹۴ س۱۶ظاهراً بعداز کلمهٔ پنجهزار دوم کلمهٔ‌دینار افتاده است .

(فهرست نامهای کسان وجایها)

فهرست

لغات و اصطلاحات و برخی ترکیبات متن تذکرة الملوک

(۱)- مینورسکی کاغذانگلیسی دانسته است.

ذ

ر

ز

س

پیش ازخواندن متن کتاب خواهشمنداست غلطهای چاپی زیرین را اصلاح فرمایید

صفحه	سطر	نادرست	درست
د	۲۱	شعل	شغل
۵	۷	(ب) :	(ب) .
٦	۱ حاشیه	ضبط	ظبط
۷	۲۰	سوم	سوم (۱۲ الف)
۱۲	۲۱	غورسی	غوردسی
۱٤	۱۸	(پس ازشمارهٔ ۱ اضافه شود)	: وطوابیرسان جماعت مذکوره را که عالیجاه ناظر بیوتات ملاحظه
۱۵	۱۰	مناسب	مناصب
۱۵	۱۹	قلم	قلمی
۱٦	آخر	اعظام	عظام
۲۸	۲۲	مشتمل	مشتمل
۳۲	۱	وغیره تنگه	وغیره - تنگ
۳۲	۱۲	تحویلدان	تحویلداران
۳۲	۲۱	نقارخانه	نقاره‌خانه
۳۷	۱۷	سفرارا	سفررا
٤۲	۸	قلم	قلم
٤٤	۲۳	بیا	بیان
٤۵	۲۱	بازیفت	باز یافت
۵۲	۱۱	هه	همه
۵۳	۲۱	پنجهزارسیصد	پنجهزار وسیصد
۵۳	۲٤	نومان	تومان
۵٤	۱۳	بافت	یافت
۵۵	۲ حاشیه	کلمهٔ	دو کلمه
۵۵	۱۰	چهل	چهل و
۵٦	۱۹	دفتر	دفتر
۵۷	۳	سـل	سال
۵۹	۱۳	جمعی	وجمعی
٦۰	۹	٤	۱
٦۱	۱٤	اوراجه	اوارجه
٦۳	۳	آنجمه	آنجمله
٦۳	۲۲	مراجب	مواجب
٦٤	۱	بدبق	بدبن

صفحه	سطر	نادرست	درست
٦٤	٢٣	باز افت	باز یافت
٦٤	٢٤	آ را	آنرا
٦٥	٩	( )	[ ]
٦٨	٢٠	غا ات	غانات
٦٨	٢٤	نمایذ	نمایند
٦٨	٢٤	بالمسا ات	بالمساوات
٦٩	٨	عزبان	عزیان
٦٩	٨	کلید دارودوشلکی	کلید دار ودوشلکی
٧١	٦	ار اوبوده	از او بوده
٧٢	٢٤	تومان سه	تومان وسه
٨١	١١	ر	نفر
٨٣	١٧	نومان	تومان
٨٣	٢٣	هفتاد بنجنفر	هفتاد و پنجنفر
٨٤	٧	زر ن کمر	زرین کمر
٨٥	٢٠	بانه	بانه ٥
٨٩	٨	دینار	دیناره

این‌چند غلط را نیز اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
١٢	١١	اعظام	عظام
١٦	آخر	اعظام	عظام
٢٤	٢١	شرت	شرف
٢٦	١٠	قاربنکی	قازبیکی
٥٢	٣	معلی‌وکیل	معلی ـ وکیل
٥٣	٧	میزا	میرزا
٥٥	٣	حاشیه بعدازکلمهٔ اصل بجای‌کلمهٔ «واینجا» نوشته شود : شش سطر بالا بعدازکلمهٔ رسوم داشته .	
٥٨	١٣	انکوب را پروفسور مینورسکی انگور (انگـور ن) اصلاح کرده است .	
٥٩	آخرحاشیه	بدنبال عبارت افزوده شود : وزائد می نماید .	
٦٠	٧	تنخوه	تنخواه
٨٥	٧	حوحوره	خور خوره
٨٥	١١	اوربان	اورمان
٩٧	١	(ستون دوم) اضافه شود : ص ٣٦ س ٣٤ و	
١٠٢	١٥	(ستون اول) معدد	مدد
١٠٣	٦	(ستون سوم) آقای	آقاسی
١٠٦	٣٥	(ستون اول) حزایری	جزایری

ملاحظات [1]

ص ٢ ب ـ ص ١ تهران ، سطر ١٩ در کلمهٔ میرمحمد باقر : میرمحمد باقرمجلسی مجدد اعتقاد صحیح مذهب تشیع در ١١١٠ هـ . ق . مطابق با ١٦٩٩ م . درگذشت (برطبق ماده تاریخ « حزنون وغمون »).

ص ٣ الف ـ ص ١ تهران ، سطر ١٩ در کلمهٔ آقاجمال : رجوع به تعلیقات یعنی جلد دوم تذکرة الملوك شود .

ص ٣ الف ـ ص ٢ تهران ، سطر ٤ در کلمهٔ محمد حسین : رجوع بجلد دوم تذکرةالملوك شود .

ص٣ب ـ ص ٢ تهران، سطر ٩ در کلمهٔ تفویضی : برحسب انتخاب شخص وسلیقهٔ خصوصی .

ص ٣ب ـ ص ٢ تهران ، سطر١٤ در کلمهٔ صدورعظام : آیا منظورصدرخاصه‌است؟ بصفحهٔ عکسی٤ الف ـ ص ٢ تهران مراجعه کنید .

ص ٤ الف ـ ص ٢ تهران، سطر١٥ در کلمهٔ سرکار فیض‌آثار : دو فصل٧٣ و٨٢ را درجلد دوم بایکدیگر مقایسه ونیز بصفحهٔ ١٤٦ جلد دوم تذکرةالملوك نگاه کنید .

ص٤ الف ص ٢ تهران ، سطر١٨ در کلمهٔ عالی‌قاپو: دروازهٔ مزبورمدخل‌اصلی قصر ازمیدان بزرگ بشمار میرفته‌است واگر این نام را بانام دروازهٔ مشابه آن که در تبریز وجود دارد قیاس کنیم چنین برمی‌آید که اصلا این لفظ درترکی آلا قاپو بوده است بمعنی دروازهٔ خاص یاخوشرنگ . سانسون درص٥٦ آلاقاپو را بغلط چنین معنی میکند : « La porte de Dieu ـ درخدا » ـ بهرصورت عالی‌قاپو بمعنی « در عالی

---

١ ـ حواشی وتوضیحاتی‌راکه استاد مینورسکی برترجمهٔ انگلیسی متن تذکرة الملوك افزوده است چنانکه در مقدمه وعده کردیم، رعایت امانت را، بترتیب و بانشان دادن مواضع وصفحات چاپی‌وعکسی‌اینجا می‌نگاریم وازمترجم دانشمند ودوست عزیز آقای مسعود رجب‌نیا که این ملاحظات و هم جلد دوم تذکرة الملوك را از انگلیسی بفارسی برگردانده‌اند ونام « سازمان اداری حکومت صفوی » بدان داده، تشکر میکنیم .

ووالا مقام » است و تعبیر اشتباهی شاردن درسفرنامه (فصل نهم ص ۲۲۶) که لفظ « Porte d'Aly » را آورده است مؤید همین معنی ومبین معنی عالی است در تداول عامهٔ مردم . بفصل ۳۱ درجلد دوم نیز مراجعه کنید .

ص ٤ الف-ص ۲ تهران ، سطر۱۸ در کلمهٔ محال: محال گویا اصطلاح فنی است جهت ولایات تحت نظارت خاصهٔ سلطنتی و مخصوصاً ولایاتیکه درمجاورت واطراف پایتخت قراردارند. بصفحات عکسی ۲۷ الف و۹۲ب - ص۱۷و۶۰ تهران مراجعه کنید.

ص ٦ب - ص ٤ تهران ، قبل ازاول باب درم : تاحدودی مربوط بامور روحانی است وفصل ۹۱ درجلد دوم تذکرة الملوك نیز بهمین منوال است .

ص ۷ الف - ص ٤ تهران ، سطر ۱۷ در کلمهٔ قول بیکی : شاردن در فصل ٥ ص۲٥٦ مأموران تابع و زیردست بیکاربیکی را غلام بیکی مینامد وچون غلام همان قول ترکیست باید قول بیکی بخوانیم که میشود « سر کرده وفرمانده غلامان باخدمه».

بهرحال تلفظ این کلمه بصورت قول بیکی، « رئیس یك جناح » را « قول اردو»ی مصطلح درحکومت عثمانی، که مراد ازآن«جناح سپاه» باشد وسانسون درص٤٥ تصریح وتأیید کرده‌است، تأیید میکند ، وی‌میگوید: « Col-beguis c.à. d. Kans de bras ou d'apprui»: « قول بیکی یعنی خان بازو یاتکیه گاه» .

ص۸ الف - ص ٥ تهران ، سطر۱۲ درکلمهٔ چهار نفر ارکان دولت قاهره : به فصل ٦ جلد دوم تذکرة الملوك نیز نگاه کنید .

ص ۹ الف ص ٦ تهران ، سطر۱۲ درکلمهٔ تعلیقه : شاردن در ج ٥ ص ۳۳۹ اصطلاح Contre-scel را بکار میبرد .

ص۹ الف-ص ٦ تهران ، سطر ۳ درکلمه حق وحساب : مقصود قوانین اسلامی است . بقیهٔ مطالب مربوط بقوانین جاری وعمومی است .

ص ۹ ب - ص ٦ تهران ، سطر ۸ درکلمه نرسد: لفظ « نشده » دراین‌عبارت باید اشتباه باشد و « شده » باسیاق عبارت مناسب‌تراست وهمین مطلب ازمعنای آن نیز مستفاد میگردد ودرص عکسی ۲٥ الف - ص۱٥ تهران نیز عبارتی نظیرآن‌هست.

ص ۹ ب-ص ٦ تهران ، سطر ۹ درکلمه ضمن رقم : از ضمن رقم مراد داخل و درون آنست .

ص ۱۰ الف- ص ٦ تهران ، سطر ۱۲ درکلمهٔ تعلیقچه : در نسخهٔ اصلی اشتباه املائی رخ داده است .

ص۱۰ الف- ص ٦ تهران ، سطر۱۳ درکلمهٔ مستوفی خاصه: شایدامضای مستوفی خاصه با امضای ناظر بیوتات ضروری بود وامضای مستوفی الممالك در « دیوان » ، پیشنهادهای مأمور ارشد قسمت با دائرهٔ مربوطه را تأیید میکرد . فصل۷وجزآن.

ص ۱۰ ب - ص٦ تهران ، سطر۱۷ درکلمهٔ مفاصا حساب : مفاصا گویا همان لفظ مصافات است که درفارسی تحریف گشته است .

ص۱۰ ب- ص٦ تهران ، سطر ۲۲ درکلمهٔ دفاتر خلود : این اصطلاح در فرمان قاسم بن جهانگیر (کتاب مینورسکی تحت عنوان سیورغال ص ۹۳۰ سطر۱٥) دراین عبارت : « رقم این عطیه را دردفاتر خلود ثبت گردانیده » آمده است، که گویامقصود دفتر مخصوصی است که درآن ارقام را بطور « مخلد » ودائم مانند نتیجه تصمیم نهائی وارد میساخته‌اند . دراین مورد اصطلاح مخلد در (همان صفحهٔ کتاب مذ کورسطر۱۳) ودرفرمان سلطان یعقوب (همان کتاب ص ۹٥٤) آمده است

ص۱۲ الف - ص۷ تهران ، سطر۱۷ درکلمهٔ طغرا : بصفحهٔ عکسی٤ب-ص۲و۳ تهران نگاه کنید

ص۱۳ ب - ص۸ تهران ، سطر۱۱ درکلمهٔ آقایان : آقا دراغلب موارد بمعنی « مخنث » است ولی دراینجا ممکن‌است مراد کلیه « صاحبان مناصب» مذ کوردرمتن کتاب(ص۱۳ب - ۸ تهران) باشد . بصفحهٔ ۱۱۸ جلد دوم تذکرة‌الملوك رجوع کنید

ص ۱۹ب - ص ۱۲ تهران ، سطر ۱ درکلمه خادمان : باخواجه ها

ص ۲۱ الف ص ۱۲ تهران ، سطر ۱٦ درکلمهٔ چهار پنج تومان : در مورد دعاوی کمتر به ص عکسی ۷۹ ب - ص ٤۸ تهران مراجعه کنید .

ص عکسی ۲۱ الف ص۱۲ تهران ، سطر۲۱ درکلمهٔ قورچی اجرلو : شاردن درجلد ۷ ص ٤۲۱ چنین بیان میدارد :

« کاخ یوزباشی یا فرمانده صد نفر سپاهی که بنام آگلو خوانده میشود بمعنی کوه‌نشین یا کوهستانی‌است ومقصود ازاین کلمه رسانیدن مفهوم‌غروروجسارت‌آنهاست».

این‌استنباط غلط است واجرلو بمعنی« کسی‌است که مزد (اجر) دریافت میدارد.» محتملا اجرلوها قورچی‌هائی بودند که از وجودآنان بمثابهٔ ژاندارم جهت مأموریتهای مخصوص استفاده میشد .

ص عکس ۲۲ الف -ص ۱۳ تهران ، سطر۹ در کلمه اردو: مقصود دربار سلطنتی است . اصطلاح اردو که لغتی است بازمانده ازعصرمغول

درزمانیکه پادشاهان صفوی پایتخت خودرا باصفهان منتقل کرده بودند دیگر کهنه و منسوخ شده بود. رجوع کنید به ص عکسی٤٢ ب ـ ص٢٥ تهران .

ص٢٤ الف ـ ص ١٤ تهران، سطر ١٤ در کلمهٔ اصطبل :

طبق نوشته شاردن (ج ٥ ص٤٥٧) سه اصطبل شاهی در پایتخت وجود داشته است .

ص ٢٤ الف ـ ص ١٤ تهران ، سطر آخر در کلمهٔ جلودار :

جلوداران مهتران عالیرتبه تری هستند که در پیشاپیش اربابان خود میرانند (شاردن ج ٥ ص ٤٨٨)

ص عکسی٢٤ الف ـ ص١٤ تهران سطر١٧ درکلمه خواجه سرایان :

مشکل است که مقصود خواجگان ، خصی شده باشد .

ص عکسی٢٥ الف .ص ١٥ تهران ، سطر ١١ در کلمه دفاترخلود :

به صفحه عکسی٢٥ ب.ص ١٥ تهران نگاه کنید .

ص عکسی٢٥ الف .ص ١٥ تهران سطر ١٢ در کلمه مشافهه :

به ص عکسی٩ ب ص .٦ تهران نگاه کنید .

ص عکسی٢٥ الف.ص ١٥ تهران، سطر ١٢ در کلمه وزیر دیوان اعلی:

شاید برای آن بود که بررسی کنند و به بینند که جملهٔ معمول و مصطلح « ازقرار تعلیقه » برآن نوشته شده است یا نه .

ص عکسی٢٥ ب ـ ص ١٥ تهران، سطر ١٤ در کلمه سپارند :

متن چندان واضح نیست .

ص عکسی٢٥ ب ـ ص ١٥ تهران، سطر ١٤ در کلمه قلم مداد :

این نوع ازاسناد (همچنین بهص عکسی٤٢ب.ص ٢٥ تهران نگاه کنید) ظاهراً با اسنادی که برآن طغرا بدست منشی الممالك ثبت میشد متمایز ومتفاوت است. (به ص عکسی٤ الف بنگرید .)

ص عکسی٢٥ ب ـ ص ١٥ تهران، سطر١٥ درعبارت بدیگری نسبت ندارد :

به ص عکسی٢٤ ب ـ ص ١٤ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ٢٦ ب ـ ص١٦ تهران، سطر ١١ درعبارت « اعتبارواعتماد » :

این عبارت معمول ومصطلح را درپایان مدارك تحت شماره 4935 .Or مجموعه فرامین سلطنتی (فرمان دهم الف) وضمیمه فهرست ریو ص ٢٥١ و ٢٥٦ میتوانید ملاحظه کنید .

ص ٢٨ الف ـ ص ١٧ تهران، سطر ٥ درعبارت کیفیات دفتری که بمهر...

حرف « که » که درعبارت« و کیفیت‌دفتری که بمهرمشاراليه رسیده باشد» آمده‌است همانا حرف ربط وبمعنی « همچون یا مانند » است نه ضمیر نسبت .

ص عکسی٢٨ الف ـ ص ١٧ تهران درعنوان وزیر اعظم :

وزراء دیوان اعلی بجای وزیر اعظم مورد تردید است .

ص عکسی٢٨ الف ـ ص ١٧ تهران، سطر ٨ در عبارت « تجویز مشاراليه تعين میشود » بجای تصدیق، تجویز نوشته شده است

ص‌عکسی ٢٩ ب ـ ص ١٨ تهران، سطر ٥ درعنوان خلیفة الخلفا :

از لحاظ اینکه این شغل دارای جنبهٔ شبه مذهبی است قاعدة این‌قسمت‌را میبایستی درباب اول مینوشت ولی‌نظر باختلاف وتفرقه موجود بین مذهب تشیع وطریقه صوفیه این دورا جدا ساخته است .

ص‌عکسی ٣٠ ب ـ ص١٨ تهران ، سطر١٨ درکلمهٔ صاحب منصب:

درخصوص خواجه سرایان بطورمطلق به ص‌عکسی ٢٤ الف ـ ص٢٠ تهران نگاه کنید.

ص‌عکسی ٣١ ب ـ ص ١٩ تهران ، در کلمهٔ حرم :

به ج ٨ ص ١٣٣ سفر نامهٔ شاردن نگاه کنید .

ص عکسی ٣٢ الف ـ ص١٩ تهران ، سطر ١٦ درنام اسمعیل آقای خواجه سفید :

درص ٢١٠ الف زبدة التواریخ چنین مسطور است که چون طهماسب میرزا در صددگرفتن تاج وتخت برآمد ، محمدآقا یوزباشی غلامان خاصه بسمت للگی ملازم دائمی وی گشت. اماچون محمدآقا ازمتابعت طهماسب میرزا هنگامیکه‌آهنگ شکستن محاصرهٔ افغانیان را کرد ، سرباز زد منصب، وی به اسمعیل آقا جبادار باشی تفویض شد که‌با موفقیت طهماسب میرزا را به قزوین رسانید .

ص‌عکسی٣٦ الف ـ ص١٩ تهران سطر ١٩ درعبارت « غلامان خاصه » :

دراینجا مقصود «خواجگان جوان» است .

ص عکسی ٣٢ ب ص ١٩ تهران، سطر ٢٠ در کلمه ساده :

یعنی خصی نشده (١) .

ص عکسی٣٢ ب ـ ص١٩ تهران، سطر ٢٢ درکلمه یوزده :

یوز بزبان ترکی بمعنی« یکصد» است وده فارسی‌است. شاید مقصود این‌باشد که‌غلامان در واحدهای صد نفری قرار میگرفتند . حتی‌اکنون نیز درایران یوزباشی وده باشی میگویند .

(١) ظاهراً : یعنی بریش نزدیك، نوخط . (م.د.).

ص عکسی ۳۲ ب ـ ص۱۹ تهران، سطر ۲۲ درعنوان قوللر آقاسی:

شاید مقصودیك تن‌واحد باشد (فصل ۸) برای این غلامان انتخاب خدمت نظام امری الزام‌آور واجباری نبود

ص عکسی۳۳ ب ص۲۰ تهران، سطر ۱۲ درنام حکیم باشی میرزا رحیم :

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین ، میرزا رحیم یکی از توطئه گران ودسیسه‌بازان اصلی و بزرگ بود وبتحریك او در ۱۷۲۰ میلادی (۱۱۳۰ هـ .) وزیر اعظم فتحعلی خان از کار برکنارشد . هنگام تسلیم شاه به محمود افغان در ۱۷۲۲ وی در رکاب شاه بود (به‌ص عکسی۲۰٦ الف و ۲۰۸ الف زبدة التواریخ بنگرید .)

ص عکسی۳۳ب ـص ۲۰ تهران سطر ۱۳ درکلمه هرساله :

بدیهی است مقصود همه ساله در اصطلاح فنی است و بمعنی « هرساله » نیست .

ص عکسی۳۳ ب ص ۲۰ تهران، سطر ۱۵ درکلمه مقرر بود :

اما طبق مندرجات ص عکسی ۱۲۸ الف (ص ۹۳ تهران، سطر ٦) ایـن مبلغ ٤۹۹۸ تومان و ۱۳۰۰ دینار بوده است .

ص عکسی۳٤ ب‌ـص ۲۱ تهران، سطر ٦ درکلمه سکه خلافت :

دراینجا شاید بعنوان ولقب خلافت مکین (ص عکسی۳۵ الف ص ۲۱ تهران،سطر ۸) پادشاهان صفوی نظر داشته است .

ص عکسی۳٦ الف‌ـص ۲۱ تهران ، سطر ۲٤در کلمه کپله کوئی :

کپله بمعنی« یك تکه طلایانقره یا یك سکه» است و کوئیدن و کوبیستن بمعنی« کوبیدن یا زدن » است .

ص عکسی۳٦ الف ـ ص ۲۲ تهران سطر ۲ درکلمه زر :

زر بمعنی «طلا»و«نقره» هردو است .

ص عکسی۳٦ ب ص۲۲ تهران، سطر ٤ درکلمه میگذارند .

دراصل میگذرانند است ولی بهتر است میگذارند بخوانید

ص عکسی۳٦ ب‌ـص ۲۲ تهران، سطر ۸ درکلمه ضابطان :

شاید منظور ضابطان وتحویلداران خزانه داری باشد (به ص ۳۷ ب‌ـ ص ۲۲ سطر ۱۹ نگاه کنید .)

ص‌عکسی۳٦ ب‌ـص ۲۲ تهران، سطر۱۰ درعبارت: « بعزل او معزول وبنصب او

منصوب شناسند » :

متن فارسی کاملا واضح وآشکار نیست . شاید منظور آنست که دولت مأموران وغیره را موظف به‌بازرسی درکار زرگران وهمکاران وی ساخته است تا معلوم سازند که بدون اجازهٔ معیرالممالك بکسب مشغول نشوند .

ص عکسی۳۷ الف ـص ۲۲ تهران، سطر۱۱ در کلمه اشرفی کهنه دوبتی:

شاید منظور از دوبتی سکه‌ای است که روی هر دو طرف آن شکل باشد . کتاب سیاحت شیراز (A Tour to Sheraz) تألیف اسکات وارنینگ (Scott Warning) چاپ لندن سال ۱۸۰۷ فصل سی و سوم ص ۱۲۸ سکه های دوبتی ونیزی را معادل۵ر٦ پیاسترقیمت‌میکند ودومان در گزارش‌خویش بنام« کشورایران درسال ۱٦٦۰ ص۳۳» محبوبیت‌طلای ونیزی را تصدیق وتأیید میکند و بیان میدارد که هرگاه شاه بدیدار یکی از مردم تبعهٔ خویش رود ، بشکرانه این موهبت ، صاحب خانه یك قاب مملواز سکه های ونیزی (تقدیم شاه میکند) زیرا دراینجا مردم بسیار راغب وشیفته «سکه‌های ونیزی‌هستندوحتی زنان ارامنه نیز گردعارض خویش‌رابا آن زینت‌میبخشند » (ممکن‌است دوبتی‌نام مصطلح ومعمولی باشد برای ducas دوکای‌طلا) .

ص عکسی۳۷ ب‌ـص۲۲ تهران، سطر۱۸ در کلمه بگذارند:

بجای میگذارند بهتراست میگدازند بخوانند . همچنانکه درص عکسی ۳٦ب ـص ۲۲ تهران سطر٤ بهمین شیوه عمل شده است

ص عکسی ۳۷ ب‌ـص۲۲ تهران سطر ۲ در کلمه شاه سابق :

پس‌از شکستهای متوالی‌سپاهیان ازخراسان (۱۷۰۹ تا ۱۷۱۹م . ۱۱۱۹ تا۱۱۲۹هـ .) امیران سپاه تصمیم گرفتند که شاه باید شخصا لشکری برای مشرق تدارك کند . شاه سلطانحسین در ۲۷ رجب ۱۱۲۹ هـ . مطابق با ۷ ژوئیه ۱۷۱۹م. اصفهان راترك کرد و در ۲۷ شعبان برابر بسا ٦ اوت همانسال بقزوین رسید . ستیزه‌جوئی و منازعات و دوگانگی‌های موجود در میان درباریان حرکت مجدد شاه را سه سال‌به تأخیرانداخت قزوین را درغرهٔ ذی‌الحجه سنه۱۱۳۲ مطابق با ٤ اکتبر ۱۷۲۰ ترك گفت وپس‌ازیك تأخیردیگر درتهران وعزل‌ومیل کشیدن درچشم‌وزیراعظم فتحعلی‌خان‌در۲۹ ربیع‌الاول ۱۱۳۳ برابر با ۲۸ ژانویه ۱۷۲۱ بپایتخت خویش بازگشت وهنوز نه ماه‌ازاین مقدمه نگذشته بود که خبر تسخیر کرمان بدست افغانان واصل‌گشت . به ص عکسی۲۰۳الف

و۲۰٦ الف زبدةالتواریخ بنگرید .

ص عکسی ۳۷ ب ـ ص ۲۳ تهران سطر ۲ در کلمه هفت دانگ :
برابر است بایك مثقال .

ص عکسی ۳۸ الف ص ۲۳ تهران سطر ۳ درنام محمدعلی بیك :
درص ۲۱۰ الف زبدةالتواریخ چنین مسطور است :
محمدعلی بیك معیر (که به‌املای معتمدالممالك‌است)معروف به‌شنبه‌منصوب‌شخص‌طهماسب (خواهان تاج‌وتخت) بود ولی گویا از متابعت وی درفرار بقزوین‌امتناع کرد .حسین علی بیك معیر الممالك که نقش مؤثری در مذاکرات فیمابین طهماسب ونادر بعهده داشت باین سمت تعیین گردید . بتاریخ نادری تألیف میرزامهدیخان استرآبادی چاپ سنه ۱۲۸٦ هجری ص ۱۹ مراجعه کنید . محمد علی بیك مزبور ممکن است از بستگان میرزا مهدیخان باشد .

ص عکسی ۳۸ الف ص ۲۳ تهران سطر ٦ در کلمه جلوس :
در رمضان ۱۱۳۵ مطابق با ژوئن ۱۷۲۳ م . زیرا که محمود در ۱۱ محرم ۱۱۳۵ بتخت نشست . بکتاب سکه‌های شاهان بقلم ر . س . پول ص ٤۹ مراجعه کنید .

ص عکسی ۳۸ب ص ۲۳ تهران سطر ۱۳ درکلمهٔ توشقان ئیل :
رمضان ۱۱۳۵ هـ . ق . مطابق است با ۵ ژوئن الی ٤ ژوئیه ۱۷۲۳

ص عکسی ۳۸ ب ـ ص ۲۳ تهران سطر ۱٤ درکلمهٔ نه دانگ ونیم :
یعنی دارای ارزش ۵ شاهی است ووزن‌آن برابر نه دانگ ونیم است .

ص عکسی ۳۸ ب ص ۲۳ تهران ، سطر۱۵ درکلمهٔ واجبی :
آنچه که قبل ازرمضان ۱۱۳۵ معمول بوده است .

ص عکسی ۳۹ الف ص ۲٤ تهران ، سطر ۱٤ درکلمه قروش :
سکه عثمانی .

ص عکسی ۳۹ ب ـ ص ۲٤ تهران ، سطر ۷ درکلمه مستأجر :
منظور مستأجر ضرابخانه است . این شخص غیر از مستأجر نقده سازی و فلوس کاری است .

ص عکسی ۳۹ ب ـ ص ۲٤ تهران، سطر ۸ درکلمه دستجه کله :
شاید نوعی ازمدال یا مخصوصاً سکه بزرگ (مانند مهراشرفی) بوده است . واسمر در دائرة المعارف اسلامی ج ٦ چاپ ۱۹۳۳ ص ۱۳۸ اشاره بیك سکه طلای

دو تومانی میکند که متعلق بسال ۱۱۰۱ هـ . ق . برابر با ۱٦۰۹ م . است که وزن آن معادل ۷۱۱ گندم (Grain واحد وزن انگلیسی است برابر با ٠٫٦٤٨ گرم) است یکصد عدد از این مسکوك ممکن بود ۲۵۰ تومان هم در بازار ارزش حاصل کند .

ص عکسی ٤۰ الف ـ ص۲٤ تهران ، سطر۲٤ درکلمهٔ طغرا :
متن مزبورچنین میگوید که طغرا امضای شاه‌نبود ، بلکه یکی‌ازعبارات مشخص و معهودی است که جای امضای معظم له رامیگرفت و در اینجا آنها را میشمرد .

ص عکسی ٤۰ الف ـ ص ۲٤ تهران ، سطر۲٤ درکلمهٔ شجره :
به فصل ۱٤ باب دوم نگاه کنید . شجره عبارتست از مدرکی که در آن سلسلهٔ مرشدان هر صوفی و درویش ثبت است .

ص عکسی ٤۱ ب ـ ص ۲۵ تهران ، سطر ۲۰ درکلمهٔ ضابطه :
این جمله چون مربوط به‌حقوق و مستمری مهردار است بایستی در ابتدای این فصل نوشته میشد .

ص عکسی ٤۲ الف ـ ص ۲۵ تهران ، سطر ۲۲ درکلمهٔ احکام :
برای تعیین مهر های مختلف شاه به باب چهارم تعلیقات قسمت (ح) نگاه کنید .

ص عکسی ٤۲ الف ـ ص ۲٦ تهران ، سطر ۳ درکلمهٔ مهرداران :
شاید در اینجا فقط منظور فصل ششم از نوع دوم، مقالهٔ اول باب سوم باشد .

ص عکسی ٤۲ ب ـ ص ۲٦ تهران ، سطر ۱ درکلمهٔ قازبیکی :
یك قاز بیکی = ۵ دینار = $\frac{1}{10}$ شاهی = $\frac{1}{200}$ تومان است (شاردن ج ٤ ص ۱۸۲)

ص عکسی ٤۲ ب ـ ص ۲٦ تهران، سطر ۱٤ درعنوان واقعه نویسان :
نمیتوان گفت که این نوع از اسناد باآنچه منشی‌الممالك برآن طغرا میکشید و درص عکسی ٤۰ الف ـ (ص ۲۵ تهران) ذکرآن‌آمده است یکی است . ممکن است که اسنادی وجود داشته که ظهر آن را واقعه نویس و منشی الممالك هر دو توقیع میکرده‌اند .

ص عکسی ٤۲ ب ـ ص ۲٦ تهران ، سطر ۱٤ درکلمهٔ مهر آثار :
به ص عکسی ۹ الف (۱۱ تهران) نگاه کنید

ص عکسی ۴۳ الف - ص ۲۶ تهران ، سطر ۱۵ درکلمهٔ تیول :

به فصل ۲ ۱ جلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۶ تهران ، سطر ۲۳ در کلمهٔ ششماهه :

به فصل ۱۰۱ درجلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۷ تهران ، سطر ۴ در کلمهٔ مهرشرف نفاذ:

اشتباهاً بجای مقامی که در فصل هفتم ازنوع دوم مقالهٔ اول باب سوم ذکرشده ، آمده است .

ص عکسی ۴۵ الف - ص ۲۸ تهران ، سطر ۴ درنام دولتخانهٔ میدان :

دولتخانهٔ میدان گویا اشاره است به تالار واقع دربالای دروازهٔ عالی (ala) بمعنی والا و بهجت افزا (وخوشرنگ) قاپو (به ص عکسی ۳ ب - ص ۲ تهران) بنگرید .

ص عکسی ۴۶ ب - ص ۲۹ تهران ، سطر ۶ درنام شاهقلیخان:

رضا قلیخان در ضمیمهٔ کتاب روضة الصفا ج ۸ وزیران اعظم شاه سلطان حسین را بترتیب ذیل نام میبرد :

۱ - شیخ قلیخان پسر وزیراعظم کرد نژاد شاه سلیمان، شیخ علیخان زنگنه .

۲ - محمد مؤمن خان شاملو .

۳ - میرزا طاهر وحید ، مؤلف کتاب شاه عباس ثانی که گویا در ۱۱۲۰ ه برابر ۱۷۰۸ م (؟) کناره گیری کرد . به فهرست ریو ص ۴۱ الف بنگرید .

۴ - فتحعلیخان داغستانی ابن القاس میرزا ابن ایلدرم خان شمخال که در ۷ صفر ۱۱۳۳ = ۸ دسامبر ۱۷۲۰ بامر شاه کور شد . به ص ۲۰۵ ب - زبدة التواریخ نگاه کنید .

۵ - محمد قلیخان شاملو که سابقاً سمت قورچی باشی داشت و باشاه در ۱۱ محرم ۱۱۳۴ = ۲۳ اکتبر ۱۷۸۲ بهاردوی افغانان رفت

ص عکسی ۴۹ الف - ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۳ در عبارت حکم قبای پوشیده دارد :

مقصود جامه ایست که تن پوش سلطان بوده است .

ص عکسی ۴۹ الف - ص ۳۰ تهران ، سطر ۱۴ درکلمهٔ لندره : دومان درص ۲۴۸ مینویسد Lodéré و شاردن در ج ۷ ص ۳۶۷ Londra و آنرا مانند «پارچهٔ انگلیسی»

تعریف میکند . درفرهنگ فارسی جانسون «پارچهٔ سرخ» «red cloth» ذکر شده است . این کلمه ازنام لندن که تلفظ ایتالیائی آن لندرا میباشد آمده است .

ص عکسی ۴۹ ب - ص ۳۱ تهران ، سطر ۲۰ درعنوان مشعلدارباشی: ترکیب فارسی آن بنظر میرسد که بمعنی « فراشباشی است که مشعلدار باشی هم هست » لذا شخص مزبور متصدی نگهداری اثاث البیت و وسایل روشنایی بوده است ، به فصول ۴۴ و ۴۵ درجلد دوم کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران ، سطر ۶ در کلمهٔ نمد لنگهٔ الوان :

نمد تنك (؟) الوان تنک بضم اول و دوم بمعنی « نازك وظریف » است . بمعنی دیگری نیز آمده است که آن «شلواری است که کشتی گیران در بر میکنند» شاید بعلت اینکه هردو از یك جنس ساخته میشوند بیك نام خوانده شده اند .

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران سطر ۷ در کلمهٔ مثقالی :

به لغت روسی mithqâli مراجعه شود .

ص عکسی ۵۰ الف - ص ۳۱ تهران سطر ۸ در کلمهٔ موچکدان :

موچکدان یعنی جای مگس پران .

ص عکسی ۵ ب - ص ۳۱ تهران ، سطر ۶ در کلمهٔ غانات :

ظاهراً غان در ترکی بمعنی خون است . به کمپفر ص ۲۳ نگاه کنید .

ص عکسی ۵۱ ب - ص تهران ، در کلمهٔ تحویلداران :

تحویلداران بمعنی یك تن تحویلدار است .

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران ، سطر ۱۷ در کلمهٔ طلاطین :

لغت طلاطین که در ترکی عثمانی نیز معمول است ، از ریشهٔ telyâtin است بمعنی گوساله .

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران، سطر ۱۹ درعنوان مشعلخانه :

راجع به اغتشاشی که در تعیین مشاغل روی نموده بفصول ۳۶ و ۴۴ درجلد دوم کتاب بنگرید .

ص عکسی ۵۲ الف - ص ۳۲ تهران ، سطر ۲۰ در کلمهٔ نواله :

نواله یا بمعنی «قسمتی است ازغذا» یا بمعنی « کهنهٔ پارچه» است . در اینجا گویا مقصود تکه های پارچهٔ پنبه ای باشد که بمنزلهٔ فتیله درچراغهای روغنی وپیه سوز بمصرف میرسیده است .

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۳۳ تهران ، سطر ۱ درکلمهٔ انبار :

یا انباردار باشی .

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۳۳ تهران ، سطر ۲ در کلمهٔ قصیل :

شاردن در ج ۳ - ص ۳۷۴ مینویسد « علف سبك و بر آب » برای پاك کردن جهازهاضمهٔ حیوانات در بهار (۱) .

ص عکسی ۵۲ ب - ص ۲۳ تهران ، سطر ۳ در کلمهٔ قنطرغه :

قنطرغه بدون تردید قیطورقه بوده که بمعنی « کیسهٔ فراخ و دراز » است . به ردلف (Radloff) ج ۲ ص ۴۲۸ بنگرید . در زبان مغولی قیطورقه بمعنی «جیب» است . به مقدمةالادب . پوپ - ص ۲۸۵ و ۴۴۴ در ذیل لغت قنطارغن بمعنی « کیسه» (بقول ابن‌مهنا) نگاه کنید .

ص عکسی ۵۳ الف - ص ۳۳ تهران ، سطر ۱۱ در کلمهٔ خادمان :

شاید مقصود خواجه سرایان باشد . به‌قسمت فوقانی ص عکسی ۲۹ ب بنگرید .

ص عکسی ۵۴ الف - ص ۲۳ تهران ، سطر ۲۴ در عبارت حساب او را (ومخصوصاً ضمیر او) :

آیا مقصود ضرابی باشی است ؟

ص عکسی ۵۴ ب - ص ۳۴ تهران ، سطر ۲ در کلمهٔ ضابط :

مقصود آنکه ضرابی باشی شخصاً مانند محصل وجوهات قابل پرداخت بدولت عمل میکند . (به ص عکسی ۳۷ الف نگاه کنید) .

ص عکسی ۵۴ ب - ص ۳۴ تهران ، سطر ۴ در کلمهٔ معیرالممالك :

به ص عکسی ۳۵ - ص ۲۱ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۵۵ الف - ص ۳۴ تهران ، سطر ۱۸ در عبارت توابین مشارالیه :

ظاهراً ضمیر مشارالیه به‌ناظر برمیگردد نه وزیر .

ص عکسی ۵۵ ب - ص ۳۴ تهران ، سطر ۲۰ در عبارت خط گذاشته :

همان امضاء است .

ص عکسی ۵۶ ب - ص ۳۵ تهران ، سطر ۹ در کلمهٔ خط :

ترتیب صحیح قرار گرفتن سه اصطلاح مزبور باید همانا خط و تجویز و رقم باشد .

ص عکسی ۵۷ ب - ص ۳۶ تهران ، سطر ۱ در کلمهٔ برآورد :

(۱) قصیل ، ساقهٔ جو خوشه نابسته ، خوید . (م.د.) .

یعنی آنکه از اعتبارات سال دیگر بهمان مبلغ میکاهند ؟

ص عکسی ۵۸ الف - ۳۶ تهران ، سطر ۸ در کلمهٔ عساکر :

برای تعیین حدود وظایف لشگرنویس بفصل ۶۳ و برای تعیین حدود و کمیت اردو به‌ص عکسی ۲۱ بنگرید .

ص عکسی ۵۸ الف - ص ۳۶ تهران ، سطر ۹ در کلمهٔ افراد محاسبات :

مقصود آنکه هرفرد بیك موضوع جداگانه اختصاص دارد . به شاردن ج ۵ ص ۴۵۰ نگاه کنید .

ص عکسی ۵۸ ب - ص ۳۶ تهران ، سطر ۱۵ در کلمهٔ شد :

ذیل مهرهائی که در پشت فرمانهای مختلف وجود دارد ، چنین ظهر نویسی شده «قلمی شد - ملاحظه شد». به ص عکسی ۱۷ الف - ص ۱۰ تهران وغیره نگاه کنید نظر نویسندهٔ تذکرةالملوك باید باین توقیعات باشد . این موضوع از مطالبی که برپشت فرامین Or. 4935 نوشته شده است و باینقرار میباشد :

خطوط و « شدها» که برپشت این سه فرمان کشیده شده است وغیره کاملا روشن است .

ص عکسی ۵۸ ب - ص ۳۶ تهران ، سطر ۱۸ در کلمهٔ ضمن :

ضمن یعنی پشت یا صفحهٔ طرف راست .

ص عکسی ۵۹ الف - ص ۳۷ تهران ، سطر ۱ در کلمهٔ تجویز :

بترتیب صحیح ومنطقی باید تجویز بر رقم مقدم داشته شود . این همانا تکرار مطالب فصول ۴۷ و ۵۹ و ۶۱ است .

ص عکسی ۶۰ الف - ص ۳۷ تهران ، سطر ۱۲ در کلمهٔ نفری :

به ص عکسی ۶۹ الف بعبارت **قدر نفری قشون** و کمپفر ص ۶۹ «مبالغ مواجب» مراجعه شود . ولی معنی نفری بستگی دارد به‌عبارت و باآن تغییر میکند .

ص عکسی ۶۱ الف - ص ۳۸ تهران تهران ، سطر ۴ در کلمهٔ جزایری :

تفنگهای کالیبر بزرگ سپاه جزایری تحت فرماندهی تفنکچی باشی بود . به‌ص ۳۴ جلد دوم این کتاب نگاه کنید .

ص عکسی ۶۱ ب - ص ۳۸ تهران ، سطر ۳ در کلمهٔ محرر :

به‌ص عکسی ۶۴ الف نگاه کنید .

ص عکسی ۶۱ ب - ص ۳۸ تهران ، سطر ۱۳ در کلمهٔ نفری :

دراینجا نفری گویا بمعنی مفرد آمده است یعنی صنف واحد

ص عکسی ۶۳ ب - ص ۳۹ تهران ، سطر ۲ در عنوان همیشه کشیك :

آیا مقصود مدت زمانی است که در کشیکخانهٔ شاه صرف شده است؟ به فصل ۶۳ بنگرید.

ص عکسی ۶۴ الف ـ ص ۳۹ تهران، سطر ۱۹ درعبارت چهار نفر محرر:
به‌فصل ۵۸ مراجعه شود.

ص عکسی ۶۴ ب ـ ص ۴۰ تهران، سطر ۴ درعنوان تفنگچیان جدیدی:
باید توپچیان جدیدی باشد نه‌تفنگچیان جدیدی.

ص عکسی ۶۵ الف ـ ص ۴۰ تهران، سطر ۱۳ درعبارت طلب همیشه کشیك:
طالب همیشه کشیك (در فصل ۶۰ طلب و همیشه کشیك آمده است) «تقاضا یا درخواستی برای اشتغال به‌کار جان پناه؟» یا اینکه «تقاضا ودرخواستهائیکه‌درنتیجهٔ داشتن سمت کشیکچی قصر برای افراد پیش میآید».

ص عکسی ۶۵ ب ـ ص ۴۰ تهران، سطر ۲۳ درعنوان آقایان:
به‌ص عکسی ۱۳ ب ـ ص ۸ تهران نگاه کنید.

ص عکسی ۶۶ ب ـ ص ۴۱ تهران، سطر ۷ درعنوان یساقیان:
افراد نظامی دائمی.

ص عکسی ۶۷ الف ـ ص ۴۱ تهران، سطر ۱۱ درجملهٔ «داد و ستد ایشان با سرکار سرخط است باتفاق سرخط نویس نسخجات سانرا میخوانده و مینوشته‌اند»:
جملهٔ مزبور متعلق به‌فصل ۶۴ است.

ص عکسی ۶۷ ب ـ ص ۴۱ تهران، سطر ۲۲ درکلمهٔ مستقلات:
مستغلات است نه مستقلات.

ص عکسی ۶۹ الف ـ ص ۴۲ تهران، سطر ۱۸ درکلمهٔ برخی:
طبق نظر وولرس ج ۱ ص ۲۱ برخی بمعنی (الف) «تقدیمی ـ قربانی» (ب) «آنچه درعوض چیزی بکسی دهند «نتیجه» معنی عبارت یا برایگان دادن است ویا جبران خسارت.

ص عکسی ۶۹ ب ـ ص ۴۲ تهران، سطرآخر درعبارت «قدرنفری‌قشون»:
شایدهم تعیین سهمیهٔ قشون باشد.

ص عکسی ۷۰ ب ـ ص ۴۳ تهران، سطر ۲۰ دراصطلاح حقائق دفتری:
شاید منظورآنست که مطالب بخصوصی‌را مطابق مقررات دراوراق درج کنند.

ص عکسی ۷۱ الف ـ ص ۴۳ تهران، سطر ۲۱ درکلمهٔ نسخ:
«در اسناد خرج ایشان نسخ و در افراد بمطالعه مینویسند» به ص عکسی ۷۲ الف مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ الف ـ ص ۴۴ تهران، سطر ۱ درکلمهٔ محال (در ص عکسی ۷۲ الف هم فصل نوشته نشده است):
از اصطلاح محال مقصود اطراف اصفهان است وناحیت هائی که تحت ادارهٔ خاصه هستند.

ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ۴۴ تهران، سطر ۱۹ در اصطلاح نسخه کشیده:
آیا نسخه کشیده را باید بکسر دوم خواند؟ به ص عکسی ۷۰ ب مراجعه شود.

ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ۴۴ تهران، سطر ۲۰ درعبارت امثلهٔ دفتری:
از متن تذکرة الملوك چنین برمیآید که صفت بارز این امثله عبارت بود از اینکه از روی نسخ حوالجاتی که دردفتر نگاهداشته میشد، تهیه و تنظیم میگشتند و علت تهیهٔ آنها شاید مضمون مهم یا موضوع ممیزهٔ آن بوده است.

ص عکسی ۷۲ ب ـ ص۴۵ تهران، سطر ۱ دراصطلاح محال خالصه:
شاید آن قسمتی ازمحال باشدکه جزء خاصه محسوب میشد بتعلیقات مراجعه شود.

ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ۴۵ تهران سطر ۳ درکلمهٔ بزر:
املای صحیح آن بزر است. اما به اشتباه املائی ناسخ در ص عکسی ۷۵ الف نگاه کنید.

ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ۴۵ تهران، سطر ۳ درکلمهٔ باز یافت:
لغت بازیافت گویا بطور نا مناسبی بکار رفته است.

ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ۴۵ تهران، سطر ۳ درکلمه آفت:
عبارتی مشابه عبارت مزبور درص عکسی ۷۵ الف هست، ترکیب عبارت مبهم‌ودرهم است! آفت معمول و فراوان حشرهٔ سن بوده است. به شاردن ج ۵ ص ۳۸۰ Sym و به مقالهٔ آقای حسن تقی‌زاده درمجله مدرسه علوم شرقیه بریتانیا (BSOS) دورهٔ دهم شمارهٔ دوم سال ۱۹۳۸ ص۳۲۱ تا ۳۲۵ مراجعه کنید.

ص عکسی ۷۳ ب ـ ص ۴۵ تهران، سطر ۱۴ در عبارت ارباب حوالات‌دیوان:
یعنی آنکه میتوان غله را بفروش رسانید وعواید حاصله را باعتبار دولت گذاشت.

ص عکسی ۷۴ الف ـ ص ۴۵ تهران، سطر ۱۸ درعنوان مستوفی:
از مقایسه با عبارت مشابه این عبارت از ص عکسی ۷۵ ب چنین معلوم میگردد که مقصود مستوفی آن دایره است (فصل ۸۲).

ص عکسی ۷۵ الف ـ ص ۴۶ تهران، سطر ۱۱ درکلمه یا اینکه:

به ص عکسی ۷۲ ب - ص ٤ تهران نگاه کنید .

ص عکسی ۷۷ ب - ص ٤۷ تهران در عبارت حواله و مخصص :

اصطلاحی "معادل" ومترادف اصطلاح مزبور درص عکسی ۸۰ ب (ص ٤۹ تهران) یافت میشود وآن تقسیم و توجیه است .

ص عکسی ۷۸ ب - ص ٤۸ تهران ، سطر ۰ درنای قیصریه :

قیصریه « بازار قماش گرانبها وقیمتی » بوده است که در طرف شمال میدان شاه قرار داشته . (شاردن ج ۷ ص ۳۵۷) .

ص عکسی ۷۸ ب ص ٤۸ تهران ، سطر ۱۲ در کلمه نقاره :

نقاره را درساعت دو بعدازنیم شب میزدند ،

ص عکسی ۷۹ ب - ص ٤۸ تهران، سطر ۲۰ درعبارت دوازده تومان :

به حواشی ص عکسی ۲۰ ب (ص ۱۲ تهران) بنگرید .

ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران، سطر ۸ در کلمهٔ رعایا :

بجای رعایا کاتب بغلط رعا نوشته است

ص عکسی ۸۲ الف ص ۵۰ تهران ، سطر ۹ درعنوان مستوفی :

به ص عکسی ۷۷ ب (ص ٤۷ تهران) بنگرید .

ص عکسی ۸۲ ب - ص ۵۰ تهران ، سطر ١٤ در کلمه قلمی :

یا اینکه ظهر نویسی میکردند که « قلمی (شد) »

ص عکسی ۸٤ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲۰ دراصطلاح گل نفتهای گل:

گل تفته باید دسته گل یا محتملا « فرشهای گل » باشد که ایرانیان با جدا کردن گل از برك وساقه بتعدادی کثیر دریك قاب میریختند .

ص عکسی ۸٤ ب - ص ۵۱ تهران ، سطر ۲٤ در کلمه ولایات ایران :

استاد مینورسکی پس از عبارت ولایات ایران که عنوان و موضوع خاتمه است در بین الهلالین اضافه کرده که (ومجمل مداخل ومخارج ایران) . و درحواشی قید کرده‌اند که این عبارت را ازص عکسی ۱۰۷ ب -ص ۷۲ تهران برداشته واینجا اضافه کرده‌اند . وگفته‌اند که عنوان خاتمه نامرتباست . وبعدمیگویند که مؤلف تذکرة الملوك فراموش کرده است که خاتمه باید دارای سه مقاله باشد و مقاله سوم را بمثابهٔ قسمت دوم ازمقاله دوم میگیرد ولی ما بهمان طریق منطقی سه مقاله‌ای وفادار مانده ایم .

ص عکسی ۸۵ الف - ص ۵۲ تهران ، سطر ۸ در کلمه اخراجات :

به حواشی ص عکسی ١٦ الف (ص ۱۰ تهران) نگاه کنید . شاید مقصود اخراجاتی است که درص عکسی ۱۳۰ الف (ص ۹۵ تهران) بآن اشاره شده است :

ص عکسی ۸۵ ب - ص ۵۳ تهران ، سطر ٦ در عبارت ده نیم از سیورغال :

مجموع یا ۱۵٪ .

ص عکسی ۸٦ الف - ص ۵۳ تهران ، سطر۱۰ در عنوان وزراء :

معنی این فصل آنست که از مبالغ وضع شده یا موضوعه بر حقوق زیر دستان صاحبان مناصب عالی (یعنی قورچی باشی وغیره و مناصب مذکور در ص ۱۲ الف - ص ۷ تهران) وهم وزراء سهمی میبردند . لذا باید قبل از کلمهٔ وزراء یك «و» بگذاریم.

ص عکسی ۸٦ الف - ص ۵۳ تهران ، سطر ۱۲ درعبارت مواجب وتیول :

شاید همهٔ مبلغ هزار وسیصدونود ویکتومان وهفت هزار ودویست دینارو کسری است .

ص عکسی ۸٦ ب - ص ۵٤ تهران ، سطر ۱ درعبارت قشون مقرری :

شاید منظور تعدادی ازملازمان باشد همچنانکه همهٔ حکام داشتند .

ص عکسی ۸۷ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۲ درعبارت از انعام از قرار رأسی پنجهزار دینار :

بهتر این بود که میگفت ازهر تومان ده درصد که عوارض باشد برقیمت مال پیشکش . امابه فصل صد مراجعه شود .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ۱۳ در کلمهٔ تیول :

شاردن درج ۲ ص ۳۸۳ میگوید که امیر شکار « دارای عواید مخصوصی است که از مداخل و مالیات ابهر حاصل میشود » .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ١٦ در کلمهٔ صادان :

صادان (؟) گویا صیادان بوده وبغلط کتابت شده‌است . یمکن که امیرشکار مبلغ مقطوع صد تومان را در ازای عوارضی که برصید ماهی مشهور شیروان (درمصب رودکر) تعلق میگرفت، دریافت میداشت .

ص عکسی ۸۸ ب - ص ۵۵ تهران ، سطر ١٦ درعبارت « انعام همه سالهٔ ارامنهٔ جولاهی » :

انعام عبارتست ازبخششی که ازجانب بزرگی و مهتری(شاه) بهزیردستی داده شود . اما دراینجا گویا مقصود « پیشکش» یا تقدیمی باشد .

ص عکسی ۸۹ ب - ص ٥٦ تهران ، سطر ١٤ درعبارت « اجناس براتی » :

به فصول ۱۲۷ و ۱۳۱ نگاه کنید . مقصود از اجناس براتی شاید اجناسی باشدکه در محل باید وصول شود وحوالهٔ آن به سربازان داده میشد .

ص عکسی ۸۹ ب - ص ٥٦ تهران ، سطر١٤ در کلمهٔ انفاد :

ظاهراً تقدیمی جنسی (قماش وغیره) است که درمحل وصول میشد .

ص عکسی۸۹ ب ـص ۵۶ تهران ، سطر ۱۷ درکلمهٔ طوایل :

طبق گفتهٔ شاردن در ج ۵ ص ۳٦٤ شاه دارای سه اصطبل بود یکی جهت اسبانی که ارزش آنان از ٦۰ تومان بیشتر بود و یکی برای اسبانیکه قیمت آنان بین ۱۲ الی ٦۰ تومان بود ویکی هم جهت اسبان کم ارزش . شاردن اسامی آنها را ذکر میکند بعلاوه به ج ۵ ص ٤۵۷ سفرنامهٔ شاردن تحت‌عنوان اصطبلهای صاحب‌الزمان بنگرید.

ص عکسی ۹ الف ـ ص ۵۷ تهران ، سطر٤ در عبارت « از یك تومان بدین موجب رسوم دارد . » :

به فصل ۲٤ مراجعه شود .

ص‌عکسی ۹۰ الف ـ ص ۵۷ تهران ، سطر۹ درعبارت «مهردارمهرشرف‌نفاذاز»:

به فصل ۲۵ بنگرید .

ص عکسی ۹۰ ب ـ ص ۵۷ تهران ، سطر ۱۸ درعبارت « دواتدار احکام ..... و بشرح جزو رسوم داشته » :

به فصل ۲۷ بنگرید .

ص عکسی ۹۲ ب ـ ص ٦۰ تهران ، ۲درجملهٔ « ومبلغ بیست ویکتومان و . . . مقرر بوده » :

این عبارت ظاهراً متعلق است به ص‌عکسی ۹۵ الف (ص ٦۱ تهران) است .

ص عکسی۹۳ ب ص٦۰ تهران ، سطر۱۳ درعبارت «غلام وتفنگچی‌سی‌تومان»:

فقط یك مستوفی برای دودستگاه وجود داشته به ص عکسی ۹۲ الف (ص ۵۹تهران) بنگرید .

ص عکسی ۹۵ ب ـص ٦۱ تهران ، سطر ۱٤ درعبارت « وسایر رسومات او بدستور اوارجه نویس عراقست » :

این عبارت باید دنباله جمله ص ۹۲ ب (ص ۵۹ تهران) باشد .

ص عکسی ۹۸ ب ص ٦۳ تهران ، سطر ۸ درعبارت « با یك شخص بود » :

به فصل ۱۳۳ رجوع شود .

ص عکسی ۹۹ الف ص ٦۳ تهران ، سطر ۱٦ در عبارت «شش عدد نان ، دو خاصه وچهار عددخرجی » : شاردن درج ۷ ص ۳۸۷ میگوید که چهار نوع نان در نانواخانهٔ سلطنتی پخته میشدکه عبارت باشنداز:« نان‌لواش(Le pain de feuille) که چون کاغذ نازك است ونانی که برروی شن میپزند وبه بزرگی یك لگن نقره‌ای

وبسیار سفید مطلوب است (نان سنگك م) ونانی که باشیر و تخم مرغ میپزند (نان شیرمال م .) ونان معمولی که مانند دیگر نانها کلفتی آن از ضخامت انگشت کوچك هم تجاوز نمیکند . (نان تافتون م .) « دو خاصه» گویا مقصود نوع اول یعنی نان لواش است وخرجی باید همان نان معمولی (یا نان تافتون باشد) (۱).

ص عکسی ۹۹ الف ص٦۳ تهران ، سطر ۱٤ درعبارت « تحویل اصناف » :

عبارت « تحویل اصناف» درص‌عکسی۱۰۱ الف (ص ٦۵ تهران)آمده استوما آنرا نظر بعبارت مشابهٔ ص عکسی ۱۰۱ الف بمفهوم سهمیه یادانگی که به اصناف میدادند ترجمه کردیم .

ص عکسی ۹۹ ب ـ ص ٦۳تهران ، سطر۲۰ در مورد مواجب مشرف شعربافخانه « وازیکتومان رسوم که جمع شود »:

گویا دراینجا لغتی یا عبارتی حذف شده باشد .

ص عکسی ۱۰۱ الف ص٦۵ تهران ، سطر ۷ درنام « حسن بیك » :

مقصود اوزون حسن‌آق‌قویونلوست(که بین‌سالهای۱٤٦٦ تا ۱٤۷۸م. (۸۷۲-۸۸۲ ه.) میزیسته است) میباشد .

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ٦۷تهران ، ۲٦ درعنوان مشرف درذیل رسوم متعلق به صاحبجمع زینخانه یحتمل ۱۳٦ دینارازدودانگ است.

ص عکسی ۱۰۳ الف ص ٦۷ تهران ، سطر ۲ در عنوان صاحبجمع درذیل‌عبارت آنچه ازتحویل وزراء کرکراقان تحویل نمایندگرفته میشود » آمده است :

شاید صد دینار یاحتی ۲۰۰ دینار بوده است زیرا همیشه صاحبجمع دوبرابر مشرف مواجب میگرفته .

ص عکسی ۱۰۳ ب ـ ص ٦۸ تهران ، سطر ۲۷ در عبارت « از جنسی که بسرکار خاصه شریفه آورند » : شاید منظور ازجنس دراینجا حیوانات باشد.

ص عکسی۱۰٤ الف ص ٦۹ تهران ، سطر ۹ در عنوان « کلیددارودوشلکی » :

شاید کلید داران سمت تحصیلداری دوشلك را داشتند :

---

(۱) خاصه نانیست که‌آردآن ازمغز گندم تهیه وچندبار بیخته شود واین‌اصطلاح درمتداول مردم برخی نقاط ایران هنوز باقیست . وخرجی مقابل‌آنست واصطلاح رایج « خاصه وخرجی کردن» یعنی‌خوب وبدیاچاق ولاغرکردن ازاینجاست (م.د).

ص عکسی ۱۰۴ الف - ص ۶۹ تهران ، سطر ۱۰ در محاسبه و جمع کل :

جمع وجوه مزبور ۱۰۱۰۰ میشود نه ۱۰۰۰۰

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران ، سطر ۱۰ درعنوان صاحبجمع شربتخانه غانات :

حتماً باید مفهومی که درمورد لفظ صاحبجمع غانات در اینجا درنظر گرفته شده است باآنچه درفصول ۱۴۵ و ۱۴۷ آمده است متفاوت باشد اما معلوم نیست که چه رابطه و نسبتی ممکن است بین شربتخانه وقصابخانه باشد .

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران ، سطر ۱۱ در کلمه سرکارخاصه :

شاید بامراجعه به فصل ۱۴۷ است .

ص عکسی ۱۰۵ الف - ص ۷۰ تهران ، سطر۱۲ درکلمه ایاغیخانه :

ایاغ (درترکی) بمعنی یا «فنجان وجام» آمده‌است . کمپفردر ص ۱۲۵ ایاغخانه را مرادف باچینی‌خانه‌آورده است .

ص عکسی ۱۰۷ ب - ص ۷۲ تهران ، سطر ۹ درموضوع مقالهٔ دویم :

آنچه در بارهٔ «مجمل مداخل ومخارج ایران» است در مقالهٔ سیم مورد بحث قرار میگیرد .

ص عکسی ۱۱۲ الف - ص ۷۶ تهران ، سطر ۲۲ در نام کاخت :

متن دراینجا نامرتب است به ص ۱۹۳ مراجعه شود . شاید اشاره به‌کاخت ازاین جهت شده‌است، بعد نامی از «حاکم زگم» بمیان میآید «زگم(درگرجستان ذغن (Dzag'ın) تلفظ میشود وبرناحیه زاکاتالی کنونی اطلاق میگردد .

ص عکسی ۱۱۲ ب - ص۷۸ تهران ، سطر ۱ در نام ترگور :

سه نام اخیر با قراباغ هیچ نسبتی ندارند . مگر آنکه بیگلر بیگی آنجا حقوق مالی وفردی درآن نواحی دور افتاده غربی داشته‌است.

ص عکسی ۱۱۶ ب - ص ۸۱ تهران ، سطر۱۰درعنوان «وزیر کل خراسان» :

عنوان وزیر ظاهراً مبین آنست که متصدی مزبور از طرف خاصهٔ شریفه ماموریت مییافت .

ص عکسی ۱ ۷ ب - ص۸۲ تهران ، سطر۹ در رقم هشتهزار وسیصد وسی ویك :

این رقم تعداد درخت را نشان میدهد نه مبلغ پول را ؟

ص عکسی ۱ ۹ الف - ص ۸۳ تهران ، درنام دارالمرزگیلان :

از بیگلربیگی سخنی بمیان نیامده است ؛ طبق اظهار سانسون (ص ۴۵) یك وزیر در رشت بوده‌است .

ص عکسی ۱۱۹ ب - ص ۸۳ تهران ، سطر آخر درنام کرمان :

به ص ۲۰۱ جلد دوم کتاب بنگرید .

ص عکسی ۱۲۰ ب - ص ۸۴ تهران ، سطر ۱۶عنوان «امراکه تابین نیستند» :

(استاد مینورسکی به امرای مستقل ترجمه کرده است . م .) .

ص عکسی ۱۲۱ ب - ص ۸۵ تهران ، سطر ۱۱ درعنوان حاکم اوریان :

(درزیرنام اوریان نام محل مأموریت حاکم را ننوشته است واستاد مینورسکی اوریان را اورمان دانسته . م .) این اقدام باید مربوط به اورمان لهون (غربی) و اورمان تخت (شرقی) باشد .

ص ۱۲۲ الف - ص ۸۵ تهران ، سطر ۱۸ درمورد سیصد وشصت و یك نفر : «درجنك عراق»

ص ۱۲۳ الف - ص ۸۷ تهران ، سطر۹ و۱۲ و۱۵ و۱۸ در نام سروستان ودورق وبندر مبارکهٔ عباسی ودشتستان :

چهار شهرستان اخیربدون تردید از توابع کوه‌گیلو نیستند .

ص ۱۲۳ الف - ص ۸۷ تهران ، سطر۲ درذکرخلاصه مداخل . . . :

نویسنده تذکرة‌الملوك با شتابی که درکارداشته آنچه درص ۸۴ ب بیان داشته بود که خاتمه حاوی سه مقاله خواهد از خاطر برده ومقالهٔ سوم راهمچون قسمتی ازمقاله دوم گرفته است .

ص ۱۲۳ ب - ص۸۷ تهران ، سطر ۱۵ دراصطلاح سرکار :

دراین فصل سرکاررا باید بدوطریق تعبیرکرد یکی سرکار دیوانی ودیگری سرکارخاصه که همان دودستگاه دیوان وخاصه باشد واینها حسابهائی بوده که مطالبات حکومت تحت نام آن حسابها به خزانه ریخته میشده‌است.

ص ۱۲۴ الف - ص ۸۷ تهران ، سطر ۱۸دراوارجهٔ عراق:

به آنچه درحاشیه دربارهٔ کرمان وخوزستان وعراق بیان شده است بنگرید .

ص۱۲۵ الف - ص۸۹ تهران ، سطر ۴ دررقم یکصد وهفتاد وششهزار . . . .

رقم صحیح آن ۱۸۶۲۳۴ است که این رقم نتیجهٔ تفریق عواید دیوان است از جمع کل عواید .

ص ۱۲۷ ب - ص ۹۲ تهران ، سطر ۱۵ در نام نواب مریم بیکم :

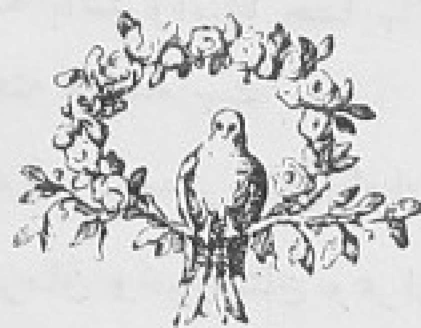
این زن عمهٔ محبوب وسوگلی شاه سلیمان بود . سانسون درسفرنامه خود درصفحه ۱۲۵ داستان مطولی ازسرگذشت اوبیان میکند که پس ازآنکه شوهراول خویش را که صدر بود ازدست داد ، دلدادهٔ قورچی باشی ساروخان شد (درحدود سال ۱٦۹۱ م . ۱۱۰۳ هـ .) . شاه سلطانحسین را به اشاره او [وحسب الخواهش وصلاح مریم بیکم (زبدة التواریخ ص ۲۰۵ الف)] به تخت سلطنت نشاندند .

ص ۱۳۰ ب - ص ۹٦ تهران ، سطر٤ درنام نواب طوبی آشیان :

هر یك از شاهان صفوی پس ازمرگ بلقبی خاص ملقب میشدند . فی‌المثل شاه اسمعیل اول لقب خاقان سلیمان شأن وشاه طهماسب اول لقب شاه جنت مکان‌وسلطان محمد خدابنده لقب نواب اسکندرشأن وهمسرش لقب نواب مرحومه داشتند .

لقب اول باید خاص شاه عباس ثانی باشدکه در سکه ضرب عنوان « صاحبقران» رابارد‌یگرباب کرد. بکتاب سکه‌های شاهان‌ایران (The Coins) تألیف R.S.Poole الواح شصت وهشتم وهفتاد وهشتم بنگرید . لقب دوم متعلق به شاه سلیمان بود (به زبدة التواریخ تحت شماره Or. 3498 موزه بریتانیا ص ۱۷۵ الف بنگرید .)

ص ۱۳۰ ب - ص ۹٦ تهران ، سطر ۷ در اصطلاح «عوض وجوه عشور » این اشاره ایست به‌نیمی از عواید گمرکی بندر عباسی که به انگلیسها بواسطهٔ خدماتی که در۱٦۲۲ م . (= ۱۰۳۲ هـ .)کرده بودند اختصاص یافته بود . همچنانکه نیمی از عواید بندر کنگ‌را به‌پرتقالیان‌درازاء واگذاری بحرین(به‌ص۲۲٤ ج۲این کتاب‌مراجعه کنید) تخصیص داده شده بود . اما آیا بخاطر مراعات اصول بلاغت ومنشیگری است که آنها را «عوض عشور » نامیده است ؟



Iranian Culture
And Literature
17

TADHKIRAT AL-MOLUK

A
MANUAL OF SAFAVID ADMINISTRATION

EDITED
BY

MOHAMMAD DABIR SIAGHI

TAHOORI

Publisher & Bookseller

Shah - Abad Avenue

Tehran, Iran

1956